

دنیا

۱

فروردین ۱۳۵۶

در این شماره:

- پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کارگران و زحمتکشان ایران بمناسبت اول ماه مه (۲)
- سو سیالیسم و امپریالیسم در رزمگاه تاریخ (۸)
- مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و تشکل سندیکائی در شرایط ترور و اختناق (۱۴)
- درود بر مبارزان خلق! زندانیان سیاسی همه باید آزاد شوند (۲۳)
- تشدید تبلیغات ضد توده ای نشانه نفوذ روزافزون حزب توده ایران است (۲۸)
- ایمنی و بهداشت کار در ایران (۳۱)
- پیرامون حوادث مصر (۳۶)
- داستان "حقوق بشر" ! (۴۱)
- اصلاحات ارضی ایران در چه شرایط اجتماعی انجام گرفت؟ (۴۶)
- بورژوازی آلمان و "کمونیسم اروپائی" (۵۶)
- دو جنایت دیگر (۶۳)

نشریه سیاسی و تنویری کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار و کترتصحی ارانی

سال چهارم (دوره سوم)

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کارگران و زحمتکشان ایران به مناسبت اول ماه مه

رفقای کارگر، برادران زحمتکش شهر و روستا!

کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت روز اول ماه مه - روز هبستگی رزمی همه کارگران و زحمتکشان جهان شما کارگران و زحمتکشان ایران درود میگوید.

برادران عزیز!

تنها و تنها با اتحاد، سازماندهی و مبارزه برای حقوق صنفی و آزادیهای دموکراتیک می توانید به خواستههای حقه خود برسید!

امسال هم با زشما مجبور هستید روز اول ماه مه، روز هبستگی کارگران و زحمتکشان جهان را در شرایط اختناق سیاهی که رژیم فاشیستی و ضد ملی شاه به کشور ما تحمیل کرده است، بگذرانید. در این روز در بخش عظیمی از جهان - در کشورهای سوسیالیستی که طبقه کارگر با تکیه به همکاری سایر زحمتکشان قدرت دولتی را بدست گرفته است - جشن و سرور راستین خلق برپاست. کارگران و زحمتکشان، در پیشاپیش همه خلق، پیروزیهای بدست آمده را جشن میگیرند و خود را برای پیشرفت های بازم بیشتر در راه بهتر کردن زندگی مادی و بالابردن سطح فرهنگ اجتماعی آماده میسازند و تمهیدات بازم بیشتری را برای همدردی و کمک به برادران کارگر و زحمتکش خود در سایر کشورها متقبل میشوند.

در یک رشته از کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین که رژیمهای خلقی با تکیه به جنبه متحد کارگران و سایر زحمتکشان شهروده قدرت دولتی را بدست گرفته، زالوهای امپریالیستی را از یکدیگر خودکند و بد ویرانداخته و در راه پیشرفت اجتماعی با سمت گیری به سوی سوسیالیسم گام برمیدارند، روز اول ماه مه به روز جشن و سرور برای پیروزیهای بدست آمده، به روز تحکیم صفوف نبرد علیه امپریالیسم و دشمنان داخلی، به روز هبستگی با سایر خلقهایی که هنوز زنجیرهای اسارت ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی بردست و پایشان است، مبدل شده است.

در برخی از این کشورها همانطور که میدانید این جشن برای بار اول و با بار و م است که بطور آزادانه برگزار میشود. تا همین یکی دو سال پیش بود که در کشورهایی مانند ویتنام جنوبی، لائوس و کامبوج در آسیا، پرتغال، یونان و اسپانیا در اروپا و حبشه، آنگولا، موزامبیک و گینه بیسائو در آفریقا هنوز رژیمهای فاشیستی نظیر رژیم ایران تسلط مطلق داشت و مبارزان تنها در زندانها و پادرمختی گاهها و در پسر درهای بسته خانه ها در گروههای کوچک میتوانستند روز اول ماه مه را یاد کنند، ولی تشبیر و زافزون و پر شتاب نیروها در صحنه جهانی به سود کشورهای سوسیالیستی و بزیان امپریالیسم موجب شده است که جنبش های آزاد بیختر ملی و جنبش کارگری جهانی با گامهای فرسنگی به پیش روند و هر روز مواضع تازه ای را از جنگل خونین امپریالیسم و ارتجاع خودی در آورند.

در کشورهای سرمایه داری که طبقه کارگر با نیروهای متحد و مبارزه پیگیر خود توانسته است بکمرشده

آزادبهای دموکراتیک سیاسی را برای خود بگیرد و نگهداری کند، روز اول ماه مه، روز تظاهرات هر نیرومند نیروی متحد کارگران و زحمتکشان، روز اعلام دسته جمعی خواستههای طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی و اعلام پایبندی در برابر تجا و وزارت رزوا فزون انحصارهای سرمایه داری است.

واماد زمین رنج دیده و رنج کش ما ایران و در کشورهای فاشیستی و شبه فاشیستی نظیر آن مانند شیلی و اندونزی و برزیل و افریقای جنوبی، در کشورهاییکه هنوز قدرت دولتی در دست سباهترین و خون آشامترین قشر طبقه حاکمه است، روز اول ماه مه یا اصلا با سکوت مرگبار برگزار میشود و یا مثل ایران که پس از مدتها مقاومت از طرف محافل حاکمه به پذیرش آن مجبور شد ند به صورت یک صحنه سازی درآمده است که در آن شما کارگران و زحمتکشان را بزور و امیدارند برای رهبر غارتگران و آدمکشان یعنی شاه نیایش کنید و در جنوب رده ای که در پسر آن زندگی دشوار شما زحمتکشان و خانواده های آنان میگردد و هزاران نفر از بهترین یاران شما، از برادران کارگرتان را که تنها جریشان دفاع از حقوق حقه شماست، در زندانها و تبعیدگاهها و زیر شکنجه های طاقت فرسا جان میکند، با یکویی نمائید.

این صحنه سازی درد آور در کشوری انجام میگردد که بدون تردید امروز در شمار یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان جای گرفته است و میتواند تنها با درآمد سرشاری که از فروش نفت و گاز بدست میآورد، در صورتیکه این درآمد برای پیشرفت اجتماعی و بهبود زندگی مردم بکار برده شود، گامهای سریعی بجلو بردارد. ولی شما خوبی شاهد و گواهان هستید که بخش عمده این درآمد سرشار، بجای آنکه برای بهتر کردن شرایط کار و زندگی زحمتکشان ایران مصرف شود، برای خرید جنگ افزارهای تهاجمی که بخش مهمی از آن از اسلحه های تازه و بی فایده امپریالیست های امریکایی و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی است، بکار میرود، بخشی از آن برای ساختن فرودگاهها و پایگاهها و جاده های نظامی بد و وریشته میشود و بخشی هم برای نگهداری ارتش و ژاندارمری و پلیس بکار برده میشود که بهیچوجه تناسبی با بنیه و نیاز ایران ندارد و ما موریت عمده اش سرکوب هرگونه جنبش آزاد بخوانه و حق طلبانه مردم ایران و دفاع از منافع امپریالیستهای منطقه اطراف ایران است. کارگزاران ثروت ملی ما با اینجاستام نمیشود. رژیم شاه برای تامین منافع امپریالیستها، درحالتی کبسه اکثریت مردم ایران هنوز از ابتدائی ترین مسائل زندگی، از مسکن عادی، خوراک و پوشاک، بهیداشت و آموزش محرومند، میلیاردها تومان از ثروت ملی ما را برای نجات شرکتهای و موسسات در حال ورشکستگی امپریالیستی مانند کرپ و نظائر آن بد و ور میریزد و به سود انحصارهای غارتگر جهان خوارمانند شرکت نفت انگلیس، که بزرگترین سهامدار کنسرسیوم غارتگر نفت ایران است، برای اکتشافات دریاهای دور دست که امید یافتن ذخایر نفت در آنها ناچیز است، حاتم بخشی میکند. با همین حاتم بخشی ها و غارتگریهاست که اقتصاد ما با وجود درآمد عظیم نفت دچار بحران جدی شده و اکنون رژیم میکوشد تمام عواقب دردناک این بحران را بدوش کارگران و زحمتکشان بیندازد.

برای جلوگیری از هرگونه تظاهرات خشنودی مردم، برای سرکوب و وحشیانه هرگونه حرکت حق طلبانه و دستگاه عظیم تروریست ساواک بوجود آمده است که با بودجه بی حد و حساب و با اختیارات مطلق برای تجا و تبعیض و ناموس مردم ما به یکی از سباهترین و بدنامترین دستگاههای جنایت و آدمکشی در سراسر جهان معروف شده است. در سایه حمایت این دستگاه جهانی است که همه گونه حقوق صنفی و سیاسی از شما کارگران و زحمتکشان ایران، که صاحبان اصلی تمام ثروت های کشورهای هستید گرفته شده و دست سرمایه داران وابسته به انحصارهای امپریالیستی و سایر غارتگران داخلی و خارجی برای چپاول حاصل دسترنج شما باز گذاشته شده است.

استبداد شاه سندیگاهای کارگری را به دستگاههای پون و توخالی مبدل ساخته است.

ساواک ما موران خود را بنام نماینده کارگران به شمع تحویل میکند و اگر شمع را بچند آماج با و همی دهد نماینده واقعی خود را برگزیند ، او را بنام اخلاص و آشپز کار برکنار میکند ، بزندان می افکند و تبعید و حتی سربیه نمیست میکند . در سایه ۵۰۰ مین دستگاه است که رژیم مبارزات حق ضلیمانه شمارا ، تا هنگامیکه جدا جدا و بدون همبستگی پهنار و عطلی شوند ، با دامنشی بی نظیری سرکوب میکند ، بخون میکشد و بهترین یاران شمارا بزندان و تبعید گاه میفرستد . نمونه های کرج ، نساجی شاهی ، جیت سازی تهران ، معادن سمنان و دهها نمونه دیگر برای این واقعت اجتماعی کشور ما شاهد گویائی هستند . در سایه ۵۰۰ مین دستگاه سیاه جهنی است که گروههای غارتگر داخلی : سرمایه داران بزرگ وابسته به انحصارهای امپریالیستی ، بانکداران ، سفته بازان زمین ، مالکان زمینهای بزرگ کشاورزی گردانندگان دزد غارتگر دستگاه دولتی و ارتش ، میلیاردها ثروت عطلی را از راههای گوناگون بجیب خود می ریزند و اگر مجبور شوند در مقابل بالا رفتن سرسام آور هزینه زندگی چند تومانی به مزد کارگران و زحمتکشان بیفزایند ، با بالا بردن چند برابر بهای لوازم مصرف ، کرایه مسکن و خدمات درمانی و بهداشتی ، آنرا دوباره باز میستانند .

شاه و نوکران چاپلوسش هر روز اعلام میکنند که درآمد ملی سرانه مین مابمیزان زیادی بالا رفته و به سرعت رشد میکند . این درست است . با بالا رفتن بهای نفت و گاز صادراتی و با کار طاقت فرسای شمار زحمتکشان ، هر سال ثروت بیشتری در کشور ما تولید میشود ، ولی این ثروت عظیم تولید شده چگونه بین غارتگران و غارت شدگان یعنی بین تاراجگران امپریالیستی و گردانندگان رژیم از یکسو و شمار زحمتکشان از سوی دیگر تقسیم میشود ؟ و از درآمد ملی به شما چه سهمی میرسد و به غارتگران و نوکران شان چه سهمی ؟

در حالیکه کرایه یک اطاق بدون برق و آب در تهران از چند صد تومان تجاوز کرده است ، مزد یک کارگر عادی در کارخانه و یا یک آموزگار و حتی یک پاسبان از هزار تومان کمتر است . شما امروز مجبورید بمراتب سهم بیشتری از درآمد خود را برای کرایه خانه بپردازید . شما و فرزندانتان امروز بمراتب کمتر از ده سال پیش که درآمد کمتری داشتید ، و درآمد ملی ایران یک دهم درآمد کنونی بود ، به گوشت دسترسی دارید . زندگی اکثریت کارگران و زحمتکشان شهر و روستای ایران ، با وجود یکدهم مزد و درآمدشان با اصطلاح از جهت اسمی بالا رفته است ، در واقع در شوارت را زنگشته است و کسانیکه در وضع مادیشان بهبودی پیدا شده ، این بهبودی بهیچوجه متناسب با رشد عظیم ثروت و درآمد ملی ایران نیست . همه شاهد آن هستید که ثروتمندان با سرعتی خیره کننده بر ثروتشان میافزایند و این ثروت را بجای آنکه بکارهای تولیدی در ایران صرف نمایند ، به کشورهای امپریالیستی منتقل میکنند و یاد بلند نیویارک و اسپانیا و آمریکا خانه وسهام میخرند . طبق آمار رسمی دولت تنها در سال گذشته بیش از ۱ هزار میلیون تومان بصورت ارز کشور خارج شده است و این غیر از دهها هزار میلیون تومان دیگری است که شاه و خانواده غارتگرش به مدستی سایر مزدوران و نوکرانشان از معاملات خرید اسلحه و خرید وسائل مصرفی و خریدهای دیگر بعنوان حق و حساب گرفته و در بانکهای خارجی انباشته اند .

در مقابل این ثروت روز افزون ، عهدن اصناف غارتگران برای شما کارگران این بوده که با هزاران حقه بازی و بیاتکیه به ادمشان ساواک ، وزارتکار و سرمایه داران توطئه ای را که مدتها بود نقشه اش را میکشیدند ، عطلی کردند و سود ویژه را که در واقع خود بخشی از دستمزد شما بود که تحت این عنوان فریبنده می برداختند ، و این خود یکی از نبرتهای رژیم بود ولی تا حد ناچیزی مزد های کم شمارا ترمیم میکرد بقدر ارزی محدود کردند .

برقراری سود ویژه و تحمیل اضافه کاری و نیرنگ غارتگران است که بوسیله آنها استثمارکارگران را هرچه بیشتر شدت میدهد. بنام اضافه کاری کارگران را مجبور میکنند بجای هشت ساعت کار، که در قانون ظاهراً به رسمیت شناخته شده، ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار کنند و با آنک "سود ویژه" کارگران را مجبور میکنند تا با امید اینکه در آخر سال چیزی از سود ویژه بدست آنها برسد، از اعتصاب خودداری نمایند و با تحمل فشار هرچه بیشتر بآزادی کار را بالا برند. ولی استثمارگران حالا حتی به این نیرنگ ها هم دیگر احتیاج ندارند. آنها سیاستفارتگرانه خود را در جهت تشدید هرچه بیشتر استثمار، یعنی بالا بردن بازدهی کاروایی نگرنداشتن و حتی کم کردن مزد کارگران بازهم شدیدتر دنبال می نمایند.

عملی کردن این توطئه یکبار دیگر به روشنی نشان میدهد که رژیم ضد کارگری و ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی تا آنجا که دستش برسد شیر کارگران و زحمتکشان را خواهد کشید. برای خاتمه دادن باین افکار کسبختگی راه دیگری جز اتحاد و مبارزه پیگیر کارگران و زحمتکشان وجود ندارد.

رفقای کارگر، زحمتکشان شهر و روستا!

تنها و تنها نیروی متحد و مبارزه پیگیر شماست که میتواند به این افسارگسیختگی رژیم غارتگر لجام زند و خواستهای حقه شما را که صاحبان واقعی و تولیدکنندگان اصلی همه ثروتهای کشورما هستید، تأمین کند. هیچ نیروی دیگری در کشور ما نیست که بتواند شما را از این درد و رنج رهایی بخشد، برای شما و خانواده هایمان زندگی قابل تحلی بوجود آورد، به درددری صدها هزار دهنقان بی زمین و کم زمین که بعنوان کارکرموسی دروازه خانوادها خود، در شهرها و روستاها جان میکنند، و در کوجهها و خیابانها و بیخوله‌های زمین میخوانند، پایان دهد و برای شما و خانواده تان شرایط زندگی و کار مناسب و خدمات پزشکی لازم را فراهم کند و آموزش فرزندان تان را برای کاروندگی فردا تأمین نماید.

زحمتکشان زن!

شما که در شرایطی بسی دشوارتر از زحمتکشان مرد رنج می برید و در مقابل کار طاقت فرسا مزد بسیار ناچیزی، که بمراتب از مزد نارسای مردان هم کمتر است، دریافت می کنید، تنها با مبارزه پیگیر و همگام با نیروی متحد سایر زحمتکشان میتوانید به این وضع رنج آوری پایان بخشید.

روشنفکران زحمتکش، آموزگاران و کمک آموزگاران شهروده، کارمندان خرده پای موسسات اقتصاد و دولتی! شما که به کار شرافتمندانه خود تکیه دارید و نمیخواهید خود را با فساد عمومی دستگاہای دولتی و اقتصاد آلوده سازید، شما که در همه جا با زندگی زحمتکشان در تماس هستید، شما که خود از محرومترین اقشار اجتماعی هستید، شما نیز تنها با اتحاد با کارگران و زحمتکشان و با مبارزه متحد و پیگیر میتوانید بطور موثری در این نبرد برای احقاق حقوق خود شرکت ورزید. از آنجا که اتحاد و تشکل شرط شمرخشی در مبارزه است لذا شما روز کارگران و سایر زحمتکشان شهروروستا و همه روشنفکران زحمتکش چنین است:

" متحد شویم! سازمان یابیم! مبارزه کنیم!"

تنها و تنها با عملی ساختن این شعار عمومی است که شما کارگران و زحمتکشان ایران میتوانید نیروی عظیم و شوکت ناپذیری را که در اختیار دارید آماده نبرد سازید.

برادران کارگر و زحمتکش!

نیروی شما عظیم و شوکت ناپذیر است. دشمنان شما، دشمنان خلق، دشمنان آزادی و استقلال

ملی به این واقعت واقفند و از نیروی متحد و سازمان یافته شما در اسناک اند و از همین روی میگویند در شما احساس برنا توانی بوجود آورند تا شما در برابر آنان برانود رأفتد و اراد و پایداری و مبارزه را از دست بد دهید .

طبقه کارگران ایران اگر متحد و متشکل شود نیروی شگرفی است که هر روز، هم از لحاظ قیمت و هم از لحاظ آگاهی و مبارزه جوئی اش در حال رشد سریع است. سرمایه داری ایران برای بهره کشی به وجود و افزایش طبقه کارگر نیاز مند است. سرمایه داری ایران در مرحله کنونی بدون افزایش تعداد کارگران نمیتواند رشد کند. رشد کمی و کیفی طبقه کارگر پایه و اساس هر گونه تحول بنیادی جامعه ایران است. هر اندازه شما زودتر و عمیق تر به نیروی شکستنا پذیر اتحاد پی ببرید و به سازمان دهی آن بپردازید، همانقدر زودتر خواهید توانست بدر د ها و دشواریهای کنونی خود پایان بخشید. نیروی شما کارگران به مرزهای ایران محدود نمیشود. همدردی بین المللی زحمتکشان امروز به نیروی بسیار عظیم و موثری تبدیل شده است .

مبارزات طبقه کارگر در کشورهای مختلفی که سرمایه بر آن تسلط دارد، مبارزه خلقها در کشورهای "جهان سوم" از آنجمله در ویتنام، لاوس، کامبوج، آنگولا، موزامبیک و گینه بیسائو نشان داد که در شرایط کنونی جهان، اگر نیروی عظیم زحمتکشان با نیروی عظیم خلق یک کشور متحد شود، سازمان یابد و در میدان نبرد گام گذارد، توانائی آنرا دارد که با یاری زحمتکشان سایر کشورها، نه تنها سیاهترین ارتجاع داخلی، بلکه حتی ارتشهای عظیم مداخله جوی امپریالیستی مانند ارتش ششصد هزار نفری آمریکا و ارتشهای پرتغالی و مزدوران فاشیست را برانود و آورد، از زمین خود بیرون براند و پرچم حاکمیت خلق را بر فراز خاک های غارتگران داخلی و خارجی به اهتزاز آورد . اینست قانون عمومی تحولات جهانی در دوران ما، قانونی که بدون تردید میهن ما را هم در بر میگیرد .

کارگران مبارزه زحمتکشان پیشرو شهر و روستا !

از اتحادیه های موجود و از قوانین و آئین نامه ها و تمهیدات موجود دولت و کارفرمایان و از همه امکانات علنی برای پیشرفت منافع کارگران و زحمتکشان ما هرانه و محد اکثر استفاده کنید . در کارخانه و کارگاهی که کار میکنید، بکوشید با مراعات اصل پنهانکاری، بطوریکه ما مورین خون آشام ساواک در نیابند، با همکاری بهترین کارگران آماده برای مبارزه، هسته های فشرده برای فعالیت در میان کارگران بوجود آورید، که کارگران را در مبارزات صنفی سندیکائی راهنمایی نماید . دامنه اتحاد را گام بگام، و با زحمات همه اصول پنهانکاری، از مرزهای کارخانه ها و کارگاهها به هزاران واحد تولیدی دیگر در شهر و روستا گسترش دهید .

در جریان کوشش برای اتحاد بکوشید این اتحاد را بین همه نیروهای زحمتکشان بوجود آورید، صرف نظر از اعتقادات سیاسی و مذهبی شان، صرف نظر از وابستگی و با هواداری شان از این یا آن گروه، این بیان راه و روش سیاسی . اتحاد همه زحمتکشان پایه اتحاد همه خلق است .

هرگاه که شد شناختن و ی کارگران و زحمتکشان در این جا و آن جا آنرا برای مبارزه آماده میکند، با در نظر گرفتن همه عوامل و شرایط مساعد و نامساعد، با یافتن شریکترین شکل مبارزه، با تمام قوا آنها را بسوی چنین مبارزه ای سوق دهید . بکوشید این مبارزه مورد همبستگی و همدردی و پشتیبانی دیگر واحد های کارگری و مردم قرار گیرد . در جریان تدارک و انجام یک نبرد صنفی، کارگران را به واقعت اجتماعی کشور، یعنی به همدستی و همکاری سرمایه داران غارتگر با رژیم استبدادی و افزار های آن، ساواک و وزارت کار، آگاه سازید و بکوشید آنها را برای شرکت در مبارزه برای آزادی میهنی

د موکراتیک آما د نکند . مبارزه برای آزاد بهای د موکراتیک د چارچوب جبهه ضد دیکتاتوری ، بد و شرکت فعال کارگران وزحمتکشان ، قابل تصور نیست .

رفقای کارگر، برادران زحمتکش شهر و روستا ، روشنفکران زحمتکش!

بکارستن رهنمود های مندرجه در این پیام که درستیش در همگی مبارزات دیگر خلق ها و همچنین خلق های میهن خود مان بارها تایید شده است ، کارآسانی نیست . بویژه در شرایط کنونی حاکمیت استبداد سیاه سیاسی ، این راهی است بسر دشوار . ولی این راهم باید دانست که این راه با همه دشواریش یگانه راهست و وظیفه تاریخی مبارزان است که با از خود گذشتگی و فداکاری پایمندان گذارند و به زحمتکشان کمک کنند تا این یگانه راه را به بینند و بدستی آن معتقد شوند و مبارزه را آغاز کنند .

متحد شویم ، سازمان باییم و مبارزه کنیم ، اینست شعار امروز و فردا پس فردای همه زحمتکشان و آزاد بخوانان و میهن پرستان !

بکشیم تا این یگانه شعار راستین را هر چه زود تر و هر چه دامنه دار تر تحقق بخشیم .

هیئت تحریریه و کارکنان ماهنامه «دنیا»

نوروز باستانی و جشن بهاری را به تمام

هم میهنان عزیز ، همه خوانندگان ارجمند

و رفقا و هواداران حزبی از صمیم دل

شادباش میگویند . در این سال ، مبارزه

خود را برای برانداختن رژیم استبداد

و اختناق تشدید کنیم و بر کوشش

خود در راه تأمین اتحاد همه نیروهای

ضد استبداد بیافزائیم .

" تکیه بر متلاشی ساختن جنبش کمونیستی و سرپای
 نهضت انقلابی جهانی، اکنون یکی از جهات
 عملی استراتژی امپریالیسم است " لئونید برژنف
 نطق در جلسه احزاب برادر - ژوئن ۱۹۶۹ .

سوسیالیسم و امپریالیسم در رزمگاه تاریخ

در این شصتین سالی که از انقلاب بزرگ اکتبر میگذرد، نگاهی به عقب و مسیر مجدداً نبردی که در رزمگاه تاریخ بین سوسیالیسم و امپریالیسم گذشته، عبرت انگیز است. سرمایه داری از همان آغاز انقلاب را " اشتباه " تاریخ شمرده و با تمام قوا برای امحاء آن و مسکوت گذاشتن کوشید ولی در هر مرحله با ناکامی جدی تازه ای روبرو شد.

تاکتیک " تفرقه بیاورد از حکومت کن " (! Dividere, impere) یک تاکتیک کهنه طبقات حاکمه نظامات بهره‌کش است که از زمانهای عتیق، از دوران برده داران برای امپریالیست های امروزی بیادگار مانده است.

امپریالیسم بر رأس بهره‌کشانی از همه رنگ، از سران عشایر و قبائل گرفته تا انحصارگران " آخرین سد "، از همان آغاز برای خود دشمنی خطرناک تروپیک‌گیرتر از اتحاد شوروی، که زاده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتراست، نمی‌شناخت و نمی‌شناسد.

از همان بدو پیدایش سوسیالیسم، امپریالیست‌ها برای نابود پیش‌دست بعد از حمله مسلحانه زدند. ژنرال‌های تساری و آتاما‌نهای باغی را بسوی اوکیش دادند، توطئه‌گران آنارشیزم و " اس. ار " را برای ترور و خرابکاری تجهیز کردند، پیل‌سوز شکی‌ها، مانترهایم‌ها، سامورای‌های ژاپنی را علیه این نظام نوین یادگسیل داشتند، ولی با همه خونریزی‌ها سرانجام نتوانستند کاری از پیش ببرند.

بعد تمام توجه خود را معطوف بهره برداری از اختلاف در درون جنبش انقلابی کردند و بنوعیه خود با تمام قوی کوشیدند تا در زمین رهبران گوناگون آن تفرقه بیاقتند. سخت امیدوار بودند که رهبران انقلاب اکتبر مانند سران انقلاب بزرگ بورژوازی فرانسه در قرن هجدهم، در رقابتی جاه طلبانه و دراز پرنسیپ یکدیگر را خواهند بلمید و در نتیجه راه برای کودتای بنا بر پارتی نوع جدید بسود احیا، سرمایه داری در روسیه باز خواهد شد. ولی کارشان از پیش نرفت. این بار هم تیرشان بمسنگ خورد.

سپس بدان امید بستند که با محاصره اقتصادی، نظامی، علمی و فنی، بازرگانی و با برآمدن ختن کارزار و آلودی از افترا، در باره " خداشناسان بلشویک " که گویاننگ و ناموس نمی‌فهمند و جزنان سیاه و کرباس پاره چیزی برای خوردن و پوشیدن ندارند و ته با مطاشان در آستان فروریختن است، خواهند توانست نظام نوین یاد را از پای در آورند. آنهم نگرفت. نظام نوین یاد باقی ماند، نیرو گرفت

و بیشتررفت .

دربارهٔ این کارزار وحشتناک دروغ و افتراء علیه حکومت نوینباد شوروی واقعا متمعد دی میتوان نقل کرد . بارها مطبوعات سرمایه داری از "انقلاب" مردم علیه حکومت شوروی ، از "سقوط کجیت شوراها" خبر دادند . یکی از اسنادی که برای مجسم کردن این جریان میتوانیم نقل کنیم ، مقاله ایست بقلم والتر لیمپن مفسر آمریکائی که در ۲۸ ژانویه ۱۹۲۰ ، یعنی ۵۷ سال پیش ، تحت عنوان "هیستری سرخ" ، در مجله "نیوری پابلیک" نوشته شده است . آنموقع والتر لیمپن مفسر جوان ولی مشهوری بود . وی در مقاله یاد شده از جمله مینویسد :

"این روزهای پراز هیستری ، این روزهای سرشار از نیک اضطراب وی صبری بفرنج و پیچیده ، مبتنی بر یک دروغ عمده است : دروغ دربارهٔ روسیه . اینکه مردم روسیه خواستار دولت شوروی نیستند و ژنرالهای "متحد" و دارودسته سلطنت طلب را بر این دولت ترجیح میدهند ، دروغ و بی اساس از آب درآمد . این مطلب که حکومت شوروی زنها و بچه هارا طلی کرده است ، دروغ از آب درآمد . اینکه حکومت شوروی قصد دارد به اروپای صلح طلب هجوم کند و روسیه صلح محترمانه و تضمین شده ای را پیشنهاد نمیکند ، آنهم دروغ از آب درآمد ."

دستگاه دروغ سازی و افتراء باقی امپریالیستی آنروز نیز ، مانند امروز ، با استفاده از همفکوسایل از ارتجایی ترین تبلیغات تا تبلیغات "چپ" آنارشیمیستی درسیا کردن انقلاب سرخ و در پائین آوردن اوتوریته نظام کمونین کوشید . ولی این نظام نو ، علمبرغم دود زهر افتراءات ، جراحات ناشی از جنگ اول و جنگ داخلی را التیام بخشید و قدم در جاده رشد سریع نهاد و نخستین نقشه پنجساله خود را با موفقیتی حیرت انگیز اجرا نمود و ثابت کرد که انقلاب اکتبریک "تصادف تاسف انگیز" ، یک "خطب ترازیک تاریخ" نبوده و از ضرورت تکامل جامعه بشری زائیده شده است .

کار که با اینجارسید ، به فاشیسم روی آوردند . فکر کردند که زمینه جنگ جدیدی را این بار بصورت "جهاد مقدس ضد کمونیستی" علم کنند . گروههای فاشیست موسولینی و هیتلر را از مناسبی برای این کار یافتند . از راه و میرا ه آنها را تقویت کردند و دل دادند و بسود اجرا "سیاست" "پورش بشرق" (Drang nach Osten) الهامشان بخشیدند . در واقع این توطئه اهریمنی به بهائسی پس گران برای نظامی که درد شوارترین شرایط ممکنه موجودیت خود را میساخت ، تمام شد . فکر کردند : خوب ! از زیر این ضربت حریف قدر است نمیکند . ولی عجب ! قدر است کرد و بیکی از دو قدرت درجه اول جهان مابدل شد !

این بار مسئله بمب اتمی بدادشان رسید . وقتی مالک چند بمب اتمی شدند و با آن شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را نابود ساختند ، باد درگلو افکندند و فکر کردند روسیه "عقب مانده" کجا ممکن است به تکنولوژی امروزی دست یابد تا آنجاکه بمب اتمی و هیدروژنی بسازد . لذا با تازمانه "شانناژ اتمی" بلافاصله پس از جنگ دوم ، بجان مؤتلف دیوروی خود افتادند . کمونیست کشی ، سرکوب جنبشهای رهائی بخش ، نشانیدن رژیمهای دست نشانده ، ساختن بلوکها و پایگاه ها در سراسر جهان ، نظامیگری و سابقه تسلیحاتی ، در یک کلمه "جنگ سرد" با تمام آفت ها و مصافحت های خود شروع شد .

با تمام قوی کوشیدند که از تمام اختلاف ها و شکافها برای ایجاد تفرقه در جهان انقلابی استفاده کنند : سنن جان سخت سود جوئی ، ملتگرایی ، خرافات ، گرایشهای بورژوائی مصرف پرستی ، انحرافات خورده بورژوائی ، نفی اقتصاد متمرکز و یکتا توری پرولتاریا و انترناسیونالیسم پرلتری وغیره وغیره بانحا * مختلف ، و از آنجمله بزور دستگا ههای غول آسای تبلیغاتی امپریالیستی ، تقویت

شد. وقتی دیدند که چین وارد کارزار خصمانه ای علیه دیگر کشورهای سوسیالیستی شد، نعره شادی شان با آسمان رفت. فریاد زدند: پس از انشعابی که در جهان قدیم، بین کلیسای مسیحی کاتولیک در رم و کلیسای ارتدکس در آنتن پدید شده بود، اینک این دو مین انشعاب بزرگ "تاریخ است. مؤلف شوروی تسوی گون در کتاب جالب "جبهه پنهانی" (Тайный Фронт) این فرضیه را مطرح میکند که "انتهی جنس سرورس" انگلستان بوسیله "ایراسیون مخصوص بنام "لیوتی" با بکار بردن تاکتیک متراکم ساختن تدریجی عناصر سرورس، تفاهم آوروکوشید بین روابط شوروی و چین و خاتم وجود آورد. مؤلف نامبرده می نویسد: "این اساس وجود دارد که فرض کنیم به کمک ایراسیون "لیوتی" کوششهای اندکی بکار گرفته است که هدف آنها و خیم سازی روابط چین و شوروی بود و برای نیل بدین منظور اسناد و مدارک مخصوص جعلی به قصد گمراه کردن یا تعبیر مفرضانه از مسائل تدارک گردید" (صفحه ۲۶۰ کتاب نامبرده). پس از دستگیری چهارتن از اعضای شوروی سیاسی حزب کمونیست چین، بعد از مرگ مائوتسه دون و از آنجمله چیانگ چینگ همسر صد سابق حزب کمونیست چین، سخنگویان رسمی دولت چین از ارتباط آنها با پاپس جان گای شک و امپریالیسم و قصد آنها برای احیا سرمایه داری در زیر نقاب شعارهای چپ سخن به میان آوردند، یعنی چیزیکه از جانب مقامات رسمی دولت چین نوعی تایید از فرضیه مؤلف شوروی است. خواه اینطور یا بطور دیگر تردیدی نیست که چرخهای فتنه و تحریک، استفاده ما هرانه از شورهای ناسالم فردی یا اجتماعی در تاریخ نقشی اهریمنی داشته و دارد و ما خود در جنبش ایران اثر این بازی شوم را که منجر به صد پاره شدن اجزا، یک جنبش (که همبستگی تنها شرط حیات و نجات و ظفر مندی اوست) برای العین می بینیم و در این باره دچار هیچگونه پندار واهی نیستیم.

ولی همه این تدابیر نیز، نتیجه مطلوب را نبخشید. اکنون امپریالیسم در وضعی است که نمی تواند با حیا، رژیمهای فاشیستی، براه انداختن جنگ جهانی امید چندانی داشته باشد. علیرغم کودتای فاشیستی در شیلی، برچیده شدن بساط رژیم فاشیستی در یونان و پرتغال و اسپانیا، شکست تلاشهای نئوفاشیستهای ایتالیا خود نموداری از واقعیت دنیای امروزی است. لذا تنها چیزی که بنای توصیه سوسیال دموکراتها و گریختگان از اردوگاه سوسیالیسم برای آنها باقی میماند، آن است که شعارهای "سوسیالیسم با چهره انسانی"، "سوسیالیسم در آزادی"، "پلورالیسم" را همچنان بکشند و انترناسیونالیسم پرولتری را "تبعیت از مسکو" جلوه دهند و بدینسان بکوشند تا وحدت پولا دین امید مفی کمونیستها را که راز موفقیت آنهاست، از میان ببرند.

بجاست در این باره یک سخن صریح و پر معنای دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی را یاد آوری کنیم. برژنف در این باره گفت: "آنها میخواهند به ما یاد دهند که موافق قواعدی زندگی کنیم که با دموکراسی سوسیالیستی و قوانین ما هم ساز نیست ولی این تقلاي آنها اعاقتی ندارد".

در باره شیوه نوین امپریالیستها و احزاب کمونیستی و کارگری، شیوه ای که ابد انونیست، سودمند میدانیم در این مقاله اندکی بیشتر توضیح دهیم.

مدتهاست که امپریالیستها به تبلیغاتی که آنرا "جنگ روانی" نیز می نامند، اهمیت فوق العاده ای میدهند. دوتن از صاحب نظران این جنگ روانی در امریکا، موسوم به آ. هارتوود و سالتیوان برآندند که "تبلیغات از منب نیز قدرت تخریبی نیرومندتری دارد". ل. فریزر، یکی دیگر از کارشناسان تبلیغاتی امریکا مطلب را با صراحت چنین مطرح میکند و مینویسد: "تبلیغات فعالیت پاهنری است به قصد تاثیر در افراد، به نحوی که آن افراد پس از تبلیغات، رفتار و واکنش خویش را تغییر دهند. آیا تبلیغات بر کدام شورها و عواطف انسانی باید به شکل مستقیم یا غیر مستقیم تاثیر کند؟ پاسخ چنین

است: روی همه شورها و عواطف، روی عواطف و شورهای ساده مانند " ترس " یا مرگب و غرنج مانند " غرور "، " عشق به محارثه جوشی "، روی عواطف و شورهای ناشایسته مانند " خست " یا شایسته مانند " مهربانی و دلسوزی "، " عزت نفس "، روی عواطف و شورهای خود خواهانه مانند " جاه طلبی " یا عواطفی که حاکی از توجه به دیگران است مانند " محبت به خانواده "، " باری، همه عواطف و شورهای انسانی، به نحوی از انحاء، به تبلیغات تبدیلند تا اثر میدهند برای آنکه سرانجام کسی که ماچ این تبلیغات است شیوه رفتار خود را عوض کند. . . خصلت امریهی تبلیغات امریهالهیست راحت صریحتر از فریضه، یک صاحب نظر دیگر تبلیغاتی امریکائی موسوم به م. چوکاس (Chaukas) بیان میدارد. وی میگوید: " قدرت گمراهسازی گویا خاصیت راضی و لایفیلک هنر نوع تبلیغات خواه در مقیاس بزرگ و خواه محدود است. . . تحریف عامدانه ناگفتهها به عنصر لایفیلک کار مبلغ مبدل میگردد " (در کتاب " Propaganda Comes of Ages ") .

تشدید فعالیت تخریبی و تفرقه افکنی امریهالهیست از راه تبلیغات مبتنی بر سفسطه و دروغ تیره مستقیم حدت یافتن مبارزه طبقاتی است. . . لنین میگفت: " وقتی نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در کارگران سقوط میکند، صدمه می بیند، ضعیف میشود، بورژوازی همیشه وهمه جا بهما پیوسانه ترین دروغ ها و تهیبت ها متوسل شده و متوسل خواهد شد " (لنین - کلیات - جلد ۲۵، صفحه ۳۵۲) . همچنین میگفت: " باید گوش بزرگ بود و بیاد داشت که ما همین افراد و عناصر آنچنان طبقات و دولتیهائی محصور هستیم که آشکارا عظیمترین نفرت ها را نسبت به ما برانمیزدند " (همانجا - جلد ۴ - صفحه ۲۹۶) .

اکنون سیلاب گل آلود تبلیغات سفسطه و دروغ امریهالهیست از راست و از " چپ " بویژه علیه عهد نبروی انقلابی جهان یعنی اتحاد شوروی دامنه ای بسیار بقیه یافته و مسلما در آینده نیز بسط به مراتب بیشتری خواهد یافت و امریهالهیستها از صرف ملبهارد ها و لاری را این راه بشکل آشکار و نهسان در بیخ نخواهند کرد، زیرا هنوز عواطفی در تاریخ معاصر وجود دارد که برای این فعالیت تخریبی امریهالهیستی زمینه های مساعدی نیز فراهم می کند. در واقع امریهالهیستها همیشه در همه موارد در تلاشهای خدعه گرانه خود علیه سوسیالیسم نامدتی " موفقیت " هائی موضعی و موقتی نیز میتوانند بدست آورند. در تمام مراحل متعددی که بر شعردیم، چنین بوده است ولی هرگز به موفقیت نهائی نرسیده اند، بلکه سوسیالیسم، پس از تحمل ضرباتی چند، چشم باز تر و آیدید تر شده و بار دیگر با همین صولت پهلوانی بیشتری قد علم کرده و ضربات متقابل نیرومند خود را وارد ساخته است. نیز چنین خواهد بود عاقبت مرحله کنونی .

در این مرحله داستان " بهار پرآگ " و اصطلاح " آروکونیم " (یا برخی تفسیرهای خاص در میان بعضی از احزاب کمونیستی اروپای غربی که مطبوعات بورژوازی بدان با مقاصد معینی چنین نامی نهاده اند)، جریان " ناهمفکران " (Dissidents) از نوع ساخارف و سولژنیتسین، و امثال آن به " مهمترین اخبار جهانی " بدل شده است! ازواشنگتن تا تهران، مطلقا مهتر از آن نمی یابند که مثلا امروز " بوکوسکی " چنین فرموده و ساخارف چنان پیغام فرستاده است! کسی که از قوانین باطنی تاریخ سردر میاورد، بدون اشکال میتواند بفهمد که این تقلا نیز قادر نخواهد بود، با اصطلاح یسمین شاعروس " طبقه حملهور " تاریخ را به عقب نشینی وادارد و اینکار را از چنگ او برهید. افترا و هوچی بازی هر قدر هم همراهانه، در طول مدت، در مقابل قدرت نافذ حقیقت عاجز است، بویژه حقیقتی که به نبروی مادی لازم برای دفاع از خود مجهز است و تجا رب کافی گرد آورده و جهان بینی و سلوب علمی تفکرات او را آشکارا در موضع مساعد تر قرار میدهد .

آری مسئله سادمنیت: مسئله برسرچنگ و صلح، فقر و ثروت، استعمار و استقلال، برابری و امتیاز، دشمنی یا همکاری خلق هاست. بشریت حل این مسائل را می طلبد.

سرمایه داری طی قرنهایشان داده است که نه تنها حلال این مسائل نیست، بلکه خود معضل سازاست. البته کسی است که تصور کند جهان بیدار شده امروزی، بیکار و بیگرونی "رژیمار کپلینگ" شاعر استعماری انگلیسی را احیا خواهد کرد و "ستعمارتی که در آن خورشید غروب نکند" بوجود خواهد آورد! نه! بقول شادروان بهار: "از آنطرف رانیمت".

را محل آقایان برای مسائل و معضلات گوناگون انسانیت چیست؟ مشتاقانی های متضاد برزق و برق و بی محتوی که یکی دیگری را رد میکنند و هنوز نزائید می میرد.

ولی ما باید راه حل علمی و واقعی که طی شصت سال توانست با عناد تمام حقانیت خود را ثابت کند رو بروهستیم: راجل مارکس، انگلس و لنین، راه حلی که انقلاب اکثریت را تحقق بخشید.

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی

نیرومندترین و صادقترین پشتیبانان

جنبش انقلابی همه خلق های جهانند

گواهی دوستان

یاسر عرفات در مصاحبه خود با خبرگزاری "تاس" گفت: "اتحاد شوروی بمشابه دوست وفادار و صادق خلق عرب فلسطین و سایر خلقهای عرب از مبارزه آنها علیه امپریالیسم و صهیونیسم در خارج نزدیک پیوسته بطور پیگیر پشتیبانی میکند. لئونید برژنف در سخنرانی خود در کنگره شانزدهم اتحادیه های شوروی این موضوعگیری را بار دیگر تایید کرد".

نیمیره، رئیس جمهوری تانزانیا در ضیافتی که به افتخار نیکلای پادگورنی، رئیس شورای عالی اتحاد شوروی در دارالسلام داد گفت "اتحاد شوروی سهم عظیمی در پشتیبانی از جنبش رهاشیش افریقا برای تامین استقلال ملی داشته و دارد. بیکار علیه استعمار تبعیض نژادی و استعمار نو در افریقا هنوز پایان نیافته است. در ارتباط با این بیکار کمک و همکاری کشورهای دوست و از جمله اتحاد شوروی دارای ارزش فراوانی است".



به نین

که زشورتود رتلاطم بود
راستی بود و عشق مردم بود

که بقدرت رسید و کمره شد
دشمن عقلمای آگه شد

راند او را بسوی جباری
گلّه ای شد سزای بیگاری

درد و نیک این جهان کبیر:
پاک چون نور و راست همچون تیر

و ندین رزم سخت جانفرسای
نزد مردم گزید باید جای

خواهی آر پیر و نین بودن:
بایدت پاک اینچنین بودن.

موج مشتاقی خلق را دیدم
درتومن آنچه را پسندیدم

ای بسار آرد مرد مد و ست
خضم هر چیزگان درست و نکوست

سوه ظنّ و حسادت و تشویش
خلق در چشم آن خلاف اندیش

لیک بودی تو در ره هستی
خضم زشتی و دشمن پستی

زندگانی است پرنشیب و فراز
پیش مردم گشود باید راز

روزمیدان امتحان رفتن
بایدت راست آنچنان رفتن

ط ۰۱



مبارزه اقتصادی طبقه کارگر

و تشکل سندیکائی در شرایط ترور و اختناق

مبارزه طبقاتی پرولتاریا با اشکال گوناگون اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیک انجام میگردد . هدف مبارزه اقتصادی (با اصطلاح دیگر مبارزه حرفه ای ، صنفی ، سندیکائی ، ترید یونیونی) بهبود شرایط زندگی و کار کارگرانست . رایجترین شکل این مبارزه اقدامات مطالباتیست که در صورت بی نتیجه ماندن با اعتصاب میکشد . ضرورت دفاع از منافع روزمره و اقتصاد برای همه کارگران حتی برای تازه کارترین و بی تجربهترین آنها ، به سهولت قابل درک است و بدین سبب جنبش کارگری با مبارزه اقتصادی آغاز مییابد . لنین میگوید : " مبارزه صنفی یکی از پدیده های دائم و ضروری نظام سرمایه داری و در تمام لحظات حتی برای سرمایه جریبش کارگری است " . (لنین ، کلمات آثار جلد ۴۷ ، صفحه ۸۹) .

بر خلاف ادعای تر و تسکینتها مبارزه اقتصادی در نظام سرمایه داری امکان میدهد که وضع طبقه کارگر در چارچوب معینی بهبود یابد . طبقه کارگر در بسیاری از کشورهای سرمایه داری رشد یافته توانسته است خود کماکی سرمایه داران را محدود سازد ، و در برابر تشدید استثمار با پداری کند ، ساعات کار را به ۸ ساعت در روز و حتی کمتر رساند ، سرمایه داران را در عرصه تامین اجتماعی ، حقوق بازنشستگی ، بیمه بیکاری ، مرخصی با استفاده از حقوق و غیره به عقب نشینی وادارد . در مواردی کارگران موفق شده اند تا اندازه ای از این آمد های شوم تشدید آهنگ کار بکاهند و وضع بهداشت کار را بهبود بخشند . با مبارزه برای افزایش دستمزدها ، کارگران در بسیاری از کشورهای توانسته اند از نتایج و خیم کاهش دائمی قدرت خرید پول تا اندازه ای جلوگیری کنند .

در دوران کنونی ، چارچوب مبارزات مطالباتی کارگران در عرصه اقتصادی پیوسته توسعه مییابد . رشد تشکل و آگاهی امکان میدهد که طبقه کارگر در جریان مبارزه مطالباتی ، خواسته های عام تری از جمله محدود ساختن قدرت اقتصادی انحصارها ، شرکت در اداره موسسات تولیدی ، تغییر سیستم مالیاتی بسود زحمتکشان را مطرح سازد .

مبارزات مطالباتی وسیعترین قشرهای کارگران را بجمیع آنها میکشد و برای پرورش روح ضد سرمایه داری و رشد آگاهی طبقاتی آنان مکنی بشمار میرود . گذراندن این مکتب برای کامیابی در اشکال عالیتربنیش کارگری بسیار اهمیت دارد .

با توجه به اهمیت مبارزه اقتصادی ، حزب توده ایران که بیانگر و مدافع منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایرانست ، در سراسر دوران فعالیت خود به تشکیل سازمانهای سندیکائی و رهبری مبارزه اقتصادی زحمتکشان ایران توجه خاصی مبذول داشته است و در همین حال بطور خستگی ناپذیر

توجه طبقه کارگر و همزحمتکشان را با این نکته جلب کرده است که مبارزه اقتصادی، بهمانی نظام سرمایه داری لطمه نمی زند، منافع اقتصادی بنیادی کارگران را تا مین نمی کند، استثمار از میان نمی برد. تجربه زندگی نیز برای زحمتکشان روشن ساخته است که کامیابیهای مبارزه اقتصادی بدون پیروزی های سیاسی نمیتواند پایدار باشد. کارفرمایان و دولت آنان برای پایمال کردن دستاوردهای کارگران، برای تمرس علیه منافع اقتصادی آنان کوچکترین فرصت را از دست نمیدهند. غیرقانونی کردن اتحادیه های واقعی کارگران، تغییر قانون کار در جهت ارتجاعي پس از کودتای ۲۸ مرداد، از آنجمله لغو حق اعتصاب نمونه ای از افعال ضد کارگری طبقات حاکمه استثمارگر است. بدین سبب اگر مبارزه طبقه کارگر تنها مبارزه اقتصادی یا سندیکاکی محدود شود جنبش کارگری به پیروزیهای چشمگیری نمیتواند ناقل آید. مبارزه طبقاتی بنیادی پرولتاریا هنگامی آغاز میشود که از چارچوب منافع روزمره گذشته بمبارزه سیاسی برای نیل به قدرت حاکمه بدل گردد، یعنی پیشاهنگان طبقه کارگر علیه تمام طبقه سرمایه داران و علیه دولت حافظ منافع آنان بمبارز میخیزند.

منافع طبقه کارگر را حزب طبقه کارگر اختراع نمیکند، این منافع پاهمینی دارد. در نظام سرمایه داری هر کارگری پیوسته با بیعدالتیهای اجتماعی و اقتصادی و با تبعیضات گوناگون روبرو میشود و لذا ناراضی و روحیه اعتراض در وی پدید می آید. اما احساس عدم رضایت هنوز بمعنی آگاهی طبقاتی نیست. درک این واقعیت که برای بهبود سرنوشت و تأمین آزادی کارگران وسیله ای بجز مبارزه علیه طبقه سرمایه داران ندارند، درک این واقعیت که کارگران طبقه واحدی متناهی از طبقات دیگر جامعه را تشکیل میدهند و اینکه منافع همه کارگران یک کشور یکسانست و سرانجام درک این واقعیت که برای رسیدن به هدفهای خویش کارگران باید به فعالیت سیاسی بپردازند، خود بخود در کارگران ایجاد نمیشود. تأثیر فاسدکننده آید بولژوی طبقات استثمارگر نیز مانع آزادیست که کارگران بمنافع طبقاتی خود آگاه شوند. رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا پروسه بفرنجی است و می تواند در کشورهای مختلف با سرعت مختلف انجام گیرد. حزب طبقه کارگر برای اعتلا آگاهی طبقه کارگر مبارزه آید بولژویک دستمیزند.

اهمیت پرورش متمرکز

احکام مربوط به اشکال بنیادی مبارزه طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی، سیاسی و آید بولژویک در مارکسیسم - لنینیسم جای مهمی اشغال میکند. انگلس ضمن بررسی جنبش کارگران در ورتاحیا خویش جنبش کارگری آلمان را مورد ستایش قرار داده میگوید:

"باید انصاف داد که کارگران آلمانی از مزایای وضع خود با کاردانی نادری استفاده کرده اند. از هنگام پیدایش جنبش کارگری این نخستین بار است که مبارزه در تمام جهات سه گانه آن: در جهات اقتصادی، سیاسی و وطنی - اقتصادی (مقاومت در برابر سرمایه داران) طبق برنامه، هماهنگ و بهم پیوسته انجام میگردد. نیرومندی و شکست ناپذیری جنبش آلمان نیز در همین اصطلاح پرورش متمرکز نهفته است" (نقل از کتاب "چه باید کرد؟" ترجمه جدید، از نشریات حزب توده ایران صفحه ۲۲).

این تز انگلس اهمیت نظری و عملی بزرگی دارد. تصادفی نیست که در فرمیستها و روزیونیستها همیشه میکوشند اشکال گوناگون مبارزه را در برابر هم قرار دهند تا از "پرورش متمرکز" علیه سرمایه داران جلوگیری نمایند. "اکنونیست ها" که لنین بشدت علیه آنان مبارزه کرده است مدعی بودند که کارگران باید فقط پایه بهبود وضع اقتصادی خود باشند. این برداشت درباره مبارزه طبقاتی در

دوران مبارزات نرفته است، در کشورهای گوناگون باشکال گوناگون بیان میشود ولی در همه جا هدف واحدی را دنبال میکند و آن اینکه طبقه کارگر زیر سلطه سرمایه داران باقی بماند.

در ممالک ما هواداران و ستایشگران رژیم میکوشند که اندیشه‌های رفرومیستی را در طبقه کارگر رسوخ دهند و بجای رسیده اند که وجود مبارزه طبقاتی را انکار میکنند، از دست و همکاری طبقاتی زحمتکش و بهره‌کش در میزنند. اما چنانکه تجربه زندگی نشان میدهد، توده‌های کارگران اندیشه‌ها را نمی‌پذیرند و تدریجاً به خودی خود از لحاظ سیاسی روز بروز فعال تر خواهند شد و کسانی را که زحمتکشان را به کوره راه آشتی طبقاتی سوق میدهند از صفوف خویش طرد خواهند کرد.

زیانی که عناصر چپ ناهب جنبش کارگری میزنند کمتر از رفرومیست‌ها نیست. این عناصر را می‌کنند که احزاب انقلابی باید فقط برای هدف‌های سیاسی مبارزه کنند و به خواستهای اقتصادی کارگران نپردازند. حزب توده ایران بر آنست که برای متحد ساختن کارگران باید میان مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی پیوند نزدیکی برقرار ساخت. بدین سبب حزب ما از هر فرصت برای بالا بردن سطح آگاهی انقلابی زحمتکشان استفاده میکند، با شرکت در عرصه‌های گوناگون مبارزات طبقاتی و تجربه اندوزی از مبارزات عملی هم شیوه رهبری را بهبود می‌بخشد و هم با افکار غیر پرولتری که خواه ناخواه در صفوف حزب نفوذ میکند با چشم باز تروت و ت بیشتر مبارزه برمی‌خیزد.

توده‌ها را فقط با توجه به تجربه و سطح آگاهی آنها و بدین گسستن از واقعیت میتوان رهبری کرد. وگرنه تماس پیشاهنگ با نیروی عمد مبارزه گسسته میشود. توجه دقیق به سطح آگاهی توده‌ها بقیاس همتراز شدن با این سطح و در ردیف عقب ماندگان قرار گرفتن نیست. این شیوه خاص اپورتونیسم است. حزب توده ایران با ساس پندارها اقدام نمیکند، زندگی اجتماعی را آنچنان که هست در نظر میگیرد، در پیشاپیش جنبش خود بخود حرکت میکند، و برای مسائلی که در برابر خلق مطرح میشود بموقع راه حل نشان میدهد.

گردانندگان رژیم در راس آنها شاه میکوشند توده‌های زحمتکش را از شرکت فعال در حیاتیات سیاسی و اجتماعی کشور بازدارند. بدین منظور همواره ترور پلیسی و تبلیغ ضد کمونیستی، گاهی نیز شیوه‌های عوام‌فریبی را بکار می‌بندند. روزی نیست که شاه خواه در مطبوعات و خواه در رادیو "ناجی" ملک و ملت قلند و نشود و برای آنکه مردم کورگورانه از او تبعیت کنند، تبلیغ نکنند. هیئت حاکمه با اجرای این سیاست از زحمتکشان میخواهد که سرنوشت خود را بدست دولت و کارفرمایان بسپارند و برای بهبود وضع کار روزندگی در انتظار معجزه‌های شاه بسپرند. اما این سیاست که در اثر پیشرفت‌های جنبش و استقلال سطح آگاهی مردم روز بروز بیشتر افشا میگردد و محکوم به شکست است. از این روش‌هاست استثمارگرانه تمهیدات دیگری توسط می‌جویند و تاکتیک‌های تازه‌ای بکار می‌بندند که یکی از آنها استفاده از عناصر چپ ناهب است. گروه‌ها و عناصر چپ ناهب برای ایجاد نفوذ در جنبش دموکراتیک و کارگری از سوئی میکوشند با پخش اراجیف و جعلیات خود با اعتبار حزب توده ایران لطمه‌زنند و از سوی دیگر با تبلیغات باس آورا تشر مبارزه زحمتکشان را فرو نشانند. مبارزه حزب توده ایران برای اصلاح قانون کار را در نظر میگیریم. از روزی که قانون کار تصویب شده است، کارگران ایران برای اجراء و اصلاح آن بمبارزه برخاسته‌اند و حزب توده ایران در عین رهبری این مبارزه هرگز چنین مطلبی نگفته است که "در تحت رژیم کنونی میتوان به اجرای قانون کار مترقی امید داشت و این خواست‌مهرترین خواست جنبش کارگری است". تروتسکیست‌ها از سوئی این دروغ را به حزب توده ایران نسبت میدهند و از سوی دیگر برای فرو نشاندن مبارزه کارگران میگویند که "چک و چانه زدن با سرمایه داران و دولت آنها برای گنجاندن فلان بند و بهمان تبصره در قانون کار بجای نمی‌رسد".

پس باین ترتیب کارگران بی‌هوده برای اصلاح قانون کار مبارزه میکنند !
قوانین کاروبیمه ها و تامین اجتماعی محصول مبارزه طبقه کارگر ایران است .

حواداران رژیم تبلیغ میکنند که قوانین کاروبیمه های اجتماعی از "عظایای ملوکانه" است . عباسمیرزائی کارکرسابق د خانیات که بمناسبت همکاری با کارفرمایان و خیانت به منافع کارگران از صفوف اتحادیه های کارگری وابسته بشورای متحده مرکزی طرد شده بود و اینک بعنوان مزد خیانت های خود برای اشغال یکی از صندلیهای مجلس منصوب شده است میگوید : " در آن دوره (یعنی دوره ای که او کارگرم بود) کارگرایرانی از قانون کار اطلاع نداشت و اصولاً حق نداشت در مقابل کارفرمای خود از حق خود دفاع و پادرباره قانون کار اظهار نظر بکنند . اینهمه مواهب و نعمتهای امروز بر اثر هریه پیمان خرد مندانه شاهنشاهی آریامهر نصیب کارگران شده است " (مجله رستاخیز کارگران شماره ۲۲) .

تروتسکیست ها میگویند : " همه رژیم های حافظ منافع سرمایه داران . . . قوانین مرتجعانه و ضد کارگری بنام قانون کار با جرم میکنند ارند " . باین گفتار آنان در واقع حرف عباسمیرزائی را تاپیید میکنند که گویا قانون کار نتیجه اقدامات شاه است . هم ادعاهای عباسمیرزائی دروغ است و هم ادعاهای تروتسکیست ها . در ایران آنچه که بنام قانون کار و قوانین بیمه و تامین اجتماعی وجود دارد ، محصول مبارزات طبقه کارگر ، شورای متحد مرکزی و حزب توده ایران است . نخستین طرح قانون کار از طرف فراکسیون حزب توده ایران به مجلس دوره چهارم هم تسلیم شد ولی هیئت حاکمه سالها از تصویب آن جلوگیری کرد . تنها پس از آنکه در سال ۱۳۲۵ جنبش کارگری اوج گرفت و اتحادیه های کارگری در سراسر ایران تشکیل یافت و جنبش اعتصابی در موسسات نفت جنوب گسترش یافت ، دولت مجبور شد در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ قانون کار را بشکل تصویب نامه اعلام نماید . بطور کلی در نظام سرمایه داری هیچ کارفرمایی به محدود شدن میزان بهره کشی خود رضایت نمیدهد و اگر اتحاد و مبارزه بی امان کارگران نباشد نه به وضع قانون کار تن در میدهد و نه به اجرای آن .

درمانیست حزب کمونیست گفته میشود :

" تشکل پرولتاریا بصورت طبقه و دینسان بصورت یک حزب سیاسی ، به سبب رقابت میان خود کارگران ، هر دم فرومی پاشد . ولی بازید مید میشود و هر بار هم نیرومند تر و پرتوان تر از پیش میگردد و سرانجام با استفاده از ستیزهای درون بورژوازی ، آنرا مجبور میسازد که برخی از منافع کارگران را بر مبنای قانون برسمیت بشناسد . از آنجمله است قانون دو ساعت کار روزانه در انگلستان " . (مانیفست ، ترجمه جدید ، سال ۱۳۵۲ ، ص ۷۶) .

لنین در اثر مشهور خود ، " چه باید کرد ؟ " میگوید : " تاریخ تمام کشورها گواه بر آنست که طبقه کارگر با نیروی خود تنها میتواند آگاهی تری دیونیستی در خود پدید آورد ، یعنی به ضرورت گرد آمدن در اتحادیه ها ، مبارزه با کارفرمایان و وا داشتن دولت بهایه صدور این یا آن قانون مورد نیاز کارگران و غیره معتقد گردد " (" چه باید کرد ؟ " ترجمه جدید ، سال ۱۳۵۴ ، ص ۲۵) .
بطوریکه این جملات تصریح میکنند در نظام سرمایه داری ، کارگران میتوانند در اثر اتحاد و مبارزه به برخی از منافع خود رسمیت قانونی بدهند و مسلم است که هر قدر اتحاد کارگران محکمتر و مبارزه آنان پیگیرتر باشد مضمون قانون کار بیشتر بسود کارگران خواهد بود . این حقیقت در مقاله ن . ناهید (مجله " دنیا " ، شماره ۶ ، سال ۱۳۵۵) با جمله کوتاه و علمی زیر پیمان شده است :

" قانون کار در هر کشور سرمایه داری آئینه ایست که در آن میتوان تناسب نیروهای و طرف یعنی از یکسو فروشندگان نیروی کار و از سوی دیگر سرمایه داران و کارفرمایان و دولت نمایندگانشان را مشاهده کرد . . . مسئله تنظیم قانون کار در هر کشور سرمایه داری همیشه عرصه مبارزه جدی طبقاتی است ."

این گفتار صریح و روشن ، بویژه جمع بندی خواستهای مشخص کارگران در مورد اصلاح قانون کار و پیش و تبلیغ آن بین کارگران خشمگین تر و تسکین طلبان فارسی نویسر را که معلوم نیست بحساب " سیا " کار میکنند و یا بحساب " ساواک " ، یا هر دو ، برانگیخته است .

جعل و تحریف ، دروغ پردازی و تناقض گوئی از جمله شیوه های این عناصر ضد کمونیسم است . آنها ارتباط دیالکتیکی موجود میان مبارزه برای رفورها و مبارزه برای هدفهای نهائی طبقة کارگر را نفی میکنند . میگویند قبل از الفبا " سرمایه داری کوشش برای بهبود وضع زحمتکشان کوششی است بهبوده و برای آنکه برای این دروغ خود پرده استتار میکنند به لفاظی " چپ " و دادن شعارهای انقلابی نمایی و میگویند " از تلاش بحق کارگران در بهبود وضع اسفنا رزندگان خود و از جمله تغییر قانون کار سرمایه داران در جهت منافع کارگران حمایت مینماییم " و اضافه میکنند که " تا مین اجتماعی و زندگی بهتر از طریق گنجاندن خواستهای مترقی خود در این قانون کار ، در تحت رژیم اشرار پهلوی ، رژیم حافظ منافع ملاکان و سرمایه داران وابسته و اربابانشان ناممکن است و ناممکن تر از آن اجرای چنین قانون کاری از سوی چنین رژیمی است " . بدین ترتیب زهر پرده جعلیات چپ نمایی تر و تسکین طلبانه می تسلیم طلبانه ای را که طبقة کارگران از امکانات و نیروی خویش نومید مینماید ، تبلیغ میکنند و برای تلقین این اندیشه غلط تلاش میکنند که گویا مبارزه کارگران برای خواستهای روزمره اقتصادی و یا خواستهای موقت آنها را از مبارزه برای هدفهای انقلابی منصرف میکردند .

تشکل سند یگانی در شرایط ترور و اختناق

لنین میگوید : " سازمانهای کارگران برای مبارزه اقتصاد باید سازمانهای صنفی باشند . هر کارگر سوسیال دموکرات (امروز باید گفت کمونیست - ج) باید در حد و امکان خود به این سازمانهای یاری رساند و مجدانه در آنها فعالیت کند . . . بگذارد هر کارگری که به ضرورت اتحاد برای مبارزه علیه کارفرمایان و دولت بی میبرد در اتحادیه صنفی شرکت ورزد " .

هیچ طبقة ای باندازه طبقة کارگران استعداد تشکل ندارد ولی این طبقة برای تشکل راه دشواری می پیماید . طبقات استثمارگر در برابر تشکل کارگران موانع گوناگون پدید میآورند . وضع قوانین ضد کارگری ، پیگرد رهبران کارگران ، پایمال کردن آزادیهای سند یگانی ، سرکوب اتحادیه های واقعی و ایجاد اتحادیه های که بوسیله دست نشانندگان پلیس و کارفرما اداره میشود ، همه اینها از جمله وسایلی است که برای ایجاد تفرقه در صفوف کارگران و جلوگیری از تشکل آنان بکار میرود . بر انداختن موانعی که طبقات استثمارگر در برابر مبارزه رهایی بخش کارگران ایجاد میکنند آسان نیست ، زیرا کارگران باید علیه طبقاتی مبارزه کنند که تجربه سیاسی دارند و دستگاه اقتصادی ، تبلیغاتی و اعمال قهر در دستشان متمرکز است . اینک بیست و هفتاد سال است که نخستین سازمانهای کارگری ، اتحادیه های صنفی در ایران پدید آمده اند . طی این مدت جنبش کارگری و موقتاً یک فرمایشی ها داده است ، هزاران تن کارگر پیشرو و مبارز و حشیانه کشته و هزاران تن زندانی شده اند . سازمان های کارگری سالهای طولانی از فعالیت علنی محروم مانده اند ، در نتیجه دامنه فعالیت پشودت زیان دیده و محدود گردیده است . با وجود همه این موانع و دشواریها طبقة کارگران ایران بر رهبری حزب توده ایران توفیق یافته است که حق تشکل اتحادیه های صنفی را بطبقات حاکمه تحمیل

نست

کند . اگرچه هیئت حاکمه ایران پس از سرکوب جنبش دموکراتیک بیوزنه پس از کودتای ۲۸ مرداد توانا برخلاف اصول مصرح در قانون اساسی و منشور جهانی حقوق بشر آزادیهای دموکراتیک آزاد محمله آزادیهای سندیکائی را پامال کند و قانون کار را در جهت ارتجاعی تغییر دهد و به تدریج نام آزادیهای ارتجاعی تراهد و دخالت وزارت کار و پلیس را در امری که صرفاً مربوط بخود کارگران است باز نماید . معذرت آنست نتوانست علنا حق تشکل سندیکائی را از قانون کار حذف کند .

آیا کارگران باید از این حق که بهیای گران بدست آورده اند استفاده نکنند ؟ تصور نمیرود کسی بتواند باین سؤال پاسخ منفی بدهد . ولی اگر پلیس و وزارت کار با استفاده از آئین نامه ارتجاعی سندیکاهای بهانههای گوناگون از تشکیل سندیکاهائی که مستقلا بدست خود کارگران تاسیس میشود جلوگیری نمایند و بخواهند عناصر سازشکار (آریستوکراسی کارگری) و عوامل ساواک را در هیئت های مدیره سندیکاهای وارد کنند تکلیف چیست ؟ آیا باید در این صورت از تشکیل سندیکاهای بطور کلی صرفنظر کرد ؟ پاسخ باین سؤال را همین میدهد . در کتاب " چه باید کرد ؟ " درباره وظایف کمونیستها در سندیکاهائی که بدست دولت و اعمال پلیس تشکیل میشود چنین تصریح شده است :

" ما موظفیم هرگونه شرکت زوباتف ها و اوامیلیف ها ، ژاندارما و کشیشان را در این جریان پیوسته افشا کنیم و نیات حقیقی این شرکت کنندگان را برای کارگران روشن سازیم . . . ما موظفیم کارگران را از افتادن بدامی که پلیس غالباً با نشان کردن " افراد پرشور " در جلساتی و مجامع مجازد ررافات آنها میگسترده و با استفاده از سازمانهای مجاز میگوید جاسوسان و خرابکاران خود را بدرون سازمانهای غیر مجاز نیز برهنه دهد بر حذر داریم . ولی انجام این اقدامات معنایش بهیچوجه فراموش کردن این نکته نیست که مجاز شدن جنبش کارگری در آخرین تحلیل درست برای ما فایده دارد نه برای زوباتف ها . ما با کارزار تبلیغاتی افشاگرانه خود غلبهای هرزومی را از میان بکنیم و جیب میگیریم . غلبهای هرزومی را ما در بالا شمریم و ما بکنیم عبارت است از جنب توجه قشرهای هرچه وسیعتر و کما لاقب مانده کارگران به مسائل اجتماعی و سیاسی و آزاد شدن ما انقلابیون از کارهای کده عمل مجاز است . . . در این زمینه ما میتوانیم به زوباتف و اوزورف ها بگوئیم : بکشید آقایان ، بکشید ! هر جا شهادت رراه کارگران دام گسترید (از طریق جاسوسی و خرابکاری مستقیم یا از طریق استروویسم یعنی اقدام " شرافتمندانه " بگمراه ساختن کارگران) ، ما با فاشیای شما هستم خواهیم گماشت . هر جا شما ایندگا واقعهی به پیش بردارید - ولو اینکه بصورت " پیچ و خم باترس و لیز " باشد ، همینقدر که به بینیم گامی به پیش است ، خواهیم گفت : لطف بفرمائید ! " .

تروتسکیستها میگویند : " که کمونیستها در اتحادیههای کارگری ولتی شرکت میکنند برای اینکه توده ها را از این سندیکاهای ارتجاعی بیرون کشیده ، این مجامع فریبکارانه را که چیزی مگرسیلماهی در دست سرمایه داران برای فریب توده ها و ترمزدن بر نهضت پرتوان کارگران نمیشد خرد کرد ، و در هم شکنند و بجای آن تشکل های واقعا کارگری بنا نمایند " .

طرح مسئله باین شکل نیز تازگی ندارد و قبل از تروتسکیستهای معاصر عناصر چپ روجوب نمانند ترا به پیش کشیده اند و پاسخ شایسته دریافت کرده اند . لنین میگوید :

" ما مبارزه علیه اشراف کارگری " را بنا نموده و برای جلب آن بسوی خویش و مبارزه علیه اپورتونیسیم و سوسیال شوینیسیم را برای جلب طبقه کارگری بسوی خویش انجام میدهم . فراموش کردن این حقیقت بسیار ابتدائی و سیاریان ، نابخردی خواهد بود و کمونیستهای " چپ " آلمان که بسبب سرشت ارتجاعی و ضد انقلابی سران سندیکاهای چنین نتیجه میگیرند که . . . باید از سندیکاهای خارج شد ! ! و از فعالیت در آنها سرباز زد ! ! و اشکان نوین من در آوردی برای سازمان کارگری طرح ریخت ! !

درست همین نابخردی را از خود نشان میدهند. این نابخردی چنان نابخشودنی است که باحد اعلاي خدمتگداری کمونیست‌ها به بورژوازی هم پایه است. ("بیماری کودکی" چپ‌گرائی" در کمونیسم، از انتشارات حزب توده ایران، سال ۱۳۵۳، صفحه ۲۶).

کنگره سوم کمیته‌ترین نیز مسئله فعالیت کمونیست‌ها در سندیکاها، کنفدراتیوها، سازمانهای زنان و جوانان را بررسی کرد، سکتاریست‌های "ماورا" چپ "راکه انهدام سندیکاهاى رفرمیست را می‌طلبیدند مورد انتقاد قرار داد، کنگره تصریح کرد که راه‌های کارگران در ترک سندیکاهاى موجود و بطور غیرمشکل درانتظار ایجاد سندیکاهاى جدید نشستن نیست، بلکه دراین است که سندیکاهاى صنفی موجود را برانقلابی‌کشانده، در آنها رفرمیسم را برانداخته، رهبران رفرمیست و خیانت پیشه را بیرون ریخته، سندیکاها را به دژ واقعی پرولتاریای انقلابی مبدل سازند. اگر وضع جنبش‌طوری باشد که تشکک سندیکائی کارگران بدون دخالت پلیس و وزارت کار ممکن گردد، میتوان باطردعناضرد کارگری و راندن دستنشانندگان کارفرمایان و ساواک از رهبری اتحادیه‌ها به تصفیة آنها پرداخت.

البته اجزای کمونیست و کارگری در سراسر جهان آموزش‌ترین را بیکارسته اند و یکارمی بندند و هر کامیابی در عرصه تشکک سندیکائی نیز بدست آورده اند به برکت انطباق دقیق این آموزش بر شرایط کشور خود بوده است تجربه در کشور را بطور خلاصه از نظر میگردانیم:

تجربه حزب کمونیست آلمان در دوران تسلط فاشیسم هیتلری - در این دوران همه کمونیست‌های آلمان وظیفه داشتند در "جبهه کار" فاشیستی و سازمانهای مشابه فعالیت کنند، بیادفاع از منافع روزمره هم قشرها، از حق اتحاد و اعتصاب، از حق انعقاد قراردادهاى جمعی، با مبارزه علیه کاهش مزد و اخراج کارگران، با مبارزه برای اشتغال بیکاران و برای بیمه‌ها و تامین اجتماعی، زحمتکشان را با مبارزه ضد فاشیستی جلب نمایند. سکتاریست‌ها ضرورت تملیق کارمخفی و علنی رانفی و شریک‌شان بودن فعالیت سندیکائی و مبارزه ایدئولوژیک در میان زحمتکشان وابسته به فاشیسم را انکار میکردند. حزب کمونیست آلمان علیه این نظریات سکتاریست که موجب جدایی از توده کارگران بود، مبارزه میکرد. در برخی از کارخانه‌ها و بنگاه‌های صنعتی سازمانهای مخفی حزب کمونیست آلمان با آنکه از شهامت انقلابی برخوردار نبودند و میخواستند در برابر کاهش دستمزد اعتصاب کارگران را سازمان دهند فقط از آنجهت که بقدر کافی با عناصر ضد فاشیست غیرمتشکل و با کارگران سوسیال دموکرات ارتباط نداشتند و هیچگونه اپوزیسیون را در میان اعضا "جبهه کار" فاشیستی کارخانه سازمان نداده بودند با انجام اعتصاب موفق نمیشدند.

گشورگی دیمیتروف در کنگره هفتم کمیته‌ترین استفاده از تاکتیک "اسب تروا" را مطرح ساخت. او گفت کمونیست‌ها و همه عناصر ضد فاشیست باید برای دفاع از مردم زحمتکش در درون سازمانهای فاشیستی از کلیه امکانات استفاده کنند.

با تحکیم رژیم فاشیستی، ترورگشتاپو شد شگرفت، تحریکات شوینیستی در بنگاه‌ها تولیدی توسعه یافت و از آنجا که در اثر شدید تسلیحات انبوهی از عناصر غیر پرولتری بکارخانه‌ها راه یافتند و داشتن گروه بزرگ کارگران با مبارزه اعتصابی روز بروز شوارتر میشد، کمونیست‌ها در جستجوی اشکال تازه مبارزه و تلاش برای تامین وحدت عمل گروه وسیع کارگران، جنبش "آهسته‌کارکن!" را پدید آوردند.

تجربه اسپانیا - ده‌ها سال ترور فاشیستی نتوانست از احیای جنبش کارگری دموکراتیک و انقلابی در اسپانیا جلوگیری کند. طبقه کارگر اسپانیا پس از تجارب فراوان دریافت که کوشش برای ایجاد سازمانهای سنتی سندیکائی در وضع مشخص کشور یکی بی‌شمار است. باید باشکال سیال تر سازمانی

توسل جست ویر پایه خواستهای مشخص روزمره با تود هزحمتکشان تماس گرفت و چنان اقداماتی دست زد که حتی المقدور در برابر پرورش پلیس کمتر آسیب پذیر باشد، و علیرغم کوششهای دستگاہ ستعرفا شستی موجبات گسترش بازگشت ناپذیر جنبش را فراهم آورد. برای پایه کمسیون های کارگری پدید آمد. عد زیادی از فعالین این کمسیون ها از منخبین سندیکا های رسمی دولتی بودند. در اعلامیه ای که در سال ۱۹۶۶ از جانب کمسیون های کارگری صادر شد گفته میشود:

" کمسیون های کارگری در برابر سیاست سندیکائی رژیم فاشیستی اپوزیسیون متحد همواره زحمتکشان را، صرفنظر از عقاید و وابستگیهای مذهبی و سیاسی آنان، سازمان میدهد. ضرورت دفاع از خواستهای روزمره و درنگ ناپذیر زحمتکشان و تدارک زمینه برای آزادی و وحدت سندیکائی ایجاد این کمسیون ها را ایجاد میکند. کمسیون های کارگری سازمان سندیکائی نیستند و بطریق اولی گروه بندی سیاسی نیز نمیشوند. کمسیون های کارگری جنبش مستقلی است که بدست طبقه کارگر براد دفاع از منافع این طبقه پدید آمده است. این جنبش امکانات قانونی و لو بسیار جزئی موجود را با اقدامات سنجید و تدارک شده غیر قانونی تلفیق میکند. کلیه انتصاها طبق رهنمون و با بکار بستن اسلوبهای مبارزه صوب کمسیون های کارگری سازمان داده میشود. این اسلوبها بطور عمدۀ عبارت است از: استفاده از امکانات قانونی، علنی و تلفیق آن با اقدامات مخفی،

تشکیل اجتماعات زحمتکشان برای اخذ تصمیم درباره خواستهای کارگران و مناسب ترین شکل مبارزه، همبستگی فعال با کارگران اعتصابی و ویژه با قربانیان پیگرد های پلیسی، تجزیه کمسیون های کارگری نشان میدهد که علیرغم فشار پلیس تشکیل اجتماعات، چنانچه کارگران ضرورت آنرا دریابند، کاملاً امکان پذیر است. نیروی کمسیونهای کارگری نیز از این اجتماعات کارگری ناشی میشود. بدون تشکیل این اجتماعات، زحمتکشان نمیتوانند مسائل خود را مطرح سازند، دموکراسی کارگری مجال بروز پیدا نمیکند و بنابراین عمل مطالباتی بسختی تحقیق می پذیرد. در کارخانه ها طی اجتماعاتی که برای طرح خواستهای کارگران تشکیل میشود، گروهی بعنوان کمسیون کارگری انتخاب میگردد و برای اجرای تصمیمات کارگران، هماهنگ ساختن جریان مبارزه و جلب همبستگی زحمتکشان ماموریتی باید.

تعداد شرکت کنندگان اجتماعات کارگری که در پایه کمسیونهای کارگری قرار داشتند بتدریج و همروند با اعتلاء سطح آگاهی و بیکارجویی کارگران افزایش یافت، از چند نفر چند دهتن و سپس به صد هاتن رسید. پس از آنکه کمسیونهای هماهنگی در کارگاهها پدید آمد، کارگران به تشکیلات اجتماعات چند هزار نفری و سپس به تشکیلات میتینگهای چند ده هزار نفری موفق شدند. این کامیابها یکروزه و بدون فداکاری و قربانی حاصل نشده است. برخلاف ادعای سرمایه داران بزرگ و روسای فوئاتی و انتصابی سازمان سندیکائی، کمسیون های کارگری از بدو پیدایش اعلام داشتند که سازمان مخفی یا " جمعیت خلاف قانون " نیستند و فعالیت خود را آشکارا ادامه خواهند داد.

باید تصریح کنیم که همه اعضا کمسیون های کارگری عضو سازمانهای سندیکائی رسمی هستند و عدۀ ای از آنان از طرف کارگران موسسه هائی که در آن کار میکنند برای اشغال پستهای مسئول سندیکا های قانونی انتخاب میشوند. مارسلینو کاجو، رهبر سرشناس جنبش سندیکائی اسپانیا و نه سن از رفقای او که با تمام تشکیلات کمسیون هماهنگی طی کمسیون های کارگری " در ژوئن ۱۹۷۲ باز داشت شدند افراد ی بودند که از طرف کارگران بعضویت هیئت مدیره سندیکا های رسمی انتخاب شده بودند. در سال ۱۹۷۵ پیروزی بزرگی نصیب کمسیون های کارگری شد و در انتخابات سندیکائی نامزد های دموکراتیک اکثریت بدست آوردند. کمسیون های کارگری در درون سندیکا های

رسمی، در سطح کارگاه، محل، حرفه و غیره برای اجرای برنامه‌هایی که هنگام انتخابات اعلام داشته‌اند فعالیت می‌کنند.

یادآوری این تجربه‌ها برای آن نیست که ناسنجیده و بدون تطبیق به شرایط خاص ایران بکار بسته شوند. طبقه کارگران هم در زمینه مبارزه با دشمنان کارگران و عمال پلیس و کارفرمادار درون جنبش سندیکا، هم در مورد تلفیق کارمخفی و علنی تجارب فراوان دارد. پیش‌کسوتان جنبش سندیکا، مبارزه علیه تروتسکیست‌ها (یوسف افتخاری و همد ستانش) و کروژوکیست‌ها را فراموش نکرده‌اند و میدانند که چگونه با طرف‌آنها از رهبری سندیکاها موجهات وحدت جنبش سندیکا (تاسیس شورای متحد مرکزی) و گسترش آنرا فراهم آوردند. در زمینه تلفیق کار مخفی و علنی در مورد جنبش سندیکا نیز میتوان از ایجاد سندیکاهای مستقل، تشکیل هیئت مؤتلفه سندیکاها، تشکیل شوراهای همکاری و غیره نام برد. اصل اینست که در شرایط ترور و اختناق نمیتوان به کارمخفی چیزی که ضرورت حیاتی و اساسی دارد بسند کرد و باید با توده‌ها کار کرد و بدین منظور از کلیه وسائل قانونی و علنی بحد اکثر بهره گرفت. این وظیفه راهمانطور که حزب توده ایران درسترا سرفعالیت خود نشان داده است، تنها احزاب و رهبرانی که منافع زحمتکشان، آرزوها و آرمانهای آنان را آن خود میدانند و در راه دفاع از این منافع بی چون و چرا برای هرگونه فداکاری آماده‌اند، میتوانند انجام دهند.

دوستی با استثمارگران ایران

شاه در مصاحبه‌ای که در اواخر بهمن سال ۱۳۵۵ با خبرنگار امریکائی انجام داد و رادیو تهران آنرا پخش کرد، از جمله گفت "گفتوی شمال و جنوب پیشرفتی نکرده، زیرا سعادت شما کاملاً متکی بر استثمار منابع کشورهای دیگری بوده است. در هر صورت، قدر مسلم این است که سطح زندگی شما باز هم بالا خواهد رفت، زیرا شما دارید بقیه جهان را استثمار میکنید" آنوقت همین جناب شاه بارها در اظهارات خود از دوستی و "روابط خانوادگی" خود با غرب و بویژه امپریالیسم امریکا، از ضرورت نجات جهان غرب از بحران اقتصادی، حتی به بهای بازگاردن دست‌آنها در غارت ثروت کشور صحبت کرده و طی سه سال اخیر ۱۵ میلیارد دلار در آمد نفت ما را به جیب اسلحه فرشان امپریالیستی ریخته و از دادن هرگونه امتیازی در انواع زمینه‌ها به امپریالیست‌ها دریغ نورزیده است. معمولاً کسانی که سعادت خود را در غارت شما میبینند، دشمنان شما هستند و تشویق و تسهیل آگاهانه کار دشمن در غارت کردن از کشور خود، نامش‌خیانت است. ولی چطور است که این "نابغه تاجدار" چنین مطالب رطب و یایسی را بهم می‌یافت و ابسداً خجالت نمیکشد؟

درود بر مبارزان خلق!

زندانیان سیاسی همه باید آزاد شوند

(بناسبت ۲۱ اردیبهشت ، روز زندانیان سیاسی)

در ویرانی که رژیمهای دیکتاتوری دامن دارند و پستایه بنیانهای بی ریشه ، در برابر عصیان خلقها بی درسی فرومیپاشند ، رژیم استبدادی شاه در کشورما از آن رژیمهای نادری است ، که بدون پند آموزی از واقعیات زمان ، ابتدائی ترین موازین حقوق بشری را زیر پای نهاد و بهمین مناسبت خود را چو یکی از هارترین رژیمهای استبدادی جهان شناسانده است . رژیم ترور و اختناق شاه امروزه در کنار رژیمهای پهنوشه در شیلی ، بر دابری در اروگوئه ، میان اسمیت در رود زیا ، در برابر افکار عمومی جهان افشاء و بر ملا شده است .

در کمر تمام صحنه مطبوعاتی است که شاه در برابر پرسش خبرنگاران خارجی درباره وجود اختناق تعداد خود را از دست ندهد و برای توجیه آن که بهیچ وجه قابل توجیه نیست - پراکنده گوئی نکند . نقیض گوئی شاه آنجاست که از یکسو مردم را " پشتمیان " سلطنت خود معرفی میکند ، و مخالفان را " یکمشت تروریست " مینامد ، و آنوقت در توجیه سازمان عریض و طویل جاسوسی ساواک ، زندان ها و شکنجه گاه ها ، بازداشت ها و کشتارها در میماند . در چنین حالتی است که شاه در برابر خبرنگاران خارجی بخشم میآید و با سیاسی یک دیکتاتور پر خاشاک را هر میشود . آخرا چگونه افکار عمومی جهان باید باور کند ، رژیمی که بنا به ادعای خود گوید اریشه در دل مردم دارد ، در مقابل با حزب توده ایرانی که بقول او " منحلّه " است ، و مخالفینی که با دعای او وجود خارجی ندارند و اگر دارند فقط " یکمشت تروریست " اند ، هر روز زندان تازه ای بنام میکند ، هزاران زندانی سیاسی دارد ، سازمان ساواک را با بودجه کلان بجان مردم میاندازد ، امنیت مردم را سلب میکند ، هر جنبه مخالفی را بضرر گلوله آزیای در میآورد ، انسانها را تا سر حد مرگ شکنجه میکند ؟

زندانیان ایران انباشته است از مخالفان رژیم و مخالفان رژیم " یکمشت تروریست " نیستند بلکه زنان و مردان میهن پرستی هستند متعلق به گروهها و سازمانهای مختلف سیاسی ، با معتقدات گوناگون اجتماعی ، با شیوههای متفاوت مبارزه . از این خیل عظیم محبوسین در چهار سال اخیر که اتفاقا دوران کشتارهای خیابانی است و رژیم کردن خود را از همان محاکمات در بسته و فرمایشی هم خلاص کرده است ، بهیتر از ۳۰۰ تن بطور رسمی تیرباران شده اند . فقط در ۹ ماهه اول سال ۱۹۷۶ تعداد تیرباران شده ها ۲۲ نفر بوده است . این واقعیت سهمناک را شما نمیتواند با هیچ تزویری از جهانیان پنهان دارد .

دعای بی پایه برای توجیه

شاه هر آنچه را که با حکومت مطلقه فردی او رضاد باشد ، باسانی نفی میکند . او موکراسی بورژوازی رانتهنها برای

دیکتاتوری

ایران، بلکه حتی برای کشورهای اروپای غربی و آمریکا هم زین بخش میدانند و بیبمانه آنکه ما طرفدار هیچ "ایمی" نیستیم، "ایسم" خود را که نوعی دیکتاتورن فاشیستی است، تحصیل میکند و جهان امپریالیستی را در مصاحبه های خود به اخاذ همین شیوه های حکومت دعوت میکند. او که با سرکوب همه احزاب و اتحادیه های واقعی تشکل و مبارزه وسیع کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان را دشوار ساخته، افتخار میکند که "در ایران حتی يك دقیقه اعتصاب وجود ندارد". بگذریم از آنکه این ادعا دروغی بیش نیست و علیرغم سانسور و فشار رژیم اعتصابات متعدد در رخ میدهند و خبرای اعتصابات کارگری بیش از پیش بخارج درزمینند، ولی فرض کنیم اعتصاب کارگری در ایران وجود نداشته باشد. آخر در شرایط حکومت سرمایه، استثمار زحمتکشان، فقدان تامین اجتماعی، کمی درآمد هنگامیکه با اعتراض شاه در سفر اخیر خوزستان گرایه خانه ۵۰٪ درآمد را می ببرد، این جزیمعنی ای وجود حکومت استبدادی است؟ شاه که با ایجاد و حزب فرمایشی "اقلیت" و "اکثریت" روزگاری را کورد موکراسی غربی رابه صحنه آورده بود، امروز که بمرحله بالاتری از استبداد فردی گرایده، تک حزب داری "رستاخیز" را مظهر موکراسی معرفی میکند! او که در گذشته به اجرای اعلامیه حقوق بشر، حداقل تطاهر میکرد و در کنفرانس بین المللی حقوق بشر در تهران (سال ۱۹۶۸) این اعلامیه را در نطق افتتاحیه خود تأیید کرد، امروز که از ترس خشم مردم، تعادل خود را از دست داده اباندر که اعلامیه حقوق بشر را نمی کند و مدعی شود که "ما این اعلامیه را فقط امضاء کرده ایم" و اشرف در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل میگوید: اولا واضمین این اعلامیه کشورهای غربی بوده اند، (یعنی به گانه کشورهای شرق هستیم، اجرای آن مربوط نیست)، ثانیا هر کشوری باید تد ریحی از راه خود به هدف های اعلامیه حقوق بشر برسد. در پاسخ باید گفت اولا امضاء هر سند بین المللی بمعنای قبول تعهد در اجرای آنست و این بدیهی ترین اصل مورد قبول در مناسبات بین المللی است. ثانیا اگر هم قرار بود اعلامیه حقوق بشر تد ریحاً اجرا شود، آیا فرصت ۳ ساله کافی نبود؟ از ۳۰ سال پیش تا کنون خلق های ایران نه تنها به هدف های اعلامیه حقوق بشر و آزادی های مصرحه در آن نزدیک نشدند بلکه به برکت حکومت دیکتاتوری شاه، فرسنگها از آن دور مانده اند. اگر امروز حزب طبقه کارگر فعالیت علنی داشت، زحمتکشان در اتحادیه های واقعی خود متشکل بودند، گروه های ملی وجود داشتند روزنامه های مترقی زبان گویای مردم بودند، سازمان آد مکر ساواک وجود نداشت، مردم را شکنجه نمی کردند و این همه زندانی سیاسی در زندانها نبود، امروز کشور ما بزندندان و قبرستان آزاد بخواهان بدل شده، احزاب و سازمانهای مترقی سرکوب شده اند، زبانها و قلمها در بندند و سرا سر کشور عرصه تاخت و تاز جانوران ساواک و تجاوز آنان بحقوق مردم است. قانونی کبیر مردم حکومت میکند، قانون جنگل است. کسانی که با شرت این مردم فقیر و محروم خود را فریب کرده اند، زندگی و امنیت و بهر وی میلیونها هموطن ما را طعمه امیال غارتگرانه و سود جویانه خود قرار داده اند. اشرف پهلوی میگوید هر کشوری آزاد است که از راه خود به هدف های اعلامیه حقوق بشر برسد. بنرم او ایران میتواند نه از راه احترام به آزادی های مصرحه در این اعلامیه، بلکه از راه نقض و پامال کردن بی پروای آن، از راه سرکوب جنبش مردم، تعطیل همه احزاب و اتحادیه ها، محو همه آزادیها و بازداشت و تبعید و زندانی کردن همه مخالفان و کشتن و سوختن آنان به هدف های اعلامیه حقوق بشر برسد!

"چیزی در حد جهنم" شاه در مقام فرماندهی سازمان دوزخی ساواک پیوسته در مسوود سختگیری بیشتر نسبت بزندانیان سیاسی، تأکید کرده است.

چندی پیش در مصاحبه خبرنگاران داخلی گفت: "زندان را نباید با میهمانخانه عوضی گرفت. زندان باید چیزی باشد در حد جهنم". و در واقع هم زندانهای شاه با آن محیط تنگ و تاریک و بدون وسیله

باموران غلاظ و شدادی که پرورده دست شکنجه‌گران سازمانهای جاسوسی امریکا (سیا)
 و اسرائیل (موساد) هستند ، با ابزارهای شکنجه ای چون اجاق برقی ، شوک الکتریکی ، تنقیه
 آب جوش ، شلاق سیمی ، وسائل کشیدن ناخنهای دست و پیاوندندان و باعتراف شاه آخرین و بیفرنج
 ترین متدهای شکنجه روحی ، ازجهنم چیزی کم ندارد !

زندانیهای کمیته ، اوین ، قصر ، قزل قلعه ، زندان مدرن قزل حصاربالای کرج ، زندان زنان ،
 زندانیهای برازجان ، بندرعباس ، عادل آباد ، شیراز ، بوشهر ، اهواز ، زاهدان ، مشهد ،
 زندان مدرن اصفهان ، زندان بزرگ و مجبزه‌خارک ، زندانیهای مهاباد ، رضاشیه ، بروجرد ، محل
 بازداشت و آزاروشکنجه زندانیان سیاسی است . علاوه براین در مرکزهر استان و شهر بزرگ ، کمیته
 مشترک ساواک - پلیس وجود دارد که برگرفته مرکزعمل میکنند ، یعنی زندانیان راتا حد مرگ شکنجه
 میدهند . در شهرهای کوچکتر این وظیفه ننگین را زندانیهای شهرستانی برعهده نگرفته اند . هرگاه
 زندانی توانست از بند های متعدد دوشکنجه های جسمی و روحی بگذرد ، تازه مراحل بعدی آزار و آزار و آیت
 آغاز میشود . حذف ملاقات با بستگان و باقلیل آن به ه دقیقه ، منع هواخوری ، منع زندگی جمعی ،
 کیفیت بد غذا ، جلوگیری از نماز و دعای جمعی زندانیان مذهبی ، توقیف کتاب و قلم و کاغذ و پوسول
 زندانیان ، فقدان معالجات طبی و غیره وغیره .

اکنون که کارزار بین المللی علیه ترور و اختناق رژیم دامنه وسیع تری بخنود گرفته ، رژیم شاه
 برای تیرنه خود به واکنشهای گوناگون دست زده است . تشکیل " کمیته دفاع از حقوق بشر " در
 مجلس سنا ، آزادی ۶۶ تن زندانی سیاسی ، اظهارشاه مبنی بر اینکه " دیگر شکنجه در ایران وجود
 ندارد " از جمله این عکس العملهاست . گفته فرح که " درهای زندانیهای ماهرای دیدارناظران
 بین المللی بازاست " رانیز باید در همین مقطع فهمید ، منتها باید افزود که رژیم شاه که از سال
 ۱۹۷۲ ورود ناظران بین المللی و تماس آنها را با زندانیان ممنوع کرد ، اکنون از آنجهت آمادهمرای
 پذیرش ناظران بین المللی است که زندان نوسازی بمقتلید از زندان " ناپدید شدگان " شیلی بنا
 میکند . وجود این زندان با امکان میدهد تا زندانیان سرسخت و تسلیم ناپذیر و از نظر رژیم
 " خطرناک " را باین فراموشخانه انتقال دهد و زندانیان " آرام " را در معرض دید ناظران بین
 المللی بگذارد که این خود فریب بی پرده ای است . روزگاری فاشیستهای هیتلری در برابر اعتراض
 افکار عمومی جهان نسبت به جنایاتی که در زندان " آشویتس " و " داخاو " میگذشت ، دست
 بچنین حیلای زدند . آنها در حالیکه برای عده ای از زندانیان موقتاً شرایط مساعدی فراهم
 آورده بودند ، ناظران خارجی را با زدید از زندان " آشویتس " دعوت کردند .

هنگامیکه ناظران بین المللی به محوطه زندان که گلکاری شده بود ، وارد
 شدند ، یک کشیش از جان گذشته بخود جرات داد و خطاب به ناظران خارجی فریاد
 برآورد ، که این صحنه ها همه ساختگی است و واقعیت زندان " آشویتس " وحشتناک است . در
 همین زندان بود ، که هیتلری ها هزاران تن را نابود کرده بودند . اکنون رژیم شاه نیز از شیوه
 هائی استفاده میکند که تاریخ محکومیت آنها به اثبات رسانده است .

در یک کلام باید گفت که ساواک برهبری شاه هیچ قانونی رامعتبر نمی شناسد ، بلکه طبق قوانین
 ننوشته خود عمل میکند ، هرکه را بخواهد و بهر ترتیب که بخواهد بازداشت میکند ، اگر بخواهد محاکمه
 میکند و اگر نخواهد نمیکند ، محکمه الزام محلی که متهم احساس تاملین کند نیست ، بلکه همه خانه های
 سازمان امنیت در سراسر کشور ، همه زندانها و شکنجه گاهها که وحشتهای بی شمار در آنجا باهم میعاد
 دارند ، از نظر ساواکی ها " محکمه " اند . محاکمه کنندگان حتی همان قضات گوش بفرمان ارتش هم

نیستند، بلکه شکنجه گران و جاسوسانی هستند که در لباس قاضی عمل میکنند. اما اینهمه بی قانونی گوئی هنوز هم رژیم درنده خور را ضعیف نمیکند و چندین سال است که برای رها ساختن خود از درد سرهای زندانی سیاسی و دادگاههای و ناظران بین المللی ترجیح داده است، افراد مظنون را بیبانه برخورد مسلحانه جابجا بکشد و تنهایی از قتل آنها را "شناسائی" کند!

بایداریهای

با وجود شرایط توانفرمای زندانها، بایداری زندانیان سیاسی اعجاب انگیز است. رفیق صفقرهرمانی عضو حزب توده ایران و کهن ترین زندانی سیاسی جهان بیش از ۳۰ سال است که در زندان بسر میبرد و

اعجاب آنگیز

تسلیم در خیما ن نشده است. افسران عضو حزب توده ایران: رفقا علی عموئی، عباس حجری، تقی کی منش، رضا شلتوکی، محمد اسمعیل زوالقدر و ابوتراب باقرزاده ۲۴ سال از بهترین دوران زندگی خود را در زندان گذرانده اند و اینکه با انواع فشارهای روحی و جسمی درگیر بوده اند، در اراده و پولا دینشان کمترین فتوری روی نداده است. عده دیگری از توده ایها که در سالهای سی و چهل زندانی شده اند، هنوز در بندند. علی خاوری، مبارز برجسته، صابر محمدزاده و آصف رزم دیده به ترتیب مدت ۱۲ و ۱۰ سال است که در زندانند. رفقا صابر و آصف کارگران عضو حزب توده، با آنکه چندین سال است که در دوران محکومیت خود را پایان برده اند، خبری از آزادی شان نیست. در حال حاضر در زندانهای تهران و شهرستانها، جمع کثیری از زندانیان متعلق به سازمانها و گروههای مختلف سیاسی وجود دارند که با وجود پایان دوران محکومیت در زندانها مانده اند و به دستور مستقیم شاه از آزادی آنها خودداری میشود. این امر نشان میدهد که رژیم حتی احکام دستوری دادگاههای در بسته نظامی خود را هم زیر پا گذاشته و حاضر به اجرای همان احکام ظالمانه هم نیست. هزاران نفر زنان و مردانی که در سالهای اخیر مطلقاً گوناگون زندانی شده اند، دلبرانها ایستادگی نموده و شکست ناپذیری خود را به ثبوت رسانده اند.

درود ما بر زندانیان سیاسی! این فرزندان دلیر خلق که در جستجوی شورمندانها رهائی مردم خود، حتی در ظلمت استبداد هم، کوبک هدایت را گم نکرده اند و به شکفتگی کامل در مبارزه و قهرمانی دست یافته اند.

تمام زندانیان سیاسی

شاه با صحنه سازی "عفو زندانیان نام" اینطور وانمود میکند که همه آن از زندانیان سیاسی را "بخشوده" است. اولاً باید گفت که آزادی ۶۶ تن از مجموع بیش از چندین ده هزار تن

باید آزاد شوند

زندانی، قطره ای از دریاست. ثانیاً آنچه که مردم ایران خواستار آنند ضرورت تصویب قانون بخشودگی عمومی از مجلس و آزادی تمام زندانیان سیاسی است. این هزاران تن افراد میهن پرستی که در زندانهای شاه بسر میبرند، قهرمانان یک رژیم خودکامه اند که همه حقوق و از جمله حق تفکر مستقل را از مردم سلب کرده و میخواهند همه را مجبور کند که تراوشهای اندیشه شاهنشاه را بپذیرند و طوطی وار تکرار کنند. چیزی که هرگز شدنی نیست.

۲۱ اردیبهشت

۲۱ اردیبهشت که روز شهادت قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، خسرو روزبه است، روز زندانیان سیاسی است. روزی که در سالهای سیاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، در هنگامه

روز زندانیان سیاسی

ضعفها و وارداتها، قهرمانانه در برابر رژیم شاه قد علم کرد و فاع از حزب خود، از سوسیالیسم و آرمانهای والای محرومان میهن خود را بر عهد نگرفت. امروز که میهن پرستان "بیاد خسرو روزبه" در شهر

فیانورومانو در ۳۰ کیلومتری شهررم قد برافراشته ، روزیه درانکارعمومی جهان بیش از پیش به مظهر
پایداری دربرابرترورواختناق بدل شده است .

دفاع از زندانیان سیاسی پیوسته یکی از شاخه های اصلی مبارزات حزب ماعلیه رژیم
استبداد بوده است . روشن است که دفاع مازهمه زندانیان سیاسی بهیچرومعنای موافقت
باشیوه مبارزه آنها نیست ، بلکه بمعنای دفاع از حقوق آنان دربرابریک رژیم متجاوزوقانون شکن است .
ما پیوسته مبارزان ضد رژیم را بدفاع مشترک از زندانیان سیاسی دعوت کرده ایم ، زیرا معتقدیم
تاثیراین مبارزه صد چندان خواهد شد . دفاع از زنان و مردانی که جرمی جز دفاع از منافع خلقهای
میهن ماندارند در عرصه واحد و با برنامه واحد ، نشانه بلوغ سیاسی مبارزان وتشد کردن میدان
فریب وهانور ، بر رژیم دیکتاتوری است .



تندیس بیاد بود خسرو روزیه در شهر فیانورومانو (ایتالیا)

تشدید تبلیغات ضد توده‌ای

نشانه نفوذ روز افزون حزب توده ایران است

در دوران اخیر تبلیغات ضد توده‌ای شدت ویژه‌ای یافته است، آنهم از دو جانب و بچند رنگ :

نخست از جانب رژیم - در نطقها و مصاحبه‌های شاه و نخست وزیر و سایر زمامداران رژیم - در مطبوعات و تورا و بیوتلوویزیون دولتی، در انتشارات تبلیغاتی و کتب "علمی"، در بحث‌ها و جلسات مرتدان و "اندیشمندان"، در هر جا که امکان و فرصتی هست، رژیم آتش خود را بیشتر از پیش بر روی حزب توده ایران متمرکز کرده است.

تبلیغات ضد توده‌ای رژیم بطور عمده به چهار شکل صورت می‌گیرد :

اول از راه مقابله با جهان بینی وایدئولوژی حزب توده ایران، مارکسیسم-لنینیسم، از موضع آنتی کمونیسم آشکار. در این زمینه اذتمام خرافه‌های ارتجاعی "ایرانی" تا همه تفاله‌های ایدئولوژی بورژوازی امپریالیستی برای "رد" مارکسیسم-لنینیسم استفاده می‌شود.

دوم از راه مقابله با جهان بینی وایدئولوژی حزب توده ایران، مارکسیسم-لنینیسم، از موضع "چپ"، "انقلابی" و حتی "مارکسیستی"، و سخن دیگری از موضع آنتی کمونیسم پنهان. در این زمینه هم از ماثوتسه دون کمک گرفته می‌شود، هم از تروتسکی، هم از مارکوزه‌ها و ایزاک دویچرها، حتی از مارکس جوان علیه مارکس پیر، از مارکس علیه لنین و از لنین علیه مارکس استفاده می‌شود، و همه بدین منظور که مارکسیسم-لنینیسم اصیل واقعی، که جهان بینی وایدئولوژی حزب توده ایران است، بی اعتبار گردد.

سوم از راه مقابله با جنبش جهانی کمونیستی، کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، هم از راست و هم از "چپ"، بمنظور لکه دار ساختن سوسیالیسم واقعی، که حزب توده ایران مدافع آنست، و بی اعتبار کردن جنبشی، که حزب توده ایران با آن پیوند دارد.

چهارم از راه حمله مستقیم به حزب توده ایران بمنظور لکه دار ساختن تاریخ گذشته آن و بی اعتبار کردن فعالیت کنونی آن.

سپس از جانب گروهکهای مائوئیستی، تروتسکیستی و نظائر آن بویژه در خارج از کشور - در جلسات و سمینارها و کنگره‌ها، در نشریات منظم و غیر منظم، در انتشارات تبلیغاتی و "تئوریک" این گروهکها، که روز بروز افزایش می‌یابد، هدف عمده، مبارزه سیاسی وایدئولوژیک با حزب توده ایران است.

اگر نقاب "چپ"، "انقلابی" و "کمونیستی" این گروهکها را کنایز نیم، مبارزه آنها با حزب توده ایران در واقع همانست که رژیم در زمینه‌های گوناگون و سطوح مختلف با حزب توده ایران انجام میدهد.

این نکته هم شایان ذکر است که تشدید تبلیغات ضد توده ای از جانب رژیم و از طرف ایدئولوژیست‌ها در زمانیکه رژیم از " ناپودی کامل " حزب توده ایران در جامعه ایران سخن میگوید و این گروهکها از " طرد قطعی " حزب توده ایران از جنبش!

و اما علت واقعی تشدید تبلیغات ضد توده ای از راست و " چپ " چیست ؟ علت واقعی را باید درست در نقطه مقابل ادعای رژیم و این گروهکها جستجو کرد ، یعنی در نقود روزافزون حزب توده ایران در جامعه و در جنبش!

و این واقعیت را در جنبه‌های گوناگون حیات جامعه و جنبش میتوان مشاهده کرد :

۱ - مارکسیسم - لنینیسم ، تنها جهان بینی و ایدئولوژی علمی و انقلابی عصر ما ، که جهان بینی و ایدئولوژی حزب توده ایران است ، بیش از پیش هم نیروهای راکتاز به صحنه فعالیت سیاسی پامیگدارند ، بمسوی خود جلب میکند و هم نیروهای صادق راکه زیر نفوذ افکار و تئوریهای بظاهر " انقلابی " و " مارکسیست " و در واقع ضد انقلابی و غیر مارکسیستی قرار داشته اند و دارند . این واقعیت را از جمله در افزایش تقاضا برای دریافت آثار کلاسیک مارکسیستی ، در گسترش مطالعه جدی ، منظم و همه جانبه این آثار ، در تلاش برای درک صحیح و کاربرد خلاق آن ، آنطور که حزب توده ایران میکوشد ، میتوان مشاهده کرد .

۲ - حیثیت و اعتبار جنبش جهانی کمونیستی ، کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ، یعنی سوسیالیسم واقعی ، که حزب توده ایران مدافع آنست ، و جنبشی ، که حزب توده ایران با آن پیوند دارد ، بیش از پیش افزایش می یابد . این واقعیت را از جمله در علاقه به مطالعه تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و آشناسدن با فعالیت کنونی آن ، در علاقه به شناخت زندگی در کشورهای سوسیالیستی ، در کاهش و ترک سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی در بین نیروهای صادق انقلابی و غیر توده ای و در تایید مشی و سیاست ، تاکتیک و استراتژی اتحاد شوروی ، بعنوان گردان پیشاهنگ جنبش جهانی کمونیستی و نخستین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی ، میتوان مشاهده کرد .

۳ - تحلیل حزب توده ایران از اوضاع ایران و جهان ، که بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم انجام میگردد ، و مشی و سیاست و تاکتیک و استراتژی و شیوه‌های مبارزه حزب ، که ناشی از انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر جامعه ایران است ، بیش از پیش با توجه ، علاقه ، تایید و پذیرش عناصر میهن پرست ، دموکرات ، مترقی ، ضد دیکتاتوری ، ضد امپریالیستی و علاقمندان به مارکسیسم - لنینیسم ، سوسیالیسم و کمونیسم روبرو میگردد . این واقعیت را از جمله در افزایش تقاضا برای دریافت نشریات حزب توده ایران ، در گسترش مطالعه جدی ، منظم و همه جانبه این نشریات ، در استفاده از امکانات و ابتکارات گوناگون برای پخش این نشریات و در درک صحیح و کاربرد خلاق و فعال رهنمودها حزب توده ایران در زمینه‌های گوناگون میتوان مشاهده کرد .

۴ - فعالیت سازمانی حزب توده ایران بیش از پیش گسترش می یابد . این واقعیت را در شرکت فعال روزافزون اعضا و هواداران حزب در مبارزات طبقات و قشر های مردم در زمینه‌های گوناگون و در سطوح مختلف ، در افزایش نقش افشاگرانه ، روشنگرانه ، سازمان دهنده و رهبری کننده آنها در این مبارزات و روی آوردن عناصر مبارز و انقلابی به حزب ، هم از میان نیروهای کتاز به صحنه سیاست پامیگدارند و هم از میان کسانی که به بیراهه میرفته اند ، میتوان مشاهده کرد .

این افزایش نفوذ حزب توده ایران در زمینه‌های گوناگون و در سطوح مختلف همراه است با انفراد روزافزون رژیم دیکتاتوری در بین مردم ، و رشکست مائونیسم و خویشاوندان آن ، شکست شیوه های چریکی و افشاء روزافزون آنتی کمونیسم آشکار و پنهان ، راست و " چپ " ، که بنویه خود تاییدی است بر صحت و حقانیت ایدئولوژی و مشی سیاسی و سازمانی حزب توده ایران .

در برابرین واقعیت، دشمنان و مخالفان حزب توده ایران چه میکنند؟ داوطلبانه به شکست و ورشکست خود اعتراف میکنند؟ مسلمانان! آنها برخصومت خود، بفعالیت خود، بر مبارزه خود بر ضد حزب توده ایران می افزایند. چنین است علت اصلی و واقعی تشدید تبلیغات ضد توده ای از راست و "چپ"!

در برابرین واقعیت اعضا و هواداران حزب توده ایران وهمه عناصر میهن پرست، دموکرات، مترقی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیست، که صحت و حقانیت راه حزب توده ایران را می بینند، چه باید بکنند؟ تقویت همه جانبه حزب توده ایران!

تقویت همه جانبه حزب توده ایران، یعنی کمک به حفظ پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم از انحرافات راست و "چپ"، تعمیق وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری، تحکیم وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی حزب، دفاع از برنامه و مشی سیاسی و سازمانی حزب، تلاش برای احیاء، تحکیم و گسترش سازمانهای حزبی در ایران، کوشش برای پخش نشریات حزب، شرکت فعال و وسیع در مبارزات توده های مردم، دفاع پیگیر از حقوق و منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان و خلقهای ایران، مبارزه در راه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری برای باز کردن راه جامعه ماسودی دموکراسی و استقلال واقعی، بسوی ترقی و سوسیالیسم!

میدانیم که دشمنان و مخالفان، هنوز رنگ و فریبکار و نیرومندند. میدانیم که راه ماطولانسی، دشوار و بفرنج است. ولی این راه میدانیم و باید بدانیم که تقویت همه جانبه حزب توده ایران شرط اساسی برای ایجاد ایرانی مستقل، آزاد و مرفه است. آری، تنها پاسخ درست، منطقی و انقلابی به تشدید تبلیغات ضد توده ای، تشدید تبلیغات و فعالیت توده ای است.



- رفیق گرامی کلانتری، مبلغ ۵۰۰ مارک غربی کمک شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق گرامی صادق، کمک مالی شما مبلغ یکصد مارک غربی رسید. متشکریم.
- رفیق گرامی مبشر، مبلغ ۳۰۰ مارک غربی کمک شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق گرامی قزوینیان، مبلغ ۱۵۰ مارک غربی کمک شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق گرامی صفر، مبلغ ۵۰ مارک غربی کمک شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق گرامی علی، مبلغ ۵۰ مارک غربی کمک شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- دوست گرامی صادق، مبلغ ۸۰ مارک آلمان غربی کمک شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق پدر، ۱۴۰۰ مارک آلمان فدرال کمک شما رسید. بسیار متشکریم.
- رفیق ۱۷۷۷، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال کمک شما به حزب رسید. بسیار متشکریم.
- رفیق کلانتری، ۵۰۰ مارک آلمان فدرال کمک شما به حزب رسید. بسیار متشکریم.
- رفیق پرویزیان، ۵۰۰ مارک آلمان فدرال کمک شما به حزب رسید. متشکریم.
- رفیق رسائی، ۳۰۰ مارک آلمان فدرال کمک شما به حزب رسید. متشکریم.

ایمنی و بهداشت کار در ایران

نیروی کار تنها کالای است که کارگرد را اختیار دارد و با فروش آن میتواند زندگی خود و خانواده اش را تامین کند. اما نیروی کار همانند هر کالای دیگری اگر پیوسته مورد حفاظت و مراقبت قرار نگیرد پس از مدتی مدتی دیگر قابل استفاده نخواهد بود و فروشند ه آن یعنی کارگرد شرایط یک کشور سرمایه داری نظیر ایران با فقر سیاه دست بگریبان خواهد گردید.

روند فروش نیروی کار و بازاریابی آن مانند هر روند اجتماعی دیگری بسیار بفرنج است و نیاز به شرایطی گوناگون دارد. مثلا از نیروی کار باید در ساعات محدود و معین استفاده شود و در مقابل آن بقدر کفایت در دستمزد پرداخت گردد و تا کارگرد را به تنهایی وسایل زندگی برای خود و خانواده و همچنین استراحت برای تجدید قوا باشد. کارگرد باید بتواند پیوسته مهارت خود را بالا ببرد تا کیفیت نیروی کار خود پیشروا با تحولات علمی - فنی سازگار سازد. کارگرد باید دستمزدی که میگیرد باید بتواند آموزش فرزندانش را برای جانشینی خود تامین کند تا روند اجتماعی تولید ادامه یابد و الی آخر.

شاید تمام اینها در نظر اول بدیهی بنظر برسد. ولی آیا مثلا در کشور ما ایران کارگران امکان می یابند طی مدت ۳۰ سال که عمر متوسط فعال یک کارگرد را در تولید است نیروی کار خود را به مصرف فروش بگذرانند؟ البته نه. زیرا با بهره کشی شدید، دستمزد ناچیز، بیماری، کمبودهای درمانی، شرایط دشوار مسکن و زندگی و نظایر آنها باعث فرسودگی هر چه سریعتر نیروی کارگران میشود و آنان قادرند کار را بزودی از دست میدهند.

این نتیجه مقرب ماندگی عمومی کشور، از هم پاشیده شدن اقتصاد کشاورزی، وجود ارتش بیکاران مهاجر روستائی و برخورد محدود طبقاتی و سودجویانه سرمایه داران به نیروی کار است. در این میان یک عامل عمده وجود دارد که گاه بطور ناگهانی و بیشتر تدریجی ولی در مدت زمان کوتا نیروی کار کارگرد یعنی یگانه کالای قابل فروش او را نابود میکند و آن عبارتست از سوانح کاروبیاریهای شغلی ناشی از کار. ما در این نوشته مسئله ایمنی و بهداشت کار را مورد بررسی قرار میدهم.

کارگردانها همیشه پایش را از خانه بیرون میگذارد و رهسپار محل کارش میشود تا وقتی که دوباره بخانه اش برگردد و در واقع در اختیار کارفرماست و هر خطری که او را در این مدت تهدید کند باید خطر ناشی از کارشمرده شود. این خطرات به هنگام رفت و برگشت و ضمن انجام کاره خطراتی فرضی و خیالی با فاصله نیست، بلکه از جمله در همین ما ایران هر روز چندین قربانی میگیرد. چه بسیاری از تعداد قربانیانی که موقع عزیمت بکاروبار زنگشت از آن در راه دچار سانحه میشوند و جان خود را در نتیجه تصادم با سقوط به دره از دست میدهند. چه بسیاری از کسانی که هنگام کار با سقوط از بلندی، برق گرفتگی، انفجار، آتش سوزی و غیره کشته میشوند و یا برای تمام عمر ناقص و علیلمیگردند. ولی مسئله ایمنی و بهداشت کار تنها از جنبه حفظ جان کارگران در مقابل حوادث غیر مترقبه مطرح نیست. میلیونها کارگردان ایران

بخصوص در صنایع سنتی مانند قالیبافی ، دباغی ، رنگرزی و غیره در شرایطی کار میکنند که خیلی زود گرفتار بیماریهای شغلی میشوند و از عرصه تولید خارج میگردند . بنا بر این مسئله ایمنی و بهداشت کار را به حد بزرگی دارد و تمام شرایط مربوط به حفظ نیروی کار را در بر میگیرد .

سوانح کار و بیماریهای ناشی از کار برای اینکه بحث برواقعیات روزمره متکی باشد ابتدا نظری گذرآبان حوادثی می افکنیم که در سالهای اخیر موجب مرگ و یا عللیل شدن کارگران گردیده است :

- سوانح اتومبیل که بیشترین تعداد کارگران را به هنگام رفتن بکار و یا بازگشت کشته است ؛
- کار با ماشین های دواریدون حفاظ و فاقد وسایل ایمنی لازم ؛
- سقوط از ارتفاع بر اثر سستی چوب بست ونداشتن وسایل حفاظی ؛
- آتش سوزی در کارخانه ها و کارگاهها ؛
- انفجار دستگا ههای مولد بخار ، پرموس و غیره ؛
- برق گرفتگی ؛
- فرود آمدن سقف ، ریزش ساختمان نیمه تمام و دیوار و غیره ؛
- انفجار و مسدود شدن تونل ها در معادن ؛
- مسمومیت از گازهای سمی که در جریان تولید متصاعد میشود ؛
- سقوط در چاه و خفه شدن ؛
- مصرف غذاهای سمی به هنگام کار .

این قبیل سوانح ناشی از کار معمولاً در روزنامه ها منعکس میشود ، ولی نوع دیگری نیز وجود دارد که خطرناکتر بوده و قربانیان خود را به درجیج بهلاکت میرساند و عللیل میکند که کمتر مورد توجه قرار میگیرد .

اینها بطور عمد و آن شرایط نامطلوب کار است که منجر به بیماریهای جسمی و روانی میشود و در مدت کوتاهی کارگر جوان و پیر و نیرو را بپیری زودرس و علیلیت مادر ام العمر و پیری میبندد . از جمله این شرایط :

- آلودگی هوا با میکروب ها ، وجود گرد و غبار ، ذرات الیاف ، خاک آره ، گازها و بخارهای مسموم کننده . سرب و جیوه و غیره در هوایی که تنفس میشود ؛

- رطوبت و حرارت زیاد هوا مثلاً در کارخانه های ریسمندگی و بافندگی و ابریشم کشی ؛

- روشنایی کم و نامناسب ، اماکن تنگ و تاریک و مرطوب ، کار در زیر زمین های تهویه نشده ، رنگ نامناسب دیوارها و ماشین ها و غیره . وضع اکثر کارگاههای صنایع سنتی ایران چنین است و نتایج آن انواع بیماریهای کشنده ؛

- سر و صدا و لرزش غیر مجاز ماشین ها ، چیزی که بیش از همه موجب بیماریهای عصبی و روانی میشود ولی تا بحال تقریباً فراموش شده و باقی مانده است ؛

- تکنولوژی یکنواخت و خسته کننده که تولید که توجه کارگر را تضعیف میکند و خطر انواع سوانح را افزایش میدهد ؛

- جریان هوا و سرما در زمستان که موجب سرما خوردگی مکرر و عواقب مزمن میگردد و نظایر اینها . در همین حال همان عواملی که بطور عمد و بد بودن شرایط کار را موجب میشود ، عوامل اصلی آلودگی محیط زیست را نیز تشکیل میدهد و مناطق محل سکونت و استراحت کارگران را نیز آلوده میکند . بطوریکه شرایط زندگی در خانه های زحمتکشان نیز طوری است که برزنیانهای ناشی از کار چیزی افزوده میشود .

چرا وضع چنین است بخش عمده سوانح و بیماریهای شغلی در کشور ما نتیجه عدم اتخاذ تدابیر ایمنی لازم از جانب دولت و کارفرمایان است. بکاربردن تدابیر و وسائل حفاظتی البته مستلزم صرف هزینه‌های معینی است. سرمایه داران ایران که بطور مستقیم از این هزینه‌ها نفعی نمی‌برند چون می‌بینند که کنترل جدی از جانب وزارت کار در میان نیست و سندی‌ها و واقعی کارگری وجود ندارد در این مخارج صرفه‌جویی میکنند و زندگی کارگران را بدست سرزشت میسپارند. بعبارت دیگر این مسئله همانند تمام مسائل دیگری که میان کارگران و کارفرمایان مطرح است ماهیت طبقاتی دارد.

اگر برای حفظ ایمنی و بهداشت کار در هر مورد مشخص قبلا توسط کارشناسان تدابیر حفاظتی لازم بعمل نیامده و وسائل ایمنی مناسب تهیه نگردیده باشد بروز سوانح و پیدایش بیماریهای شغلی ناگزیر است. مسئله ایمنی و بهداشت کار امری نیست که بشود بدون برخورد انسانی و غیر سودجویانه و بدون بررسی همه‌جانبه علمی بآن رو برو شد. چرا که مثلا تعیین میزان بخار مواد سمی در هوا و یا حد قابل تحمل سروصدای و لرزش ماشین‌ها و یا روشنائی مورد احتیاج کارگران هنگام کار نیاز به مطالعه جدی از جانب کارشناسان گوناگونی در رشته‌های پزشکی، روانشناسی، شیمی، فیزیک، مهندسی و غیره دارد. بی‌جهت نیست که در کشورهای سوسیالیستی انستیتوهای مستقل وجدانگانه‌ای برای مطالعه و کنترل در امور مربوط به ایمنی و بهداشت کار وجود دارد و بناها و شرایط کار و وسائل تکنیکی و تکنولوژی تولید و محصول نهائی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را از نقطه نظر حفظ امنیت جسمی و روحی کارگران و ایمنی مصرف‌کنندگان مورد بررسی و تصویب قرار میدهند.

هدف کارشناسان این انستیتوهای علمی بطور عمده پیشگیری از حوادث ناگوار و بیماریهای شغلی است. باین جهت مستقل از ارگانهای کنترل کننده کارگری که در هر کارخانه و کارگاه وجود دارد، بطور منظم کارخانه‌ها و کارگاه‌ها از طرف کارشناسان مورد بازرسی دقیق قرار میگیرند. اندازه‌گیری میزان گازها و بخارهای سمی و پیکر آلودگی‌ها در هوا، سروصدای و لرزش ماشین‌ها، میزان روشنائی و غیره با دستگاههای اندازه‌گیری ویژه‌ای که برای این کارها وجود دارد برای کارشناسان امر و شواری نیست. اما تحقق بخشیدن به تدابیر حفاظتی با منافع آنی سرمایه داران برخورد میکند و بدین جهت بدون مبارزه دسته‌جمعی نمیتوان آنها را اعلی ساخت. اگر کارگران خود برای دفاع از جان و نیروی کار خویش به ناخیزند، کارفرمایان دولت‌نماینده آنها همچنان از موضع طبقاتی و سودجویانه با مسئله روبرو خواهند شد و روز بروز تعداد قربانیان و آسیب دیدگان سوانح کار و بیماریهای شغلی افزون خواهد گردید.

در عین حال باید گفت که مسئله ایمنی و بهداشت کار چیزی نیست که بایکبار پیکار دسته جمعی و دخالت کارشناسان برای بررسی محل کار و مجموعه تکنیک و تکنولوژی تولید تا مین شود. دخالت دائمی سندیکاها و کارگری برای جلوگیری از پیدایش بیماریهای شغلی و سوانح کار و همچنین بازرسی‌های منظم برای پیشگیری و آموزش دادن کارگران برای استفاده بدون خطرات و وسایل و ماشین‌ها و همچنین رساندن کمکهای اولیه بکسانی که آسیب دیده اند امری ضروری است.

چند نمونه مدتی پیش در یکی از کارگاههای فلزکاری تهران حادثه‌ای اتفاق افتاد که یکی از کارگران آنرا برای نماینده وزارت کار چنین توصیف کرد: "من جلوی دستگاه قیچی داشتم کار میکردم، بکمرتهه دیدم که این اوسارمضان همکار من تقریبا با اندازه سه متر از بفل دستگاهی که داشت کار میکرد پرت شد بعقب و روی زمین افتاد. من بلافاصله کارگرها را صدا کردم و با اتفاق ایشان اوسارمضان راتو ماشین سوار کردم بر دم بیمارستان. وقتی بآنجا رسیدیم گفتند اوحد و نیم ساعت مرده".

شایان توجه است که این کارگروها فقایش علت پرت شدن استاد رمضان مرگ اورا تا الحظه ای که با آنان مصاحبه شده بود ، نمیدانسته اند . بازرسی وزارتکار با کمپیک فایز ترنا قابل بدنه ماشین را معاینه میکند و می بیند که در آن برق وجود دارد . پس از بررسی دقیقتر معلوم میشود که سیم الکترو موتور اثرزدگی و خوردگی بی بدنه وصل شده و ناگهان کارگروها که مشغول سوراخ کردن یک صفحه فلزی بوده و آنرا با دست نگاهداشته بوده در چاربرق زدگی کرده است .

در این حادثه ناگوار و عواقب آن بسیاری نقایص موجود در کارخانه های ایران از نظرایمی کارپنجا جمع شده است . شرایطی که هم هنگام ساختن کارخانه و نصب ماشین ها و هم موقع کار با آنها باید رعایت شود و کنترل آن وظیفه اصلی مرکز حفاظت فنی کار در وزارتکار است ، مورد توجه قرار نگرفته است . فرسوده بودن دستگاه الکتروموتور ، فقدان وسایل ایمنی ، نبودن وسیله فوری معالجه باعث مرگ کارگر میشود و با اینهمه نه کارفرما خود را مسئول دانست و نه دولت .

در شهریورماه سال گذشته سه کارگر کارخانه کاغذ سازی پارس هفت تپه بر اثر استنشام گازهای کشنده حوضچه های تصفیه خانه کارخانه جان سپردند . یکی از کارشناسان علت حادثه را نبودن وسایل ایمنی از جمله ماسک اکسیژن در کارخانه کاغذ سازی اعلام کرد . در صورتیکه در حوضچه های کارخانه از اختلاط تفاله شکر با آب گاز مسموم کننده ایجا در میشود و این راصاحبان کارخانه و مرکز حفاظت فنی وزارتکار ، اگر مرکزی صالح باشد ، باید از پیش بدانند .

موافق آماري که روزنامه کیهان در شهریورماه امسال منتشر کرد در سال ۱۳۵۴ تنها در تهران ۴۵۷ نفر قربانی حوادث مختلف شده اند که از این میان تصادفات اتومبیل ، انفجار کپسول گاز و ریزش آوار و سقوط از بلندی بیشترین قربانی را گرفته است .

تعداد کارگرانی که بر اثر حوادث رانندگی چه بصورت راننده و چه مسافر جان خود را از دست میدهند بسیار زیاد است . قربانیان ریزش آوار و سقوط از بلندی بطور عمده کارگران ساختمانی بودند بقول خبرنگار کیهان در تابستان هر چند روز یکبار فریاد یک کارگر مسئله رعایت ایمنی در ساختمان هارا مطرح میکند . اما همه اینها در یک فریاد کوتاه و تلخ خلاصه میشود و باز هم مقررات ایمنی بغراموشی سپرده میشود .

نقش وزارتکار و سندیکارهای کارگری در وزارت کار البته یک مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار وجود دارد ولی کار مفیدی انجام نمیدهد . زیرا نه سندیکارهای کارگری در آن نماینده دارند و نه از نظر صلاحیت علمی و فنی پاسخگوی آن وظایفی است که در برابرش قرار دارد . معمولاً پس از وقوع حوادث ناگوار و یا شکایت های مکرر کارگران ، بازرسان این مرکز سر میرسند ولی بجای بررسی علل وقوع حوادث توصیه هائی آبیکی کارفرما میکنند وین کار خود میروند . وجه بسا کارفرمایان سبب بازرسان را چرب میکنند و اصولاً تعیگد ارند آن محل های کار را که برای کارگرا ایجاد خطر میکند مورد باز دید قرار دهند .

در مجموع صنایع کشور ما در شهریورده نزدیک به سه میلیون کارگر کار میکنند که عملاً تنها بخش کوچکی از آنان در صنایع بزرگ شهرها مشمول قانون کار میشوند . در حالیکه کارگاه های کوچک که بظا هر در آنها سانحه ای روی نمیدهد ولی همه آنها را باید به بیماریهای شغلی هستند سراسر کشور را بمعنی واقعی کلمه پوشانده است . با این وجود قانون کنونی کارها همه خود ستائی های سران رژیم تنها یک ماد کم درود راه حفاظت فنی کار اختصاص داده است .

در برخی موارد بظا هر آئین نامه های ویژه ای نیز جهت حفاظت کارگران مختلف تنظیم شده است که کارفرمایان موظف با جرای آنها هستند ولی این آئین نامه ها مانند سایر قوانین و آئین نامه های کار زیر پا گذاشته میشود . در سال ۱۳۵۲ پس از اینکه چند بر حادثه در معدن مختلف کشور اتفاق افتاد

وعد نهیای کارگراکشت، آئین نامه ای برای حفاظت کارگران معادن تهیه شد. ولی پس از آن نیز در نتیجه همان عوامل سابق عد نهیای کارگزنده بگورویا زخمی شدند.

همانطور که در آغاز این نوشته اشاره کردیم چون کارگران خود بیش از هر کس دیگری با اجرای تدابیر حفاظی و بهداشتی در کارخانه ها و کارگاه ها علاقمندند برای نظارت بر اجرای آئین نامه های حفاظی نیز همیچکرسالحتراز خود کارگران نمیتواند باشد. از اینجلا زمیآید که هر سندیکی کارگری در جنب خود ارگانی داشته باشد که وظیفه اش نظارت دائمی بر اجرای آئین نامه های ایمنی و بهداشت کار است. این ارگان باید آنقدر اختیارداشته باشد که بعضی مشا هده نقض مقررات بخورموشر در خالت کند.

مستافانه در میهن ما ایران دولت نهنتها اجازه فعالیت به سندیکی های واقعا مدافع کارگران نمی دهد بلکه میکوشد سندیکی های وابسته موجود را نیز روز بروز بی محتوی تر کند و آنها را بدل بکانون های حزب فرمایشی و درباری رستاخیز نماید. در نتیجه کارگران امکانی ندارند خود از منافع حیاتی خویش از جمله در زمینه ایمنی و بهداشت کار دفاع کنند و عرصه برای انواع قانون شکنی های کارفرمایان و تباری آنها با وزارت کار که اکنون دیگر علنا یک سازمان امنیتی در راس آن قرار گرفته مساعد میشود.

با این وجود نه کارگران و نه سندیکی های شان نمیتوانند و نباید دست روی دست بگذارند و در این مسئله حیاتی که با امنیت روزانه آنان و سرنوشت خانواده های شان مربوط میشود سکوت را جایز شمرند. در عین حال یک نکته را نمیتوان از نظر دور داشت و آن اینکه در ناهامانیه ای ایمنی و بهداشت کار نیز مانند تمام دیگر مشکلات اجتماعی در ایران باید علت الحلیل را در وجود نظام دیکتاتوری سلطنتی بیانگر منافع سرمایه داری بزرگ وابسته به امپریالیسم جستجو کرد.

سیگار اختصاصی از آمریکا برای دربار



سیگار خارجی در ایران قاچاق است و دارندگان آن طبق قانون تحت تعقیب قرار میگیرند، ولی سلسله استبدادی پهلوی در هر کاری خود را ما فوق قوانین قرار داده است. در این جا پاکت سیگار "کنت" ساخت آمریکا را که به تاج شاهنشاهی "مزمین" است، کلیشه میکنیم. چنانکه روی پاکت نوشته شده این سیگار بطور اختصاصی برای "پرنس محمود رضا پهلوی" تهیه شده است. درباری که حتی سیگارشان از آمریکا است، آیا میتوانند کوچکترین دلبستگی به میهن ما ایران داشته باشند؟

پیرامون حوادث مصر

تظاهرات عظیم روزهای ۱۹-۱۷ ژانویه ۱۹۷۷ که با شرکت توده‌های انبوه کارگران، دهقانان و دانشجویان قاهره، اسکندریه و شهرهای دیگر مصر انجام گرفت، بنا بر گزارش ویژه ایکه برای روزنامه "طریق الشعب" فرستاده شده و در شماره ۲۳ ژانویه این روزنامه درج شده، برای ناظران امور غیرمنتظر نبود. این تظاهرات دنباله مبارزات سالهای گذشته بود که از هنگام اعلام سیاست درهای باز (سیاسی و اقتصادی)، به مثابه سیاست رسمی دولت، آغاز شد و به اشکال مختلف از قبیل تظاهرات دانشجویی، اعتصابات شکارگری و قیام دهقانان بروز کرد.

گرچه جنبش عظیم اواسط ماه ژانویه انفجاری بود که در اثر سیاست اقتصاد غلط دولت و اعلام افزایش بهای مایحتاج اولیه و ضروری توده‌های مردم بوجود آمد، ولی در واقع خواست‌های تظاهرات کنندگان دامنه‌ای بس وسیع‌تر داشت. خشم و غضب مردم تمام‌مطهر سیاست ارتجاعی رژیم - از پاسگاه‌های پلیس گرفته تا مجلس ملی، دانشگاه امریکائی، نمایندگی‌های شرکت‌های خارجی و روزنامه‌های مبلغ سیاست درهای باز (نظیر روزنامه‌های "الاکبار"، "اخبارالموم" و حتی "الاهرام") رافرا گرفته بود. زیرا گفتار و کردار رژیم هیچگاه با منافع زحمتکشان مصر مطابقت نداشت و توده‌های مردم با تاجر به‌تلیخ خود دریافتند که نمی‌توانند آنچه را که کمونیست‌ها و سایر عناصر مترقی در باره عواقب وخیم اقتصادی و اجتماعی سیاست درهای باز میگویند، درست است، بلکه زندگی در مصر، جز برای عده قلیلی، به‌دروغ بدل شده است.

در خیابانهای قاهره، اسکندریه و شهرهای دیگر مصر بانگ شعارهای ضد ایالات متحده آمریکا و بعضی کشورهای عربی دارای نفت طنین افکن بود. با اینکه دستگاه‌های رسمی برای آلود کردن وجهه دوستان ثابت قدم مصروف ریش‌پیش‌آنها اتحاد شوروی از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نکردند و حتی یک صداهم علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر شنید نشد. بلکه برعکس عده فراوانی خواستار تجدید روابط و دوستانه مصر با شوروی بودند.

روزنامه "طریق الشعب" در شماره ۲۰ ژانویه ۱۹۷۷ خود به نقل از خبرگزاریها مینویسد:

"اوراق فراوانی پخش شد که در آنها به سیاست درهای باز بر روی غرب حمله شده و این سیاست به مثابه علت سختی معیشت و دشواری زندگی اکثریت مردم زحمتکش مصر محکوم گردیده بود. در بعضی از این اوراق استعفای دولت طلب میشد و در برخی دیگر از شرکت کنندگان در تظاهرات تقاضا میشد که هیچ‌گونه زبانی به اموال دیگران وارد نسازند. نمایندگان خبرگزاریها شاهد بودند که چگونه تظاهرات کنندگان نام‌ناصر را با صدای بلند تکرار میکنند و پلاکات‌هایی که محکوم کننده شیوه ترور و اختناق و خواستار برقراری دموکراسی بود، با خود حمل میکنند. در پلاکات‌ها چنین نوشته شده بود:

"در راه سیاست درهای باز، حقوق کارگران و دهقانان را قربانی کرده‌اید، ما که از گرسنگی می‌میریم از مرگ با گلوله هراسی نداریم".

روزنامه "طریق الشعب" در شماره ۱۲/۱۲/۱۹۷۶ تحت عنوان "مهاجرت مصریها چرا و به کجا؟" نوشت: "میتوانید معلمین مصری را در مدارس کشورهای خلیج، پزیشان مصری را در بیمارستان های لندن و مهندسين و فیزیک دانان این کشور را در مراکز پژوهشی علمی اروپا و آمریکا به بینید. مسئول سازمان کار در کشورهای عضو جامعه عربی میگوید: "امروز شماره مهاجران مصری بیش از نیم میلیون نفر است... نبودن امکان برای یافتن کار و فقر در هقانا، عدم بهره برداری از زمین ها در روستا موجب بیکاری صد ها هزار از زحمتکشان است".

بحران مالی و اقتصادی مصر و تراکم در شوا ریها و ویژه آنچه مربوط به زندگی روزانه توده های این کشور است و بطور کلی از سیاست در جای باز ناسی میشود، بعدی شدت یافته که حتی جرایم تبلیغاتی رژیم سادات نیز قادر به پرده پوشی آن نیستند. روزنامه های قاهره در روزهای پیش از تظاهرات از شوه خواری، دزدی، قاچاق مواد مخدر و سوء استفاده از خرید هواپیما های "بوئینگ" بوسیله دستگاه های دولتی پرده بر میداشتنند. حتی روزنامه "اخبار الیوم" که اکنون بوسیله مصطفی امین، روزنامه نگاری که در زمان ناصر با اتهام جاسوسی برای آمریکا محاکمه زندانی شده بود، اداری میشود در ۱۵ ژانویه ۱۹۷۷ تحت عنوان "از حقیقت گریز نیست" نوشت: "مادر بحران اقتصادی حادی بسرمیبریم و این حقیقتی است که هر فردی که در خاک مصر زندگی میکند، آنرا لمس میکند و راجعاً این بحران شرایط و عواملی سهیم است که برخی از آنها از اراده ما خارج است و بعضی از آنها را ما خود مان بوجود آورده ایم". این روزنامه پس از بر شمردن عوامل نخست اعتراف میکند که "... علی وجود دارد که ما خود مان و بدست خود بوجود آورده ایم و آن عبارتست از فرار از روبروشدن با واقعیت، فریفتن مردم مصر و مخفی کردن حقیقت، ترسیم مصر بصورت کشوری نیرومند و غنی دارای اقتصاد مبتنی واستوار، در حالیکه اقتصاد مصر آشکارا دچار زلزله و اختلال شده است". همین مصطفی امین که بهشت مومو را در سایه امپریالیسم آمریکا به مردم مصر فروخته میداد، روز ۱۴ ژانویه ۱۹۷۷ نوشت: "در سراسر منطقه عربی نمیتوان خلقی را یافت که مانند خلق مصر رنج و مشقت باشد. ما یگانه خلقی هستیم که نان سیاه میخوریم، ما یگانه خلقی هستیم که در قبر منزل داریم، ما یگانه خلقی هستیم که هرگاه بخواهد با تلفن صحبت کند اعصابش را از دست میدهد، ما یگانه خلقی هستیم که مانند بند بازان در اتوبوس و قطار باید بعملیات بند بازی بپردازیم، ما یگانه خلقی هستیم که به جای گل و ریحان باید گند مجاری فاضلاب را استشمام کنیم".

در چنین شرایطی بود که دولت تصمیم خود را درباره بالابردن قیمت ها اعلام کرد و در نتیجه آن توده های مردم دست به تظاهرات زدند و در گزارشی که در شماره ۲۵ ژانویه ۱۹۷۷ روزنامه "طریق الشعب" چاپ شده از جمله گفته میشود: انفجار خشم مردم مصر در روزهای ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۷ پس از بخش اعلامیه مربوط به افزایش قیمت ها در عصر روز ۱۶ ژانویه بوسیله راد هیو و تلویزیون مصری داد. اعلامیه، افزایش قیمت مواد مورد احتیاج عمومی از قبیل آرد و نان و شکر و روغن و سرنج را خبر میداد و شهرت دارد که بانک جهانی الفای کمک دولت را درباره مواد غذایی شرط پرداخت وام قرارداد است. عکس العمل توده مردم عصر همان روز ۱۶ ژانویه شروع شد و مردم در اسکندریه دست به تظاهرات زدند. صبح روز ۱۷ ژانویه جنبش توده ای در سراسر کشور آغاز شد. در شهر سوئز تظاهرات کنندگان به خیابانها ریختند و بین آنان و نیروهای امنیتی زد و خورد های خونین در گرفت.

تظاهرات کنندگان به جبهه حزب وسط (حزب حاکم) بعنوان ابراز تنفر از سیاستی که در اداره کشور اتخاذ نموده، حمله بردند. در آسوان کارگران شرکت شیمی و شرکت آهن آسوان و کارگران سد عالی به تظاهرات پرداختند و شعار سرنگونی دولت را دادند. در حلوان کارگران کارخانه های نساجی و ذوب

آهن و فلزات و کارخانه‌های نظامی شماره (۹۹) نمایش‌های عظیمی تشکیل دادند و میخواستند به کارگران "امابه" بپیوندند. در این هنگام نیروهای امنیتی در نزدیکی "پل جلا" "بآنها تیراندازی کردند و عده ای از کارگران و دانشجویان را کشتند. کارگران و توده‌های مردم از منطقه "باب‌الجدید" و ناحیه‌های صنعتی "ریون" و "مطریه" و "قمره" و دانشجویان دانشگاه "عین شمس" همه بهم پیوستند و مانند سیل بحرکت آمدند تا به سیل مردمی که از دهات مصروفات در مسیر راه آهن می‌آمدند ملحق شوند. این دو سیل خروشان مردم در ایستگاه مصر (ایستگاه مرکزی راه آهن) بهم رسیدند و شعارالفاظی قیمت‌های جدید و سرنگونی دولت در فضا طنین افکند. در اینجا نیز نیروهای امنیتی به انبوه مردم تیراندازی کردند و بمب‌های با گاز اشک آوریکاربردند. مردم شهدای خود را برای شکایت از تجا و زهلیس و سازمان امنیت به پاسگاه "ازبکیه" بردند. پلیس در میدان "حسین" با تظاهرکنندگان دانشگاه "الازهر" و کارگران "جمالیه" نیز با همین شیوه عمل کرد ولی مقاومت مردم آنرا ناچاره عقب نشینی نمود.

در قاهره پس از اعلامیه دولت در باره افزایش قیمت‌ها روسای اتحادیه‌های کارگری با وجود اختلاف نظر تصمیم گرفتند که در این مورد با سادات وارد گفتگو شوند. دانشجویان دانشگاه "عین شمس" دست به تظاهرات و به سوی مجلس ملی حرکت کردند. دانشجویان دانشگاه قاهره نیز به طرف "عباسیه" عازم شدند. دانشجویان دانشگاه "عین شمس" در میدان "عتبه" در ورودی طناب کشیدند تا کسی از خارج وارد صفوف آنها نشود.

در میدان "تحریر" کارمندان به دانشجویان پیوستند و زنهای خانه‌دار نیز از محله‌های توده ای بآنها ملحق شدند. در خیابان "جلا" یک گروه چهارصد نفری از تظاهرکنندگان که عکس عبدالناصر را در دست داشتند، بطرف بنای روزنامه "الاهرام" رفتند تا درباره قیمت‌ها با مسئولین روزنامه گفتگو کنند. ولی کسی آنها را نپذیرفت، باینجهت بسوی بنای روزنامه "اخبار الیوم" بحرکت آمدند.

هنگام غروب وضع داشت آرام میشد و دانشجویان و کارگران و کارمندان در صد پراکنده شدن بودند. ناگاه گروه‌های مشکوکی که وسائل آتش سوزی همراه داشتند، پدیدار شدند و شروع به خرابکاری و آتش زدن کردند. پس از آنکه صفوف منظم دانشجویان و کارگران خرابانم اراترک کردند، خرابانها تحت تسلط نیروهای مخربی ازولگرد ها و راه‌زنان و جنایتکاران قرار گرفت. باینکه رهبری این گروهها ناشناخته ماند، ولی اقدامات آنها سازمان یافته و دارای وحدت عمل بود.

روز بعد که مردم اعلامیه وزارت کشور را در باره حوادث در روزنامه‌ها خواندند، مات و متحیر شدند. در اعلامیه گفته میشد که عده کوچکی از کمونیستها (و کسانی که خود را ناصری مینامند) پس از آنکه در دانشگاه "عین شمس" نتوانستند دانشجویان را برانگیزانند خود به تنهایی دست به تظاهرات زدند، عده کوچکی از مارکسیست ها در حلوان که موفق به تحریک کارگران نشدند، به تنهایی شروع به تظاهرات کردند و دیگری در سد سپهر و تظاهرکنندگان بهم پیوستند و آشوبهایی راه انداختند.

وزارت کشور در همانک با این تصویر عجیب از حوادث، تمام شب مشغول دستگیری افراد چپ و بخصوص نویسندگان و روشنفکران گردید. در میان دستگیرشدگان افرادی نظیر فیلیپ جلاب، مدبر شعبه امور خارجی مجله "روزالیوسف"، حسین عبدالرزاق از روزنامه "اخبار"، محمد سلماوی از "الاهرام" و یوسف صبری از "روزالیوسف" دیده میشدند. بدین ترتیب معلوم شد که آتش سوزی وزارت و چپا و در قاهره راعده ای از نویسندگان و روزنامه‌نگاران رهبری کرده اند! اعلامیه بجای اینکه توده‌های مردم را علیه "خرابکاران" بسیج کند، بصورت مضحکه ای درآمد. یکی از استادان دانشگاه میگفت:

این بدان معناست که کمونیست‌ها اکثریت مردم هستند. یکی از پیشگان در یک باشگاه معروف میگفت: مگر تنها کمونیست‌ها مدافع تخفیف قیمت‌ها هستند؟ یک افسر بیس به همکار خود ش میگفت: وزارت کشور ما را ریشخند میکند یا مردم را؟ کارگران "روزالیوسف" میگفتند، چگونه ممکن است کمونیست‌ها یگانه جریده ای را بسوزانند که آنها را یک نیروی مبین پرستیداند و قانونی شدن آنها را میطلبد؟

"روزالیوسف" پراشاره به اعمال و گفتار متناقض وزارت کشور و برخی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران و حقوقدانان دستگیر شده و نه به کسانی که با سیاست و قلم سروکار دارند، نسبت داد. محرکین خرابکاری گروه‌های از نوع حرفه ای بودند و به دسته‌های سه‌نفری یا چهارنفری تقسیم شده و به جستجوی محل تجمع کودکان میپرداختند و برابریشان این کودکان دست به خرابکاری میزدند تا آنان را تحریک کنند و همینکه این کودکان دست بکار میشدند، این دسته‌های سازمان یافته خود را کنار میکشیدند و بجای دیگر می‌رفتند و همین جریان را تکرار میکردند. مجله سپس مینویسد: دسته‌های راکه در قاهره به خرابکاری دست زدند ماهه چشم خود دیدیم و اینک اموال غارتی در انبارها کشف و ضبط میشود و وظیفه وزارت کشور این است که این سرخ را دنبال کند، تا به دسته‌های محرک برسد.

دولت مصر برای سرکوب مردم ارتش را نیز وارد عملیات کرد. خبرگزاری فرانسه به نقل قول از وزیر دفاع اسرائیل خبر داد که مصر چند واحد نظامی از جمله زره پوش را از صحرای سینا برای سرکوب تظاهرات مردم فراخواند.

روزنامه "الاهرام" از قول دادستان کل کشور، نتایج عملیات ارتش و پلیس را تا ۲۳ ژانویه چنین بیان میکند: ۷۹ نفر کشته و ۵۶۶ نفر زخمی و در جریان تظاهرات بعد از آن ۱۳۷۰ نفر دستگیر شده اند که ۱۶۰ نفر آنها دانش‌آموزان از ۱۲ تا ۱۵ ساله هستند. خبرگزاری "فرانس پرس" اطلاع داد که بازداشت عناصر مترقی شدت یافته و عده ای از روزنامه‌نگاران، روشنفکران و شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی دستگیر شده اند و اکنون ۱۸۸ نفر از روشنفکران مصری در زندان بسر میبرند.

بدین ترتیب رژیم سادات تظاهرات توده‌های بستوه آمده مصر را سرکوب کرد. سادات از ملک خالد، ملک حسین، حافظ اسد و جعفر نمیری بعزت این سرکوبی تلگرام‌هایی حاکی بر تنه‌بستگی و همبستگی دریافت داشته است. ولی این اقدامات خشونت آمیز هیچ نتیجه ای برای بحران کشنده اقتصاد مصر بار نیاورد، بلکه آنرا بمراتب شدیدتر کرد. باینجهت رژیم سادات چند هیئت نمایندگی برای دریافت کمک‌های اقتصادی به کشورهای اروپائی فرستاد. یک هیئت اقتصادی نیز برای مذاکره پیرامون همکاری اقتصادی غازم توکیو و ایران شد.

همزمان با تمام این اقدامات مقامات مصری همچنان مسئولیت حوادث اخیر را به عهده کمونیست‌ها و اتحاد شوروی میگذارند. ولی این روش نابخردانه جز رسوائی برای خودشان نتیجه ای به بار نیاورد و همه جا بمثابة یک تلاش مبتذل تلقی شد و مطبوعات دارای تمایلات مختلف جهان این اتهام پوچ را رد کردند.

از جمله روزنامه "الدنیا" چاپ کویت این دعاوی را ناشایست شمرده مینویسد: بهترین بود که مسئولیت تمام این جریان بعهد بانک جهانی و سیاست اقتصادی مصر گذارده شود. این روزنامه طی مقاله ای که خبرگزاری فرانسه آنرا نقل کرده درباره مهمت کردن اتحاد شوروی به تضعیف مصر در برابر تجاوز اسرائیل مینویسد: "هیچ احدی قادر نیست ما را قانع کند که اتحاد شوروی در اثنای جنگ اکتبر ۱۹۷۳ در جهت شکست مصر عمل میکرد." روزنامه "نیویورک تایمز" نیز مقامات امریکائی

راد را ایجاد و وضع نایسامان کنونی در مصر متهم میکند و روزنامه " فانی شمال تایمز " مینویسد : جرایم و اعلامیه های رسمی مصر را عمی میکنند که مسئولیت حوادث اخیر مصر بمید همارکسیست ها و کمونیست ها است . ولی ناظران امور معتقدند که این حوادث ناگهانی بوده و مورد تایید تمام مردم مصر است و تلاش دولت مصر برای جستجوی هرگونه علتی جز خشم و نفرت مردم ، کوششی است عبث . روزنامه " نیویورک تایمز " در شماره دیگر خود علت واقعی نایسامانی وضع مصر را نشان میدهد و مینویسد : " سیاست درهای باز نتایجی را که رهبران قاهره توقع داشتند ، ببار نیاورد و این کشور را به بعضی بیماری های ویژه اقتصاد غرب مبتلا ساخت و مصر در زیر فشار گردانندگان بانک جهانی ورژیم های محافظه کار عربی که خواهان تغییرات معینی در مقابل پشتیبانی از مصر هستند ، قرار گرفته است " . در پایان این سؤال پیش میآید : آیا در واقع مردم مصر سرکوب شده اند و دیگر خطری سیاست غلط سادات را تهدید نمیکند ؟

برای پاسخ به این پرسش به تفسیر مفسر خبرگزاری فرانسه مراجعه کنیم . در این تفسیر که با دلموز نسبت به سادات نوشته شده ، از جمله گفته میشود : " تظاهرات روزهای ۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۷۷ روشن کرد که در مصر یک تنفروانزجار توده ای وسیع و پر دامنه ای ناشی از وضع فجیع اقتصادی وجود داشته است . و هر چند بالاخره در نتیجه مداخله ارتش و تصمیم سادات در باره متوقف کردن افزایش قیمت ها که سبب انفجار گردید ، بر این احساس تنفروانزجار پیروزی حاصل شد ، ولی تجربه ثابت کرد که آتش کماکان در زیر خاکستر باقی است . . . لذا ناظران میگویند که یک خطر واقعی برای اینکه روزی نظام مصر را بیک نظام رادیکال بدل کند ، وجود دارد " .

تذکر و پوزش

با وجود کوششی که برای انتشار بدون افتادگی و غلط چاپی " دنیا " بعمل میاید ، متاسفانه بعلت اشکالات فنی تا کون نتوانسته ایم این نارسائی را بر طرف کنیم . در موارد بسیار این قبیل افتادگی ها و غلط های چاپی در مضمون و مفهوم نوشته ها تصور نا درست بوجود نمیآورد ، و خواننده خود بسهولت میتواند بانها پی ببرد . ولی در مواردی این افتادگی ها و غلط های چاپی میتوانند موجب ابهام و حتی نادرستی درک مطلب بشوند ، که کوشش خواهیم کرد آنها را ، در صورت مشاهده ، اصلاح کنیم .

اینک با پوزش از خوانندگان عزیز ، چند اشتباه چاپی مشاهده شده را بشرح زیر اصلاح میکنیم :

— در شماره ۱۰ سال ۱۳۵۵ ، ص ۱۸ ، به آخر سطر ۱۶ (از پائین) ، جمله زیر را

باید اضافه کرد : " ۰۰۰ در سال ترقی کرده ، ولی افزایش کاردهی (بازده کار)

سرانه در این مدت فقط ۹/۱ درصد ۰۰۰ "

— در همین شماره ص ۱۹ در سطر ۶ (از پائین) بجای " بهترین " ، " مهمترین "

باید خواند .

— در همین شماره ص ۲۶ ، سطر ۱۸ (از بالا) ، " رئیس دیره " صحیح است .

داستان « حقوق بشر » !

پس از روی کار آمدن جیمس کارتر، نامزد حزب دمکرات آمریکا، مسئله " حقوق بشر " و دفاع از " ارزشهای اخلاقی " در سیاست خارجی، به شعار مورد توجه این رئیس جمهور و دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی امریکایی بدل شده است. " شأن نژاد " این سیاست در آنست که دستگاه دوزخی " سیا " بنابه توصیه عمال ویا " دوستان " خود در کشورهای سوسیالیستی باین نتیجه رسیده است که برای " پوک کردن " و " تفرقه اندازی " در جوامع سوسیالیستی، گویا این بهانه، بهانه ظاهر الصلاحی است، بویژه آنکه راه امریکاییسم برای حفظ جنگ سرد و وخامت بین المللی، ایجاد و حفظ رژیمهای فاشیستی دیگر تنگتر شده است و باید ورتهای بازی تازه ای جستجو کرد.

جیمس کارتر در میهن خود به " جیمی - بادام زمینی " (Pea-nut Jimmy) معروف است. این شخص که در واقع از عمال " رئیس متهتت بنک " و خانواده رکفلر و وابسته به کارتل نفتی است، میخواهد با تسمن کمین و قیافه کاتولیک معتقد به انجیل، جبهه گفتار امریکاییسم را باین نقاب زراندد و بیاراید! مضحك است که چنین کسی که بر رأس مهمترین کشور امریکاییستی، مظهر سیطره کامل " دلار " و بر دگی و احوقارتهای ناشی از آن، قرار دارد، مدعی است که فرشته ای نجات بخش است! ساده لوحی و عامیگری و بهرت بودن از واقعیت تاریخ معاصر بشر که در جامعه امریکا رواج دارد، همراه با تفرعن و مود زگیری بورژوازی بزرگ امریکاییستی در این کشور، پایه روحی این نوع مانورهای لوس و بد و ن عاقبت است که چپ و راست تکرار میشود و شکست آنها در سر عبرتی برای زمامداران قرار نمیگیرد.

تبلیغات بورژوازی مسئله و مفهوم " حقوق بشر " را در جا رجوب لیبرالی آن، که از قرن شانزدهم هفدهم مطرح شد و تمام سیر تاریخ پوچی و صوری بودن آنرا نشان داده است، عرضه میکند. به عقیده آنها حقوق بشر این نیست که برای کلیه انسانها فرصت مساوی اقتصاد - اجتماعی برای رفاه مادی و رشد معنوی پدید شود، ابداً. ایده فولوگ های لیبرال وجود فقر و ثروت، تبعیض نژادی، مبارزات صنفی و طبقاتی، محرومیت فرهنگی، جنگ و نفاق ملی و امثال آنها حالت طبیعی جامعه انسانی میدانند. بعقیده آنها، این جراحات عمقی باید باشد و نمیتواند نباشد. لذا حقوق بشر ابداعی به ریشه کن کردن این معایب عمقی ندارد. بلکه حقوق بشر آنست که در این شرایط جبهتی، در شرایط تسلط پول و خرپولها، در شرایط بقا و مناسبات آفاقی - نوکری از بدترین نوع در جامعه، در شرایط نابرابری زن و مرد، تبعیض نژادی، نفاق ملی، و خامت بین المللی رواج بیسواد، بیماری و فساد و جنایت، آری در این شرایط دوزخی، طرح جامعه " پلورالیستی " اجرا شود، یعنی مشتقی روشن فکر در رسانه های گروهی، در پارلمان و احزاب رنگارنگی که ماهیت واحد و یافوق العاده همانند دارند، بنشینند و کله گپ بزنند و با هم بحث و جنگ زرگری راه بیاورند و مشتق " قضات " هم که در مسائل حساس فاقد قدرت تصمیم گیری هستند، موافق قوانینی که بسود طبقات ممتاز نوشته شده، با جبهه و کلاه دراز و قیافه مهم از این ماد هو آن ماده صحبت کنند و " بفرغ اندام " مشغول شوند!

صحبت‌هایی درباره آزادی، حزب، پارلمان، قانون به مفهوم بورژوازی آن در آغاز، در مبارزه علیه فئودالیسم، در دوران معینی، مطالبی کاملاً لازم و نوومترقی و انقلابی بود. بعدها متناسب با ریشه‌گیری سرمایه، نه فقط زمان‌نشان داد که مسئله‌تأمین آزادی انسان از این مباحث به مراتب عمیق‌تر است، و تنها بد کوراسیون آزادی نمیتوان دل بست، بلکه خود بورژوازی هرچا که منفعتش اقتضا کرد، موازین حقوق بشری را زیرچکمه خونین استبداد و فاشیسم با کین و وحشیگری نمونه واری پایمال نمود.

سوسیالیسم درباره حقوق بشر تعریف جامع‌تر و عمیق‌تری را بمیان آورده است. حقوق بشر یعنی ترکیب منطقی کلیه حقوق فردی و اجتماعی انسان با ایجاد ضامن‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اجراء این حقوق فردی و اجتماعی. حقوق بشر یعنی تأمین حق کار، حق تحصیل، حق استراحت، حق تأمین پیری، حق تأمین کودکی، حق صلح و امنیت، حق دسترس به فرهنگ و بهداشت، حق تکمیل معنوی و فرهنگی خود، حق شرکت خلاق و فعال و مبتکرانه در زندگی اجتماعی حق حفظ شخصیت ویژه و مستقل خود در ماهنگی با مقتضیات تکامل اجتماع و غیره برای تأمین این حقوق و ایجاد ضامن‌های واقعی بسود آنها، تحول بنیادی و ساختن عمیق در سراپای جامعه پلوتوکراتیک (پول سالاری) لازم است. لازم است که برای نژادها، جنسها، طبقات زحمتکش صلح و همکاری خلق هاتأمین شود. لازم است که کارطولانی و پرممراتی انجا مگیر تاجامعه نسو و انسان نوپید آید یعنی همان کاری که جوامع سوسیالیستی سرگرم آن در آغاز آن هستند.

جناب جیمس کارتر که در چارچوب " هاپس " و " ستوارت میل " و " جفرسون " از حقوق بشر صحبت میکنند از رک این مسائل بسیار، بسیار در راست. او در " مکاشفات یوحنا " این مطالب را کشف نخواهد فرمود. او اصلاً دروغ میگوید و هدف دیگری دارد و هدف او خرابکاری در سوسیالیسم است که در پس این پرده احمق فریب انجام میگیرد.



می‌گوئیم کارتر و امثال او دروغ میگویند، برای اثبات این مطلب لازم نیست براه در و پرویم و توقعات بزرگی را مطرح کنیم. مثلاً از نبودن نظام عادلانه اجتماعی در امریکا سخن بمان آوریم. حتی اگر " ارزشهای اخلاقی " مورد قبول جوامع بورژوازی را هم اساس بگیریم و در چارچوب نظریات هاپس و استوارت میل و جفرسون هم باقی بمانیم معلوم میشود که دروغ کارتر و تبلیغات گوشخراش بورژوازی واقعا خشن و واقعا رسوا است.

اجازه دهید عرصه بحثهای نظری، کلی، وارد عرصه بررسی برخی فاکت‌های طموس و محسوس

روزانه بشویم:

۱ - شاید از این واقعیت کم اطلاع داشته باشند که تا کنون هم سازمانهای تکنینیه امریکا چند مسئله مهم متصوب سازمان ملل متحد را درباره حقوق بشر، که مدتهاست در اتحاد شوروی تأیید و تصویب شده است، تصویب نکرده اند. این اسناد عبارتست از " قرارداد حقوق مدنی و سیاسی "، " قرار داد حقوق اقتصادی و اجتماعی "، " قرارداد نفی تبعیض نژادی و سیاست آپارتیید ". امریکا از شرکت در مراسم دهساله مبارز فئولیه تبعیض نژادی که موافق تصمیم سازمان ملل متحد قرار است از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۳ انجام گیرد عملاً خودداری ورزیده است و برعکس در عمل پشتیبان مادی و معنوی رژیم نژاد گرای افریقای جنوبی است که در کوی سیاه نشین " سوئتو " چندین بار خون ریخته است.

درباره قرارداد های مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مابین بورژوازی امریکانگاشتنند که محتوی آنها (مثلا حق کار یا حق تحصیل) با " دیدگاه امریکائی " از حقوق انسانی فرق دارد . گویا بهمین جهت است که در امریکای پیش از هشتاد میلیون بیکار وجود داشته باشد ، مجاز است که (بنابه آمار رسمی " اداره فدرال آموزش " ایالات متحده امریکا) ۲۳ میلیون امریکائی بیشتر از ۱۶ سالگی مطلقا بیسواد باشند و خواندن و نوشتن ندانند . درباره مطلب اخیر روزنامه " واشنگتن پست " مینویسد : " با آنکه مسئله بیسواد ی در امریکا اهمیت کشوری دارد ، بودجه ای که برای مبارزه با آن اختصاص داده شده ، ناچیز است " .

آری ، بهمین علت که " دیدگاه امریکائی " در مسئله " حقوق بشر " ناشی از مینشتر تنگ سرمایه داران است ، بقول کشیش هرینگتن (نویسنده کتاب " امریکای دیگر ") چهل میلیون امریکائی یائین تر از سطح عادی زندگی و در شرایط فقر بسر میبرند . وقتی امریکای برای " مبارزه با فقر " در زمان جانسن بجز بملند کرد ، در کنار بودجه صد میلیون دلار ی آن موقع وزارت جنگ تنها نود میلیون دلار بمبارزه با فقر اختصاص داده شد ، که تازه آنهم بمصرف لای زمن رسید ! اما در مسئله تبعیض نژادی وطنی امریکائی چه مبارزه ای دارد بکند ، وقتی خودش وطن تبعیض نژادی است ؟ جامعه امریکای با تکواغارت مستعمره ، بهره جوئی از جنگ ها ، استفاده از بردگی سیاهان خود بمالوف و آلوف کنونی رسیده و خود را " جامعه مصرف وسیع " می نامد . حتی شاه ایران در مصاحبه اخیرش با خیر امریکائی گفت : « شما سعادت نخورد بر ابراستعمار کشورهای جهان سوم بناتهاد هاید » دیگر آنقدر رشور است که خان هم فهمیده !

۲ - صحبت از عدالت قضائی و قانونیت در امریکای خنده دار است . البته قانون ، قضات ، دادگاه عالی ، زرق و برق های لازم بعد اشباع وجود دارد و بی واقعیات چهاره شوم این " عدالتی طبقاتی " را بر ملا میسازد . این همان دستگاه قضائی است که ساگو و وان سیتی کارگران کمونیست ایتالیا مهاجر ، ایتل و جولیوس رزینبرگ ، زن و شوهر یهودی بیگناه را که جرم حقیقی ایشان عقایدشان نبود ، برصندلی برق نشانند . ولی سازمان بسر بر منش " کولکوسر کلان " و سازمانهای ماورا " ارتجاعی از نوع " برج سوسیالیستی " و انواع گروه بندیهای فاشیستی دیگر در این کشور را ملامت مجاز است . در این کشور مختلسان ورشو گیریانی از قبیل " سپه یوآگنیو " معاون رئیس جمهور میشوند ، در این کشور کشیش سیاه از پای در می آورند و قاتل بابلیط و هوا پیمای آماده به اروپا میگزیند . در این کشور حتی رئیس جمهور و برادرش یعنی جان و بربرت کندی را میکشند و قتل مرموز آنها تا امروز نیز روشن نشده میماند و قاتل احتمالی اش را سوال بدست جک رویی کشته میشود و جک رویی بنویم خود در زندان نابود میگردد و همه اینها هم " طی رؤس الاشهاد " انجا میگیرد و آب از آب تکان نمی خورد ! در این " جامعه حقوقی " از سال ۱۹۵۴ پنج تن پرتوریکوئی که ۲۳ سال پیش ، در ایام اوج مبارزه علیه استعمار در مقابل کنگره امریکانمایشی بسود استقلال وطن خود دادند ، هنوز زندانی هستند . و اما سر نوشت وطنشان پرتوریکو چگونه شد ؟ چیزی فرد رئیس جمهور سابق امریکای آخرین روزهای ریاست جمهوری ، انتصابی خود این کشور را صاف و ساده بسود امریکایه جیب میزند ، یعنی آمریکایالتی از ایالات امریکای بدن میسازد ! در این کشور هتن سیاه بهره بری کشیش سیاه پوست بنجامین جیویس (بن جیویس) گروهی که گروه " ولیمینکتون " نام دارد ، چون بم تبعیض نژادی در مدارس کارولینای شمالی اعتراض کرده بودند جمعا به ۲۸۲ سال حبس محکوم شده و از ۱۹۷۲ در زندان نشسته اند . تنها گواه دادگاه آنها ، تبه کاری بنام آلن هال در سال ۱۹۷۶ اعتراف کرد که گواهیش دروغ بوده

ولی ابد این مطلب در " عدالت طبقاتی " موثرواقع نشده است !

۳ - این کشور جگر سوخته برای " حقوق بشر " مادر پرورنده فاشیسم جهانی است . هم اکنون رژیمهای خون آشامی از قبیل رژیم ایران ، شیلی ، اروگوئه ، پاراگوئه ، نیکاراگوئه ، گواتمالا ، اندونزی ، فیلیپین ، کره جنوبی ، تایلند ، برزیل ، عربستان سعودی و امثال آن در زیر شهسپر حمایت‌علنی این " حامیان حقوق بشر " به زندان و قتلگاه و شکنجه گاه جانها و خرد های پاک مبدل شده اند . تاریخ نیرنگ بازمین روزها اعتراف جالبی از دهن " برد تایسون " (Brady Tyson) نماینده امریکا در " کمیسیون سازمان ملل متحد برای حقوق بشر " (مارس ۱۹۷۷) ، منعقد در شهر ژنو ، بیرون کشید . برد تایسون در مصاحبه مطبوعاتی گفت : " مادر مقابل خود و ملت خویش کاملاً صدیقی نمی بودیم ، اگر تا سقی عمیق خویش را از نقشی که برخی سازمانهای دولتی و گروههای خصوصی کشور من در سقوط دولت شیلی که بنحوید موقتاً انتخاب شده بود (مقصود دولت آلینده است) ایفا کرده اند بیان نمی داشتیم " . این اعتراف تایسون مسترگار ترا ساخت سراسیمه کرد . کارتر این مطالب را " اظهارات شخصی " نامید و گفت که " ثابت نشده " و " نادرست " است . وی توضیح داد که البته " کمک مالی " امریکابه برخی " عناصر سیاسی " ممکن است به تغییر دولت شیلی منجر شده باشد ، ولی برای اثبات اقدامات غیرقانونی ، دلیلی در دست نیست ! اما بزدی تایسون پس از اظهارات تکارتگرفت : " من از اظهارات شخصی خود متأسف نیستم " .

ما ایرانی ها از نقشی که امریکا در کشور ما ایفا کرده ، از نقش ریچارد هلنسر ، کسرمیت روزولت ، شوراسکف ، جرج آلن معماران کودتای ۲۸ مرداد و از عواقب این کودتا که بسقوط حکومت ملی مصدق و نابودی صد ها و صد ها تن از بهترین فرزندان ایران منجر شده و کماکان میشود ، روی پوست و گوشت خود ، خبر داریم .

پینوچت و محمد رضا شاه - این دو مظهر " حقوق بشر - Made in U.S.A (ساخت امریکا) تمام محتوی " دلسوزی " آقای کارتر برای " حقوق بشر " افشا میکند ! کارتر در پیام خود بشاه ایران ، ایران و امریکارا " دوست نزدیک و قابل اعتماد " خواند که " با روح تفاهم بیکدیگر مینگرند " . در ۲ فوریه ۱۹۷۷ در صفحه اول روزنامه " اینترنشنل هیرالد تریبون " مخابراتی روزنامه بنام " جیم هوگلدن " مقاله ای نگاشت تحت عنوان جالب " پرداختهای سیاهه لیدرهای خاورمیانه ، یک اقدام سودآور است : نفوذ و اطلاعات جاسوسی امریکابراثر این اقدام بیشتر شده است " . هوگلدن در این مقاله از نقش خائنانه ملک حسین که سالی بیش از ۷۰۰ هزار دلار پول جاسوسی از سیاه می ستانده ، از نقش کمال اد هم رئیس سازمان امنیت عربستان سعودی و داماد ملک فیصل پادشاه سابق در جلب انور السادات بسوی امریکا ، از نقش عثمان شاگرد بیکر دیگر زوسای سازمان امنیت سعودی در جلب سلطان قابوس و دلالی اسلحه در خاورمیانه ، از نقش محمد رضا شاه که هوگلدن او را " سلطان دیگری که پیوند های نزدیک باسیا " دارد ، می نامد ، صحبت شده است . به ! به ! عجب منظره ای ! همینطور " حقوق بشر " است که از عرش اعلائی دلاری جانب خلقهای خاورمیانه مانند مسؤلوی آسمانی جاری است ! همه جا " دوستی و اعتماد و تفاهم " با دشمنان خلق و بد خواهان صلح !

در امریکای لاتین دیپلماسی دلاری پیدا میکند . برای اجرا " حقوق بشر " دیکتاتوریهایی فاشیستی رنگارنگ برقرار میگردد . در مورد نیکاراگوئه جندی پیش روزنامه " نیویورک تایمز " نوشت : " با سکوت رضامندانه امریکا ، رژیم خون آشام دیکتاتوری " ساموسا " در این کشور برپا شده ، کسه بنز و پیرو کودک ترحم نمیکند " . از زمان سقوط حکومت آرنشس (مقارن سقوط مصدق) در گواتمالا ،

بود ریز رژیم‌های فاشیستی آدمکش بدست آمریکا در این کشور بر سر کار است که در جنایت اندازه نمی‌شناسند. جریان اندونزی و کشتارهای هندو کمونیست را در این کشور که سنا آنرا "اپراسیون جاکارتا" نامیده و از نزدیک رهبری کرده است از یاد نبرده ایم، بیماریان وحشیانه هانوی، ویران کردن سد های این کشور، کشتار کودکان درد هکده "سونگ می" را از یاد نبرده ایم، رژیم "وان تیئو" و رژیم "پرزیدنت پاک" در کره جنوبی خوب آشنا هستیم، میدانیم که از رژیمهای سیاه کثرت رو زیبا پره تو ریاد را فریقای جنوبی که حمایت میکند، میدانیم چه کسی تا آخرین لحظه پشتیبان فرانکو و کایتانو بود و ابد از جهت "حقوق بشر" در زندان این جانورهای عیبی نمی یافت، میدانیم که رژیم "سرهنگهای سیاه یونان" را که برپا داشت والان کیست که جانیمان این رژیم را به برکت "دموکراسی غربی" از مجازات در خورد شان نجات میدهد، قاتل لومومبارامی شناسیم، خبر داریم که چند بار سیاسیاری کشتن فیدل کاسترو توسط کرده است، میدانیم چه کسی از رژیم متجاوز اسرائیل با جان و دل حمایت میکند تا وی اعراب فلسطین را طبق نقشه شیطان منظمی از ریشه نابود کند، بانی و باعث تراژدی مخوف بیروت را هم شناسیم. واقعا که فرشته "حقوق بشر" در زیر سنگینی سربینه اینهمه "الطاف" کاخ سفید خورد و خاکشیر شده است و نمیداند بچه زبان آزان تشکر کند.

مادیر از نقش این کشور طلایی حقوق بشر در کشف داروهای مخصوص شکنجه روانی و "تغییر رفتار" *، سازمانهای مافیای گانگستریسم، قاچاق هروئین و ماری جوانا، اختراع و ترویج اشکال مختلف فساد و جنایت صحبت نمی کنیم و شاید آنچه که گفتیم، (که واقعا شستی است از خروار)، بتواند درجه سالوسی جناب جیمی کارتر را نشان دهد. مردم جهان ب معنای واقعی حقوق بشر واقفند و آنرا، بدون احتیاج به مداخله و کمک و قیومت جیمی کارترها، از دست غاصبان حقیقی این حقوق باز خواهند ستانند. آنان جیمی اگر خیلی دلش برای حقوق بشر سوخته ارجنگل دلار شروع کند: کن اگر طبیب بودی سر خود را نمودی".

۱۰۱

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمودن هنر را به افزار بیداری

خلق، افشاء ستمگر، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این تهمد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند.

درد آتشین ما باین یاران صدیق و خردمند مردم!

* رئیس بیمارستان زندان شهر واکاویل (Vacaville) واقع در کالیفورنی این واقعت را افشا کرد و گفته است که تا کنون این داروهای مخدر که به "تغییر رفتار انسانی" منجر میشود در مورد ۱۰۰ تن زندانی در زندانهای آمریکا امتحان شده است. از این سمها ساواک نیز کمک راهنمایی مشاوران آمریکایی استفاده کرد و شاه آنرا "استفاده از آخرین تکنیک" و "فشار روانی" نامیده و در مصاحبه با لوموند گفته است که ما "در این سمعت خیلی ترقی کرده ایم"!.

اصلاحات ارضی ایران

در چه شرایط اجتماعی انجام گرفت؟

(دو راه ممکن حل مسئله ارضی در ایران در آستان اصلاحات ارضی از بالا)

در بیابانی شیوه تولید ارباب - رعیتی در روستای ایران گذشته از آنکه به عقب ماندگی ده و فقر شدید روستائیان زحمتکش انجامیده و ارزش اقتصادی - اجتماعی شهرنیرجنوگیری میکرد، در عین حال خود این نظام رابه پیوستگی گشایده بود. تاثیر عوامل زیربنائی بیرونی بسیاری سبب شده بود نظام ارباب - رعیتی به انحطاط کامل بگراید. ضرورت دفع این نژاد منحل بد رجه ان رسیده بود کفحتی خود طبقات حاکمه در این باره به اندیشه و جاره جوئی پرداخته بودند.

آنچه شیوه تولید ارباب - رعیتی را در زیربنای متزلزل میساخت، رشد تولید کالائی و سرمایه داری بود. در آستانه اصلاحات ارضی از بالا مناسبات اخیر در شهر ایران تفوق کامل داشت. این مناسبات نه فقط از طریق شهر شیوه تولید ارباب - رعیتی در روستا را در حلقه محاصره گرفته بود، بلکه اینجا و آنجا بار حنه به تولید کشاورزی این حلقه را تنگ و تنگ تر میساخت.

شیوه تولید ارباب - رعیتی مسلط در روستا جوابگوی خواستهای رویفزونی جامعه به مواد غذایی و صنایع به مواد خام کشاورزی نبود. این امر به ویژه در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰، که تولید ماشینی در اقتصاد ایران رویه رشد گذاشت، مشهود گردید. در دهه قبل از "اصلاحات ارضی از بالا" این تناقض در حجم وسیعتری آشکار شد. در این دوران سرمایه در حجم بیشتر و با شتاب زیاد ترس توجه تولید کشاورزی گردید.

جریان اخیر قبل از همه در ایجاد گاو داریها، مرغ داریها، مزارع تولید سبزی و باغهای میوه در اطراف شهرهای بزرگ مشاهده میشود. اقدام به کشت مکانیزه پنبه، چغندر قند و نباتات روفی توسعه مزارع چای و توتون، ایجاد باغات مرکبات و پیسته در نقاط مساعد و حتی کشت مکانیزه گندم در اراضی بالنسبه وسیع در برخی از نقاط کشور از غلام آشکار دیگر این وضع بود. مجموع این جریان موجب میشد، گذشته از سرمایه داران، زمین خود فئودالها و ملاکین عمد نیز رفته رفته افراد بیشتری به تولید سرمایه داران رو آورند و حتی با اخراج دسته جمعی زارعان صاحب نسق زمین را برای بسط این نوع تولید فراهم سازند.

آنچه به اختصار بیان اشاره شد در مجموع خود عمدترین جریان زیربنائی بود که شیوه تولید ارباب - رعیتی را از اعتباری انداخت و رفته رفته با سرعت و شتاب بیشتر آنرا متزلزل میکرد. همچنین تولید خرد نهالائی که مالکیت دهقان بر زمین زراعتی یکی از پایه های آنرا تشکیل میداد رومافزایش گذاشته بود. نیک حرکت این افزایش بسیار کند و بیظمی بود و در مقایسه با شتاب سرمایه برای تحکیم

مواضع خوب در کشاورزی افزایش قابل ملاحظه ای بشمار نمیرفت. هر چند که سابقه این نوع تولید به زمانهای دور میرسد.

آمار کاملاً دقیق از توزیع اراضی زراعتی ملکی، اعم از خرید و حقالی و یا سرمایه داری از یک طرف و اراضی زراعتی که بشیوه تولید ارباب - رعیتی، اعم از مزارعه، اجاره و باهرد نوع بهره برداری میشد، از طرف دیگر در دست نیست. با اینحال با استناد به آمار کشاورزی سال ۱۳۳۱ و منابع دیگر میتوان گفت که از مجموع ۱۱/۳۵۷ میلیون هکتار اراضی آبی و نیم زیر کشت و آبیتر ۲/۲ درصد در دست ۲/۱۷۶ میلیون هکتار اراضی زراعتی ملکی تشکیل میداد. سصد هزار هکتار از این نوع اراضی در دهنده ۱۳۴۰-۱۳۳۰ بر اثر نروتن املا - سلطنتی و حواله به بنام مالکیت خصوصی درآمده بود. از مجموع اراضی زراعتی ۱۴ درصد یا ۱/۵۸ میلیون هکتار اراضی زراعتی ملکی در حقالی و بیشتر از ۱۲ درصد یا ۱/۳۸۵ میلیون هکتار اراضی زراعتی ملکی که بشیوه سرمایه داری بهره برداری میشد تشکیل میداد (۱).

تقسیم مالکیت اربابی و کاهنرت قدرت خوانین و ملاکین عمده در جامعه و دولت نیز از عوامل موثر دیگری بود که رفته رفته نظام ارباب - رعیتی را بنیزین جدی در اجاساخته بود. انتقال مالکیت عمده ارضی به متمولین شهرن، جریانی که از نیمه دوم قرن گذشته آغاز شده بود، نتایج دوگانه ای به همراه داشت. در آغاز هنگامیکه متمولین شهرن بخود عمده از اراضی زراعتی بشیوه مزارعه بهره برداری میکردند، این وضع شیوه تولید ارباب - رعیتی را تثبیت میکرد. در مراحل بعدی که خریداران زمین بد تولید سرمایه داری روی میآوردند این امر بجهت پایه تضعیف موقعیت شیوه تولید ارباب - رعیتی می انجامید و نوع جدیدی از مالکیت را تقویت مینمود.

جدائی اربابهای سنتی از نواقص دائم آنان در شهر و روحی خات از کشور پدیده دیگری بود که به تضعیف موقعیت خوانین در روستا می انجامید. تسلط اینان بر روستا رفته رفته تنها با بد ریافت بهره مالکانه از طریق مباشرین و مستاجرین محدود شده بود. این تسلط دیگر نمیتوانست در سطح زمانی باشد که خوانین حدم وحشم داشتند و گذشته از مالکیت اربابی با اقتدار دولتی منبرکزد در دست خود از نظام ارباب - رعیتی پاسداری می نمودند.

در ریافت بهره مالکانه و یکبردعت های قرون وسطائی از عایا به خاطر رعیتی بر آن بود که گویا رعیت از "حمایت سیاسی" خاس و ارباب برخوردار است. اکنون که خوانین و اربابها را "بحال" خود گذاشته و با عزیمت به شهرها و خارج از کشور به "حضور سیاسی" خود ندره پایان میدادند دیگرین موجب برای بقای نظام بهره داری آنان باقی نمی ماند. البته ژاندارها و نظام حکومتی شهر که همگنا زیر تسلط نبودند و ملاکین عمده باقی مانده بود. خلاصه حضور سیاسی اینان را ندره و پرمیکرد. لیکن وضع اخیر شمشیر و دم بود و تا شیر آن بسود فکود آنها و ملاکین نمیتوانست دائمی باشد.

مادر کشور و ایران از اواسط قرن گذشته باید پدیده جدائی حاکمیت دولتی از مالکیت اربابی مواجهه بوده ایم. انقلاب مشروطه به این جریان نشان شدیدی داد و موجب شد نمایندگان متکلیفین شهرن (در ابتدا ن انقلاب حتی نمایندگان پیشه و روان شهرن) با سرعت بیشتری در دستگاههای دولتی استقرار یابند. فکود آنها و ملاکین عمده با حفظ مقامات شغلیه دولتی در دست خود پیسر از انقلاب مشروطه نیز نتوانستند بد رجه زیاد نازکا هنر قدرت بخود در حاکمیت دولتی جلوگیری کنند.

آنها، چنانکه میدانیم، با ادامه حاکمیت خود در دولتها ایسر مشروطه پدید و دوره دیکتاتوری ۲۰ ساله

۱ - "آمارگیری کشاورزی کشور سال ۱۳۳۶"، جلد پانزدهم، جدول ۱۰۱، صفحه ۳۳.

نظام ارباب - رعیتی را حفظ کردند و حتی به تقویت مواضع خود پرداختند .
 لیکن کوششهای مذبحخانه اخیر نفس واپسین بود . سیری که در جهت تضعیف روزافزون موقعیت فئودالها و ملاکین عمدتاً آغاز شده بود همچنان بلاوقفه ادامه مییافت . در آستانه " اصلاحات ارضی ازبالا " با آنکه فئودالها ، ملاکین مواضع عمدتاً در حکومت داشتند ، اکثریت نمایندگان مجلس نوزد هم با آنان بود و مقامات عالیه در بارود ولت مواضع حساس را در اختیار داشتند ، لیکن بورژوازی بزرگ و بخصوص کمیراد ورد رتنام در ستگهای دولتی بیشتر از پیش نفوذ کرده بود . طبیعی است که چنین دولتی نمیتوانست فقط حافظ منافع نظام ارباب - رعیتی باشد .

شیوه تولید ارباب - رعیتی مسلط پرروستای ایران همچنین از جهات اساسی دیگریه تزلزل ریشه ای در جانشینان پیدا کرده بود . این تزلزل در خود روستا بوجود آمده و از پدیدایش قشر بندی در صرف مالکان و در بین زارعان نشأت مییافت . در صرف مالکان روستا رفته رفته عناصر بیشتری از مستاجران ، مباحران و کدخدایان به مالکیتهای ارضی دست یافته و درصد تشبیهت موقعیت خود بودند . زارعان نیز گرچه در جمع از مالکیت ارضی محروم بودند و همه رعایای ارباب شمرده میشدند با اینحال بتدریج از نظر وضع اقتصادن به اقشار گوناگون تقسیم می شدند . در بین زارعان صاحب نسق قشر نسبتاً مرفه الحال تری بوجود آمده و رشد مییافت .

دامنه فعالیت زراعی و دامداری قشرا خرید میکرد و " جفت " محدود نمیشد . خانوارهای ازبالی قبیل غالباً چندین جفت در اختیار داشتند و منوبه خود زارعان صاحب نسق فقیر تری را بزرگواران و خوش نشینان ده را مورد بهره کشی قرار میدادند و تحت نفوذ می گرفتند . در آستانه " اصلاحات ارضی ازبالا " قشر قابل ملاحظه ای ازبالی نوع خانوارها در بین خانوارهای زارع صاحب نسق در روستا مشاهده میشد . بقاء شیوه تولید ارباب - رعیتی گذشته از ادامه فقر و اسارت توده زارعان زحمتکش با طبیعت و وضع اقتصادن این نوع زارعان متضاد بود . اینان در پناهت بهره مالکانه راغب محمول خود تلقی میکردند و تمایل آنها به توسعه امور زراعی با سد مالکیت عمدتاً ارضی و بدعت های فئودالی بر خورد شدید پیدا میکرد .

فشار روزافزون مبارزات اجتماعی و خواستهای طبقات زحمتکش و مترقی جامعه عامل اساسی دیگری بود که نظام ارباب - رعیتی را به زوال و نابودی سوق میداد . زحمتکشان روستای ایران برای رهائی از فقر و اسارت سالها بود به مبارزه برخاسته بودند نیروهای مترقی شهری از دوران انقلاب مشروطه رهائی کشور را از حاکمیت سیاسی فئودالها و ملاکین عمدتاً طلب میکرد . هم در روستا و هم در شهر ایران مبارزات دامنه دار و پیگیر طبقات زحمتکش و مترقی بخاطر تامین خواستهای خود امری شناخته شده و سابقه دار بود . این مبارزات گذشته از سوق رژیم ارباب - رعیتی به پرتگاه نیستی ، همچنین امکان حل مسئله ارضی از راه انقلابی و دموکراتیک را فراهم میآورد .

شیوه تولید ارباب - رعیتی و اسارت اقتصادن - اجتماعی ناشن از آن ، قبل از همه از جانب خود روستائیان - رعایای زحمتکش مورد حمله قرار گرفته بود . اگر از مبارزات دهقانی اواسط قرن گذشته گفتگان سختی به رژیم ارباب - رعیتی داد صرف نظر کنیم ، واقعیت اینست که از ابتدای قرن حاضر تا آغاز " اصلاحات ارضی ازبالا " ده ایران هیچگاه از جوهر و خوروش علیه رژیم ارباب - رعیتی باز نیاستاد^۵ است . عصیانهای دهقانی قبیل از انقلاب مشروطه ، شرکت وسیع دهقانان در جنبهت مبارزات انقلاب ، بخصوص در ادوار سخت آن ، شوروشهای پراکنده دهقانی دوره رضاشاه ، گرایش دهقانان به تشکیک طبقاتی و سیاسی تحت رهبری حزب توده ایران در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ ، شرکت فعال دهقانان در جنبشهای ملی و دموکراتیک آذربایجان و کردستان و حمایت از نهضت ملی شدن نفت ، بالاخره روآوردن دهقانان در سالهای پس از کودتای استفاده از اشکال گوناگون مبارزه - همه اینها

نشانه‌آنت است که زحمتکشان روستای ایران هیچگاه مبارزه خود را علیه نظام بودگی ارباب - رعیتی متوقف نساخته اند .

زحمتکشان روستای ایران سابقه دارترین و عمده‌ترین طبقه اجتماعی بودند که ضرورت حل مسئله ارضی را - راجعه کشور مطرح کرده اند . البته مبارزه دهقانان ، چنانکه خارج مبارزات این طبقه است ، بی‌بهره ندر و رانی که احزاب سیاسی در ایران بوجود نیامده و بی‌این احزاب محروم از فعالیت غنی بوده اند ، فاقد رهبر آگاهانه بوده است . از این گذشته تجربه تاریخ حاکیست که مبارزات مستقیم دهقانی نرین پیروزی نمی‌گردد ، با اینحال این بدان معنی نیست که مبارزات دهقانی مهرو نشان - و درابری تسریع تحولات اجتماعی - طبقاتی بی‌اثر نباشد . مبارزه قطع شدنی زحمتکشان روستای ایران از اواسط قرن گذشته ، نازمانی که هیئت حاکمه به " اصلاحات ارضی از بالا " تن در داد در شرح ضرورت حل مسئله ارضی نقش عمده داشت . اگر تشدید مبارزه دهقانان که بی‌بهره در آستانه اصلاحات ارضی دامنه وسیعی بخود گرفته و اشکال گوناگونی از مبارزات مسالمت آمیز تا مسلحانه گاه سازمان یافته را شامل میشد ، نبود مطمئناً بقیه حاکمه ترجیح میداد هم چنان عمر رژیم ننگین ارباب - رعیتی را بدراز بکشاند .

مبارزه زحمتکشان شهر (پیشه‌وران و اصناف) ، بی‌بهره طبقه کارگر و احزاب مدافع منافع آن‌ها عامل اساسی دیگری بود که در طرح مسئله ارضی و محور رژیم ارباب - رعیتی نقش قاطع داشت . اهمیت واقعیت انکار کردنی نیست که به همراه دفاع از منافع زحمتکشان روستا ، طرح دموکراتیک حل مسئله ارضی در ایران ابتدا از جانب سازمان سیاسی طبقه کارگر (حزب سوسیال - دموکرات ایران) در اوایل انقلاب مشروطه عنوان گردید . سپس حزب کمونیست ایران - بر برنامه خود در سال (۱۹۲۱ و ۱۹۲۲) طرح جامع طرح دموکراتیک مسئله ارضی را ارائه داد . بالاخره حزب تود ، ایران دفاع از منافع زحمتکشان روستا را وظیفه اساسی خود شمرد و ضرورت حل مسئله ارضی را از وظایف عمده انقلاب ملی و دموکراتیک تعیین کرده است . برنامه حزب مادرحل مسئله ارضی همان بود که بخشی از آن در زمان حکومت ملی آن در ایجاب در سال ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ به اجرا درآمد .

بورژوازی ایران طبقه دیگری بود که میتوانست در تسریع محور رژیم ارباب - رعیتی و رهائی دهقانان از ظلم و ستم حاکم بر روستا موثر باشد . لیکن این بورژوازی به سبب اقتصاد (شرکت در مالکیت زمین های اربابی و استثمارزارعان بشیوه مزارعه) و سیاسی (ترس از جنبش توده های زحمتکش شهر و روستا) چنین نقشی ایفا ننمود . نه تنها بورژوازی بزرگ به طرح مسئله ارضی نپرداخت که چنین انتظاری هم از آن نصیرت ، بلکه جناح انقلابی بورژوازی نیز ، چنانکه تاریخ شهادت می دهد ، همیشه از حل مسئله ارضی ، بخصوص از راه دموکراتیک دورنگردان بوده است .

دراوان انقلاب مشروطه هنگامیکه لازم بود با طرح حل دموکراتیک مسئله ارضی موجبات پیوستن بیشتر از پیش دهقانان به انقلاب فراهم آید ، انجمن تبریز که قاطعترین انجمن دوران انقلاب مشروطه بود از قبول برنامه اصلاحات ارضی مبتنی بر تقسیم زمین امتناع ورزید (۱) . مجلس اول نیز با کراه و تنهایی تحت فشار نمایندگان که از میان پیشه‌وران و اصناف انتخاب شد ، به لغو تیول تن داد و قدمی برای رهائی دهقانان از اسارت رژیم ارباب - رعیتی برنداشت . در ادوار بعدی رشد خود بورژوازی ایران همین روش را دنبال کرد .

حوادث انقلابی که در جهان و کشورهای هم‌مرز ایران میگذشت نیز منبوه خود در تضعیف رژیم ارباب - رعیتی و تداندش را مییخی که به طرف آن میانجامید تاثیر سیار و گاه تعیین کننده داشت .

اعتلا مبارزات دهقانی در ایران در اوایل قرن گذشته (۱۸۵۰-۱۸۴۸) با حوادث انقلابی هم‌زمان دوران در اروپا و آسیای شرقی ارتباط نمود. انقلاب مشروطه ایران و جنبش دهقانی در ایران - دوران مستقیم انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه الهام‌بخش بود. مبارزات طبقاتی زحمتکش و نیروهای مترقی ایران در شصت سال اخیر انقلاب کمونیستی و پیروزیهای اولین دولت کارگری - دهقانی در جهان الهام‌بخش و نیروبخش بود.

پیروزی انقلاب بود و این در کشور دهقانی چین و اصلاحات ارضی در مکزیک که در کلیه کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و آسیای شرقی پیروزی انقلابات بود و این دو مکزیک با جراگد داشته شد، رژیم ارباب - رعیتی در ایران را بیشتر متزلزل ساخت. بالاخره در دهه قبل از آغاز "اصلاحات ارضی ازبلا" در کشورهای آسیای و اسلامی که پیوند های فکری در آنها نظیر کمونیسم بود، مانند هند وستان، پاکستان، ترکیه، مصر و پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ در جمهوری عراق به اصلاحات ارضی اقدام شده بود. این حوادث نیز که در برخی از آنها ابتکار عمل از بالا و بدست دولت و نه صورت میگرفت مسلط و فراگیر آمدن در زمین حل مسئله ارضی در ایران تاثیر داشت.

عبودیت بودن تلاش به خاطر حفظ رژیم ارباب - رعیتی در ایران هنوز از اوایل قرن گذشته برای عناصرن از هیئت حاکمه آشکار شده بود. چنانکه میدانیم امیرگیر زمین اینک بنا نوشته ناظران جنبش دهقانی - مذهبی بایگنری را "بیدریغ از دم تیغ گذراند" در عین حال "نجات زارعین از فداکاران لیکس" را جز "اصلاحات اساسی خود اعلام کرد (۱). در ادوار بعدی عناصر بیشتری از هیئت حاکمه به ضرورت تحول در روستا گردن گذاشتند. فشار عوامل غیبی و ذهنی که بسود استقرار روابط نوین تولیدی عمل میگردد و تلاشهای انقلابی ازبانی که در جهت حل مکزیک مسئله ارضی اش سر می‌بخشید رفته رفته هیئت حاکمه را به اندیشه و جاده جویی وادار میساخت.

در فاصله جنبش دهقانی - مذهبی بایگنری تا انقلاب مشروطه پاسخ هیئت حاکمه به حل مسئله ارضی سرکوب خشن مبارزات دهقانی و فشار مترقی و حتی محو فیکری عناصری از هیئت حاکمه بود که فکرا اصلاحات را به مخیله خود راه میدادند. انقلاب مشروطه به گرد خوانین و ملاکین عهد ناز حاکمیت نیاجامید و خاصه تغییر در شیوه تولید ارباب - رعیتی پدید نیامد. لیکن این انقلابی موجب شد تناسب قوا در جامعه ایران بهینرا زبیش بسود نیروها و طبقاتی تغییر یابد که خواستهای اقتصاد اجتماعی شان با منافع فئودالها و ملاکین عهد مغایرت داشت. در این دوران تلاش هیئت حاکمه حفظ شیوه تولید ارباب - رعیتی و "ثانوی" ساختن آن با استفاده از نظام مشروطه سلطنتی و ارگانهای حاکمیت آن از یکطرف، تن دادن به مانور و گدشتهای، که گرد تغییر در شیوه تولید مسلط بر روستا میداد، از یکس میتوانست در ادامه وضع موجود موثر باشد، از طرف دیگر بود.

مانورهای اخیر پیوسته در دوران دهه قبل از آغاز "اصلاحات ارضی ازبلا" را شامل میشود. در این دوران چنانکه میدانیم بهر اثر تغییرات عظیم سیاسی در جهان (پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی که دارا اهمیت جهانی تاریخی است، محو فیکسیم آلمان و مینتاریسم ژاپن، پیروزی انقلابات سوسیالیستی و توده‌ای در اروپا و شرق آسیا و آغاز جنبش عظیم رهایی بخشن ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و تغییرات داخل کشور (گرد استبداد سلطنتی رضاشاه) محیط سیاسی اجتماعی مساعد برای مبارزه طبقاتی زحمتکش و مترقی و سازمانهای حافظ منافع آنان پدید آمده بود.

۱ - مراجعه شود به "تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸"، تالیف رابرت گرنست و اتسن، ترجمه وحید مازندرانی، شهرریور، ۱۳۴۰، صفحات ۳۴۰ و ۳۶۴.

تن دادن هیئت حاکمه به اقداماتی نظیر فروش خالصه‌های دولتی و املاک سلطنتی، مصوبات قانونی نظیر لغو بیگاری، لغو دریافت عوارض و سپورسات از دهقانان، کاهش میزان بهره، مانگانه و نظایر آن در این دوران حاصل چنین جزئیاتی بود.

قابل ذکر است که همین عقبنشینی‌های موقتی بود و دهقانان نیز بدون فشار از پایین و مبارزات سازمان یافته زحمتکشان شهر و روستا که حزب توده ایران افتخار تشکیل و رهبری آن را داشت، صورت نگرفت. در همین حال هیئت حاکمه سلاح اصلی خود را که "از دم تیغ گذاردن" آن مبارزات دهقانی بود که چهارچوب نظم موجود را می‌شکست کنار گذاشته بود. پاسخ هیئت حاکمه به اینگونه مبارزات سرکوب خونین آن بود. اعزام ارتش به آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲۵ و لشکرکشی‌های محلی پراکنده تا به دهات قزوین، مازنداران، خراسان، فارس و نقاط دیگر در لابل آشکارا این واقعیت است.

هیئت حاکمه ایران تا همان آستانه اصلاحات ارضی از بالا لحظه‌ای از سرکوب خونین جنبشهای مشکل و حتی خود بخودی دهقانی، که هدف آن حل مسئله ارضی بود و دهقانان بود، باز نایستاد. لیکن مبارزات دهقانان در آستانه اصلاحات، هنگامی که این مبارزه بر اثر پیگرد پلیسی حزب توده ایران از رهبری سیاسی محروم شده بود، نشان میداد که دیگر تاوسل بزور و سلاح نمیتوان وضع موجود را در روستا حفظ کرد. از همین جا بود که بتدریج قشر قابل ملاحظه تری از هیئت حاکمه و اکنون بسرمدار خود در بار اعتقاد راسخ پیدا میکرد که اگر با "اصلاحات ارضی از بالا" به تغییر کرم و پیش‌اساسی در روستا تن در ندهد، ابتکار عمل ممکن است بدست نیروهای بیافتد، که در حل دموکراتیک مسئله ارضی ذی‌علاقه هستند. این امر میتوانست به تحولات دامنه دارتری منجر شود و موجودیت مجموعه نظام حاکم را تحت علامت سؤال قرار دهد.

مجله "تهران اکونومیست" در فروردین ۱۳۲۸ در سرمقاله خود تحت عنوان "انقلاب سفید" به هیئت حاکمه چنین هشدار میداد: "انقلاب سفید برنامه اصلی جهان آزاد امروز است که بسیاری جلوگیری از انقلاب قوزم یعنی برنامه کمونیست را مطرح شده و... اصلاحات ارضی میتواند یکی از مواد مهم این برنامه باشد" (۱). هشدارهای در همین زمینه سرلوحه مطبوعات جاری کشور در آن موقع بود.

در چنان شرایطی و با چنین انگیزه‌هایی بود که کابینه اقبال بدستور در اوپشتیبانی آن جناح از هیئت حاکمه که از اصلاحات ارضی از بالا جانبداری میکرد از او آخر ۱۳۲۷ به تنظیم طرح لایحه اصلاحات ارضی پرداخت و در ۱۴ آذر ۱۳۲۸ آنرا برای تصویب تقدیم مجلس شورایی نمود. ما بعد از خواهیم دید که امپریالیسم امریکایی نیز در چهارچوب منافع و با برداشت خاص خود از "اصلاحات ارضی از بالا" جانبداری میکرد و در رد و دمینی "شوق" این اصلاحات بود. شاید روی همین توصیه‌ها بود که لایحه ای که دولت تقدیم مجلس کرده بود "راه فرارهای زیادی برای ملاکین باقی گذاشته بود" (۲).

لا محاله تنظیمی دولت بهترین اولی خواستهای زحمتکشان روستا را برآورده نمی‌ساخت. با این حال جانب آن بود که مجلس نوزدهم از تصویب این لایحه بصورتی که تقدیم شده بود امتناع ورزید.

۱ - "تهران اکونومیست" شماره ۳۰۰، ۱۲ فروردین ۱۳۲۸.

۲ - "تهران اکونومیست" شماره ۳۳۵، ۲۰ آذر ۱۳۲۸.

آچه بنام قانون اصلاحات ارضی پس از مباحثات و مشاجرات فراوان در کمیسیون خاص بود و جلسات عتی مجلس در ۲۴ اسفند ۱۳۳۸ تصویب گردید قانونی بود که اصلاحات ارضی از بالا را نیز تعلیق بمحال مینمود.

اکثریت نفوذ الم او ملاکین عمدتاً در سال ۱۳۳۸ این تصور خام را داشتند که گویا اصلاحات ارضی ضرورت مند داشته و اقدام به تنظیم لایحه اصلاحات ارضی خلاف "صلحت" مملکت است. در سفر هیئت دولت برایست نخست وزیر اقبال به خوزستان یکی از ملاکین عمده که مالکیتش پنجسم اراضی را مبرمزید او تعلق داشت در ملاقات حضوری خطاب بمنگست وزیر و اعضا هیئت دولت به تدارک لایحه اصلاحات ارضی حمله نمود و مینامد: "این حرف نباید در دهان رعایا بیفتد. باید جلوگیری بگونه مطالب را گرفت. مردم اینجا باین وضعی که دارند خو گرفته اند و خود ما هر وقت لازم باشد کاری بکنیم انجا امید هیچ دولت هم باید کار خود نرا بکنند" (۱). در رسیدگی به اصلاحات ارضی اکثریت مجلس نوزدهم طبق همین گفته عمل کرد و نشان داد که هیئت حاکمه در مجموع حدود هفتاد و پنج درصد از حفظ رژیم ارباب - رعیتی دست بردار نیست و معتقد است وضع موجود را میتوان همچنان ادامه داد.

وقایعی که از آغاز سال ۱۳۴۱ تا دیماه ۱۳۴۰ در ایران رون داد و در مدت کوتاهی بناختلات سیاسی در دولت و هیئت حاکمه ز اغتشاشهای انتخاباتی دوره بیستم، ابطال نتایج انتخابات اولیه آن دوره و سپس انحلال مجلس تشکیل شده، اردکابینه اقبال، تشکیل کابینه شریف امامی و سپس دعوت از امینی برای نخست وزیر (و تظاهرات وسیع از پائین (شرکت وسیع مردم شهرها در مبارزه علیه انتخابات جمعی و به منظور احیا "آزادیهای دموکراتیک، تظاهرات وسیع ضد رژیم با شرکت اقشار برآشفته خرد و بورژوازی و روشنفکران در شهرها و نیز تظاهرات معلمان در حلومجلس، تشدید مبارزه دهقانان در دهات (انجامید خیلی زود به جناح سرسخت فئودال - ملاک هیئت حاکمه نشان داد که دیگر مقاومت فایده ندارد.

حوادث سیاسی این سالها اگر چه به طور عمده در شهرها میگذشت، ولی از جهت انگیزه های عمقی اجتماعی آن در واقع از ره ریشه میگرفت. زیرا تضاد آشتی ناپذیر و حاد بین رژیم پوسیده ارباب - رعیتی با خواستهای رشد اقتصادی اجتماعی جامعه ایران در این حوادث انعکاس کامل داشت و لغور رژیم ارباب - رعیتی در پایان دهه ۱۳۴۰ - ۱۳۳۰ به صورتی اجتناب ناپذیر تبدیل شده بود. حل مسئله ارضی تنها از پائین خواسته نمیشد. قشر معتبر، ذینفوذ و موثر هیئت حاکمه نیز اکنون به ضرورت این کار تن در داده و محل این مسئله را، البته در چهارچوب منافع خود، در دستور روز گذاشته بود.

اختلالات سیاسی در بالا و آمادگی توده برای اعتراض و معترضان در فاصله سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۳۹ از نظر عوامل عینی فرصت تاریخی مساعدی برای حل مسئله ارضی از راه دموکراتیک بوجود آورده بود. متأسفانه عوامل ذهنی در چنان شرایط و میزان آمادگی قرار داشت که بتواند امکان یافتن عوامل را بسود زحمتکشان و نیروهای مترقی جامعه افزوده بفعل در آورد. به حزب توده ایران - حزب "بفکرانگروند" منافع زحمتکشان - در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آن صریح سنگینی وارد شده بود. ارتجاع ایران با دمدستی امپریالیسم امریکایان تمام قوا از احیاء فعالیت حزب جلوگیری کردند و به آن فرصت ندادند با استفاده از فعالیت عتی نقش سرکردگی "بفکرانگروند" حمایت از مبارزات دهقانان و تأمین خواستهای آنان ایفا نماید.

بورژوازی ملی ایران یکبار دیگر نشان داد که همچنان مانند سابق بایر آوردن خواسته‌های دهقانان ایران بیگانه است. نمایندگان جبهه‌ملی که در سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۴۰ به برکت مبارزات مردم اریائین به فعالیت آشکار سیاسی دست یافتند، مانند دوران جنبش ملی شدن نفت، خود را نسبت به حل مسئله ارضی بیگانه‌نشان دادند. اینان نه فقط به طرز وجدانداران از خواست حل مسئله ارضی اقدام نکردند، بلکه ترجیح دادند با امینی از در سازش و رآئمه و انجام وظیفه کابینه او را در محدود ساختن حل مسئله ارضی در چهارچوب "اصلاحات ارضی اریالا" که توسعه و "دعای خیر" امپریالیسم امریکارا بهمراه داشت تسهیل نمایند.

در میتینگ هشتاد هزار نفری میدان جلایه در اردیبهشت ۱۳۴۰ سران جبهه‌ملی وعده دادند در صورت امتناع کابینه امینی از انجام انتخابات آزاد مردم راه تظاهرات ضد دولتی دعوت نمایند. این دعوت هیچگاه صورت نگرفت و سران جبهه‌ملی پرازیه ملاقات خصوصی با امینی آرا پسر گرفتند. اوضاع و احوالی که به آن اشاره رفت نشان میدهد که در شرایط سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۴۰ حل مسئله ارضی در کشور ما ایران هم میتوانست در دسترآورد حل دموکراتیک سیر داده شود و هم اینکه در چهارچوب "اصلاحات ارضی اریالا" محدود بماند. خود دهقانان و نیروهای حامی منافع زحمتکشان میخواستند اصلاحات ارضی دموکراتیک در روستای ایران بعمل آید. لیکن ارتجاع و امپریالیسم حامی آن، بویژه امپریالیسم امریکا با تمام قوا کوشیدند اصلاحاتی را که از نظر تاریخی اجتناب ناپذیر شده بود در چهارچوب "اصلاحات ارضی اریالا" محدود نگاه دارند.

مجله امریکائی "نیویورک تایمز ماگازین" هنوز در اوائل ۱۳۳۷ در رابطه با طرق ممکن حل مسئله ارضی در ایران محافل ایرانی وابسته با امریکارا از توجه به تحولات تند و ناگهانی در روستای ایران بر حذر میداشت و بیان چنین توصیه میکرد: "ایران و شرق میانه از لحاظ اقتصادی و سوق-الجیشی و سیاسی برای امنیت منافع امریکا و جهان آزاد اهمیت حیاتی دارند. در ساختمان اجتماعی و سیاسی آن ناحیه دست به تحولات تند و ناگهانی زدن این خطر را کاملاً در بر دارد که اگر اغتشاش و غوغا هم برنخیزد، وضع متزلزل گردد و ثبات و سکون امور ازمیان برخیزد" (۱).

آن هنگام که شرایط لازم برای حل مسئله ارضی در ایران فراهم می‌آمد امپریالیسم امریکایی به محافل ایرانی حاکمه وابسته بخود، توصیه میکرد از بروز تحولات تند و ناگهانی در روستا جلوگیری نمایند. هنگامیکه در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۴۰ بنظر میرسید که قشرهای مترقی جامعه وارد عرصه مبارزه شده اند و حواستار حل دموکراتیک مسائل مطرحه هستند، امپریالیسم امریکا دیگر به توصیه بسنده نمیکرد. این زمان امپریالیسم امریکایی با دخالت غنی در امور داخلی ایران ازین طرف ازمییر آتی حوادثی که در جهت به میدان آمدن نیروهای خلقی به عرصه مبارزات سیاسی اثر میگذاشت جلوگیری میکرد (تسویق در بارود و دست سرکوب تظاهرات مردم) و از طرف دیگر بران روی کار آوردن کابینه‌ای که حل مسئله ارضی را در چهارچوب "اصلاحات ارضی اریالا" محدود نگاه دارد مقدمه‌چینی مینمود. این توطئه چنانکه میدانیم با کشتن خانم علی در تظاهرات ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰ در محفل مجلس، استعفای کابینه شریف امامی یک روز بعد و دعوت از امینی برای نخست وزیر در همان روز و انحلال مجلسین بنابه پیشنهاد امینی در چهار روز بعد عملی شد. اقدام به "اصلاحات ارضی اریالا" بهانه جلوگیری از اعتلا مبارزات دموکراتیک مردم قرار داد شد.

نوزادان فاسد الخلقه "اصلاحات ارضی اریالا" در زمین‌چیرانی زائیده شد. در بسیاری جناحهای مختلف همیستحاکمه و امپریالیسم امریکایی دست به دست هم دادند تا از تحول ضروری

اقتصادی - اجتماعی که می‌توانست بسودرهای واقعی دهقانان ایران از نام و استثمار و تا میسر
پیشرفت واقعی جامعه کشورها از توفه بفعند آید ، جلوگیری کنند . آنان تمام مصادی خود را یکبار
بروند تا این تحویل در چهارچوب حفظ رژیم دیکتاتوری متکی به امپریالیسم ، تلفیق منافع جناح
میرنده هیئت حاکمه (فئودالها و ملاکین عمده) با جناح " بالنده " (بورژوازی وابسته) و باقی
تسلط امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا برای ایران محدود بماند .

اتحاد ارتجاع دربار ، جناحین فئودال - ملاک و بورژوازی وابسته هیئت حاکمه و امپریالیسم
امریکا در محدود نگاه داشتن حل مسئله ارضی در ایران در چهارچوب " اصلاحات ارضی از بالا " امری
بود که نه فقط منافع کلیه آنان را تامین میکرد ، بلکه در شرایط آنروز از نه فقط این منافع در برابر
خطار عمده اهمیت درجه اول داشت . خطار عمده در آن بود که اگر این اتحاد ارتجاعی - امپریالیستی
لایستی خود به محل رفورمیستی مسئله ارضی اقدام نمی‌کرد ، حل دموکراتیک مسئله ارضی
در دستور قرار می‌گرفت . راه سوم وجود نداشت .

ازد و راه حل مسئله ارضی در ایران تنها یک راه برای هیئت حاکمه و امپریالیسم حامی آن قابل
قبول بود . این راه ، " اصلاحات ارضی از بالا " و راهی بود که بر آوردن خواسته‌های زحمتکشان
روستا را در حد اقل ممکن نگاه میداشت ، ولی در عوض به استثمارگران کهنه امکان میداد با حفظ هر آنچه
از امتیازات رژیم ارباب - رعیتی ممکن بود این شیوه‌فارت و استثمار را آنهم بتدریج ترک
کوبند و به شیوه‌فارت و استثمار که " دعای خیر " امپریالیسم را داشت برآورند .

شیوه اخیر حل مسئله ارضی را شاه خود قبل از همه فئودالها و ملاکین در پیش گرفته بود . آن بخش
از جناح حاکمه فئودال - ملاک که بیشتر طبقاتی کورن داشت حاضر نمیشد بایند و اندر زاشا متابعت
کند . نقش شاه ، که اکنون خود را مجری اصلاحات ارضی مینامد ، آن بود که هنگامیکه خطر حل مسئله
ارضی از پائین و از جانب خود مردم را احساس نمود با گوشه‌مالی جناحی از هیئت حاکمه که با حل مسئله
ارضی مخالفت می‌ورزید این اصلاحات را در چهارچوب منافع استثمارگران داخلی و امپریالیسم به اجرا
گذاشت .

فئودالها و ملاکین عمده ، رژیم ارتجاعی سلطنتی و امپریالیسم اعوام عمده در پیرامونی و بقا نظام
پوسیده ارباب - رعیتی بودند . اینان تا همین ۱۵ سال قبل حاضر نشده بودند از ادامه استثمار
فئودالی زحمتکشان روستا و باقی آنان در اسارت قرون وسطایی دست بردارند . آنها هنگام که ایمن
نوی ارتجاعی در برابر جبر زمان و مبارزه مردم ایران قرار گرفتند ازد و راه ممکن حل مسئله ارضی در ایران
راه " اصلاحات ارضی از بالا " را برگزیدند . در شرایطی که وضع جهان و ایران به مردم کشورها
ازد و به محل مسئله ارضی از طریق دموکراتیک نائل آیند محدود نگاه داشتن حل
مسئله به " اصلاحات ارضی از بالا " بقینا تلاشی ارتجاعی بود .

محروم نگاه داشتن مردم ایران اعم از روستایی و شهرن آزادی ، دموکراسی و استقرار حکومت
ملی و مترقی انگیز عمومی ارتجاع داخلی و امپریالیسم در محدود ساختن حل مسئله ارضی به اصلاحات
از بالا بود . لیکن عوامل شرکت کننده در این توافق هر یک انگیزه‌های خاص خود را تمعیب میکرد .

امپریالیسم امریکا تشبیه مواضع سیاسی - اقتصادی و استراتژیک خود را در ایران در نظر داشت
و به همین جهت از آن ، تنها اصلاحاتی درده ایران قابل قبول بود که " ثبات و آرامش موجود را بهم
نزند " . رژیم دیکتاتورن شاه که پس از کودتای ۲۸ مرداد به استبداد سپاه رو آورده بود قبل از همه
به این رژیم و تا میسر تسلط بیشتر آن بر شهر و روستای اندیشید . فئودالها و ملاکین عمده که به
اجبار دریافت بودند دیگر ادامه وضع موجود در روستا ممکن نیست بد حفظ مالکیتشان ارضی خود و کمتر

متضرر شدن از اصلاحات ارضی و دسترسی به امکاناتی که به آنان فرصت دهد با وضع جدید دست ساز شوند فکر نمیکردند . بورژوازی وابسته نیز از آنجهت که خود در مالکیت ارضی شریک بود از این جریان منتفع میشد و بعلاوه در شرایط روز خراب را بزرگتر از آن میدید که توقعی بهیچ ار " اصلاحات ارضی از بالا " داشته باشد .

حل مسئله ارضی از بالا چنین توقعاتی را برآورد ، میساخت و نه خواست زحمتکشان روستا و نیروهای مترقی و پیشرو جامعه ایران را . نیروها را خرید رستی انتظار داشتند که با حل موقتیک مسئله ارضی گذشته از رهائی زحمتکشان روستا از اسارت و استثمار رژیم ارباب - رعیتی ، شهر نیز از تسلط غارتگران امپریالیستی و همدستان آنها رها گردیده و همه جامعه ایران امکان رشد آزاد و موقتیک بدست آورد . اصلاحات ارضی از بالا ، ضمن اینکه شیوه استثمار و اسارت جدیدی را به دست تحویل میکرد و گذشته از آنکه روستائیان را با عواقب سهمگین در جازدن در اقتصاد خرده کالا نسی و تهاجم سرمایه بد مواجه میساخت ، در عین حال نیازهای جامعه مترقی شهری را بر نمیآورد و میتوان گفت جامعه را با دورنمای تشدید دیکتاتوری و غارت امپریالیستی مواجه میساخت . سنگین تر شدن بار استبداد در رباری و تسلط جا برانه امپریالیسم برج جامعه ایران در ده ۱۵ سال گذشته نشانه روشن و متقن چنین ارزیابی است .



امپریالیسم در نقش " مدافع حقوق بشر "



هربرت میس (Herbert Mies)
صدر شورای کمیته مرکزی حزب کمونیست
جمهوری فدرال آلمان طی مقاله ای تحت
عنوان " بورژوازی آلمان و " کمونیسم اروپائی "
در روزنامه " Unsere Zeit " ، ارگان
مرکزی حزب ، موضع این حزب را درباره
" کمونیسم اروپائی " تشریح میکند و یادداشت
مقتنع تلاشهای بورژوازی کشورهای سرمایه
داری غرب را برای ایجاد تفرقه و نفاق میان
احزاب کمونیست و کارگری اروپا با احزاب
کمونیست و کشورهای سوسیالیستی بر ملا
میسازد . ما از نظرات مهمی که این مقاله افشاگر
دارد ، ترجمه آنرا به نظر خوانندگان عزیز
میرسانیم .

بورژوازی آلمان و « کمونیسم اروپائی »

فون ویسزاکر (von Weizsäcker) ، نماینده حزب دموکرات مسیحی در پارلمان
جمهوری فدرال آلمان از تمام احزاب بن خواسته است که " هیچ سازش تاکتیکی و تاریخی با کمونیست
ها انجام ندهند .

گنشر (Genscher) ، رئیس حزب لیبرال دموکرات و وزیر امور خارجه جمهوری فدرال آلمان
میگوید که " ما کمونیسم را بهر صورتی که درآید رد میکنیم . . . ولی این حکمتنه کافی نیست ، ما باید
همچنین این سؤال را در مقابل خود قرار دهیم که چگونه میتوانیم آن مواضعی را که کمونیسم به کمک
رای دهندگان بدست میآورد از دست آن خارج سازیم . . . این مسئله باید هدف مشترک ما باشد
و ما باید بدان دست یابیم " .

هورست امکه (Horst Ehmke) که در محافل رهبری حزب سوسیال دموکرات جمهوری
فدرال آلمان بمثابة کارشناس در مسائل استراتژی و تاکتیک در امور مربوط به کمونیست ها بشمار میرود ،
بدینگونه نظر خود را بیان داشت : " سوسیال دموکراتهای آلمان فدرال به هیچوجه علاقه ای به تقویت
احزاب کمونیست در هیچیک از نقاط جهان ندارند ، بلکه آنها به تقویت سوسیالیسم دموکراتیک علاقه
دارند " . و هلموت اشمیت ، صدراعظم آلمان نقطه نظر خود را اینطور فرمول بندی کرد : " برخورد ما با
کمونیست ها در زمینه های گوناگون چه در داخل کشور ، چه در داخل اروپا و یاد در صحنه جهانی بر سه
اصل مختلف استوار است : اولاً . . . ما باید در داخل کشور خود مخالف کمونیست ها باشیم . . . ثانیاً
کشورهای کمونیستی باید طرف قرارداد ما باشند . . . ثالثاً ، بخاطر دموکراسی و پیشرفت در جهان ،

ما باید کمونیست‌ها را بمثابة رقبای خود در نظر بگیریم .

این نظریات بهنگام بحث درباره مسئله جنبش جهانی کمونیستی ایران نشده ، بلکه قسمتی از مذاکرات اخیر پارلمان آلمان را هنگام بحث درباره اعلامیه دولت تشکیل میدهد .
باید ستوان کرد که در اسخونگیان تمام احزاب در پارلمان جمهوری فدرال آلمان در سمت هنگامی که بحران عمیق سرمایه داری ادامه دارد و یارایین بحران برد و شر مردم زحمتکش تحمیل میشود و سیاست ازین بردن حقوق اجتماعی و دموکراتیک اعمال میگردد ، بحث درباره اعلامیه دولت را به تشریح روابط با کمونیست‌ها مورد استفاده قرار میدهند . چارادست ، اکنون برای طبقه حاکم جمهوری فدرال آلمان مناسبات با جنبش ما اینقدر اهمیت پیدا کرده است ؟

سیستم سرمایه داری در تنگنا

بعقیده من علت این امر اولاً در آنست که بسط بحران اقتصاد در کشور ما ، اعتماد و ایمان قسمت گسترده ای از مردم زحمتکش و جوانان را نسبت به سیستم انحصاری دولتی و دورنمای آن متزلزل ساخته است ، و در عین حال اندیشه ضرورت تحول اجتماعی و نضریات ضد انحصاری و هد سرمایه داری ، جذابیت فوق العاده یافته است . ثانیاً ، باید علت آنرا در فعالیت روزافزون حزب کمونیست آلمان دانست . مبارزات روزافزون خارج از پارلمان قدرت این حزب را بمثابة یک عامل نیرومند سیاسی و نیز بمثابة قدرتی که دیگر نیروهای دموکراتیک و مترقی میتوانند با آن متحد شوند ، با ثبات رساننده است . ثالثاً ، علت را باید در تکامل و پیشرفت کشورهای سوسیالیستی ، که قطعاً نه هموار ، و لسی بدون بحران و گنیمابانه انجام میگردد ، دید . این تکامل و پیشرفت مردم کشور ما را با فقر و امیدارد ، اگر چه به برتری اساسی و بنیادی نظام اجتماعی سوسیالیستی بد و فقط عد هکی از آنها بطور کامل پی میزند . رابعاً ، نمیتوان نادیده گرفت که محافل حاکمه و د ولتیان جمهوری فدرال آلمان از موفقیت های روزافزون جنبش کمونیستی جهانی که موجب تشدید مبارزات طبقاتی میشود و از کوشش روزافزون طبقه کارگر برای وحدت عمل در کشورهای سرمایه داری اروپا و وحشت‌انگیزی دارند .

محافل حاکمه امپریالیسم آلمان میکوشند در مقابل زنگ خطر که پیشرفت و تکامل سوسیالیسم بر آنها بوجود آورده است ، مقابله کنند . آنها پیش از پیش درک میکنند که یک " حمله جبهه‌ای " بر ضد کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست موفقیتی را نوید نمیدهد . بهمین جهت آنها اکنون تمام کوشش خود را برای تضعیف جنبش کمونیستی جهان " از داخل " بکار میبرند . مثلاً آنها در شماره با اصطلاح " دگراندیشان " و " نقض حقوق بشر " در کشورهای سوسیالیستی به تبلیغات گسترده ای پرداخته اند . و این بدان مندر و راسته که بورژوازی نه فقط میخواهد نقض ابتدائی ترین حقوق اجتماعی و دموکراتیک را در قلمرو حاکمیت خود برده پوشی کند ، بلکه بالا تر از آن قصد دارد که اقدامات ضد انقلابی را در کشورهای سوسیالیستی جان بخشد .

" کمونیسم اروپائی " بمثابة " وردالم شکن "

باید باین واقعیت نیز توجه داشت که سیاست شناسان و روزنامه‌نگارانی که به بورژوازی نزدیک هستند ، هم خود اصطلاح " کمونیسم اروپائی " را متداول کرده اند و هم تمام وسائ را بکار میبرند که تمام نظریات خود را در قالب این اصطلاح ارائه دهند . جالب است که آقای بنام تیمرمان (Timmermann) در مقاله ای در " دیپلاند آرشیو " خاطرنشان میکند که با اصطلاح " کمونیسم اروپائی " اصطلاحی نیست که از طرف کمونیست‌ها متداول شده باشد ، بلکه یک " کلمه من در آوردی

است که از طرف مطبوعات " رواج یافته است .

بویژه رهبری جناح راست سوسیال دموکراسی به این باصطلاح " کمونیسم اروپائی " امید و دلچسپی شدیدی دارد . " کمونیسم اروپائی " برای این رهبران سوسیال دموکرات مانند ویلی براندت و هورست امکه تقریباً بمثابة ورد و جاد و ونسخه تعمیدی برای تضعیف مورد انتظار جنبش کمونیستی درآمده است .

آنگونه که گاه بنظر میرسد ، چنین امید ها و اقداماتی تازگی ندارد . امپریالیسم آلمان ، سیاست مداران و ایدئولوگ های آن همیشه در شرایطی که تضاد های اجتماعی نظام آنها آشکارتر میشود ، توجه و علاقه - البته طبعاتی خود را - صرف کوششهایی میکنند که هدفش " تجدید نظر " در آموزش مارکس ، انگلس و لینن در باره مبارزه در راه دگرگونیهای اجتماعی و ساختمان سوسیالیسم است ، تا به هواداران آنتی کمونیسم که متزلزل و سست باور شده اند ، خوراک تازه ای بدهند . سابقاً چنین بود و امروز هم چیزی جز آن نیست .

ما کمونیست های جمهوری فدرال آلمان که در باره امپریالیسم آلمان تجارب ویژه خود را داریم ، اختلافات موجود در بیانات رهبران احزاب بورژوائی و حزب سوسیال دموکرات را در برخورد نسبت بخود مان بخوبی در نظر میگیریم . نظریات استراتژیک حزب دموکرات مسیحی (" هیچ سازی با کمونیست ها نباید کرد ") مانند نظریات رهبری حزب سوسیال دموکرات (" سوسیالیسم دموکراتیک را تقویت بخشیم ") که در واقع بر هدف همانند آنتی کمونیسم پی ریزی شده است ، از لحاظ سمت و هدف حمله و زمرش سیاسی بطور عمده ، با هم تفاوتی ندارند .

جلسه پارلمان جمهوری فدرال آلمان که ذکر شد ، نشان میدهد که بورژوازی آلمان بر روی چه اصولی برخورد طبقاتی خود را با کمونیست ها استوار میسازد و چگونه از " کمونیسم اروپائی " بمنظور رسیدن به هدفهای استراتژیک خود میخواهد استفاده کند . این مطلب در شماره ۲ سامر مجله " دیچلاند آرشيو " در مقاله ای تحت عنوان " کمونیسم اروپائی - هل من مبارز طبقی برای شرق و غرب " و پس از جلسه پارلمان در یک رشته از مقالات روزنامه اشپرنگر " دی ولت " بطور گسترده ای تشریح شده است .

هسته اصلی : " قطع روابط با اتحاد شوروی "

روزنامه " دی ولت " که به تجا و زکارترین و ارتجاعی ترین بخش بورژوازی آلمان وابسته است ، در مورد باصطلاح " کمونیسم اروپائی " بدون هیچ پرده پوشی و یاد رلفافه گوئی فقط یک سؤال (چنانکه گفته میشود " سؤال بحق ") مطرح میسازد : " قطع روابط با سیستم سوسیالیستی شوروی یا نه " . " دی ولت " در شماره ۱۷ / ۲ / ۱۹۷۷ با اطمینان مینویسد که " کمونیسم اروپائی " خود ، " نذافه تفرقه در جنبش کمونیستی " را در بطن دارد ، و " کمونیسم اروپائی " یک " پدیده اصیل برای ایجاد تفرقه و اختلاف در میان جنبش کمونیستی جهانی است " .

روزنامه " دیچلاند آرشيو " به ائتلاف حزب سوسیال - دموکرات و حزب لیبرال - دموکرات و آن بخشی از بورژوازی آلمان که میخواهد در استراتژی و تاکتیک آنتی کمونیستی ، خود را با تغییر متناسب نیروها در جهان تطبیق دهد ، نزدیک است . این روزنامه میکوشد که به احزاب پارلمان جمهوری فدرال آلمان یک نوع کمک عقلی بدهد . ما میخواهیم در باره این کمک ، یعنی در باره نظریات و انتقاداتی که بورژوازی آلمان از " کمونیسم اروپائی " دارد ، نظر خود را بیان داریم . طبق نظریه " دیچلاند آرشيو " در میان احزابی که با بورژوازی آلمان پیوند دارند ، دو موضع

گیری بنیادی مختلف وجود دارد :

یک موضوعگیری که حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی نمایندگان آن هستند، بر موضوعگیری کمیته جروزیر خارجه سابق ایالات متحده آمریکا و زیسکارد ستن، رئیس جمهوری فرانسه متکی است. هواداران این نظریه دولتهای غربی را از شرکت احزاب کمونیست در دولت این یا آن کشور "برحذر میدارند" و ادعا میکنند که شرکت احزاب کمونیست کشورهای غربی در دولتها بمنزله "خطر برای دموکراسی غربی" تلقی میشود و "قدرت دفاعی اتحاد غرب" (یعنی ناتو - م) را تضعیف میکند.

موضوعگیری دیگر که از نظر "دیپلاند آرشیو" - در نزد نمایندگان سوسیال دموکراسی اروپا و بورژوازی مرفق بیشتر از پیشتر هوادار پیدا میکند "میتنی براین نظریه است که در "کمونیسم اروپائی" ضمن "حفظ عناصر مهمی از سنن مارکسیستی - لنینیستی، یک دگرگونی ژرف در جهت سوسیالیسم دموکراتیک دیده میشود". طرفداران این نظریه با اشاره به این یا آن حزب در جنوب و غرب اروپا، در سمتگیری این احزاب بسوی "کمونیسم اروپائی" نیروی را می بینند، که به یک آن میتوانند "ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای را با استفاده از وسایلی معاصر برنامه ریزی و شرکت در آن ۰۰۰ نوسازی کنند تا بدینوسیله بتوانند جناح غربی اتحاد غرب را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی تحکیم بخشند".

دگرگونی "بسوی سوسیال رفورمیسم"

نویسند مقاله ذکر شده بسیار خوب میدانند (بالاخره مطالعه و دادن پیشنهاد و اندرز برای مبارزه ایدئولوژیک علیه جنبش جهانی کمونیستی حرفه اوست) که سیاستی که سمتگیری آن "دگرگونی در جهت سوسیالیسم دموکراتیک" (بخوان: سوسیالیسم سوسیال - دموکراتیک) است "و باید "ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای را با استفاده از وسائل معاصر برنامه ریزی و شرکت در آن نوسازی" کند، یک سیاست انقلابی نیست، بلکه سیاستی سوسیال رفورمیستی است. به سخن دیگر این سیاستی است که "بنا بر ماهیت خود انقیاد طبقه کارگر را در برابر نظام سرمایه داری" معنی میدهد. تصادفی نیست که ۲۹ حزب کمونیست و کارگری اروپا در سال ۱۹۷۶ در برلین تأیید کردند که آنها "هر نوع سیاست و جهان بینی" را که در این جهت باشد، رد میکنند.

ولی با همه اینها - بهمانگونه که این مطلب در مقاله ذکر شده در "دیپلاند آرشیو" آمده است - چنانچه از این امکان استفاده شود تا احزاب کمونیست را در موضع سوسیال رفورمیسم قرار دهند، این پیشتر از همه از آن جهت است، که بورژوازی و دراشبی در مناطقی نظام استعماری میرنده خود بهر حشیشی تشمت میجوید و در اوضاع و احوال کنونی از دامن زدن به انحرافات ایدئولوژیک، امکان بیشتری برای مولفیت سریعتر در مبارزه با جنبش جهانی کمونیستی بدست میآورد.

حزب کمونیست آلمان آموزش مارکس، انگلس و نین رارهنمود خود قرار میدهد

ولی هر کمونیستی میدانند که هدف از آن سیاست سوسیال رفورمیستی که دشمنان طبقاتی بها (البته به حزب کمونیست آلمان هم) عرضه میدارند، اینست که کمونیست ها را از اصول بنیادی آموزش مارکس، انگلس و نین رارگردان کنند و از مسائلی اصولی مبارزه انقلابی طبقاتی جدا سازند و آنها را به تسلیم در برابر نظریه اپورتونیستی و ریزونیستی برنشتین که مدتهاست رد شده، وادار سازند.

آنها قصد دارند که جنبش کارگری را سرانجام براه رفورمیستی هدایت کنند و آنرا با بندهای واهی درباره "تحول تدریجی" سرمایه داری به سوسیالیسم سرگرم سازند .
 چنین سیاستی در آینده هم در حزب کمونیست آلمان بازتابی نخواهد داشت . حزب کمونیست آلمان در سیاست و عمل خود در جهت سوسیالیسم علمی بر تعالیم مارکس ، انگلس و لنین ، بر تجارب انقلابی جنبش کارگری آلمان و جهان ، بر تجارب انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و دیگر انقلاب‌های پیروزمند متکی است و معتقد است که پیکار برای تأمین منافع روزمره طبقه کارگر باید با مبارزه در راه دگر گونی‌های بنیادی اجتماعی ، با مبارزه در راه قدرت سیاسی طبقه کارگر در اتحاد با قشرهای زحمتکش دیگر و با پیکار در راه سوسیالیسم پیوند داده شود .

حزب کمونیست آلمان پیکار برای رفورم‌ها را تابعی از مبارزه برای تغییر بنیادی ضد انحصاری و در راه سوسیالیسم میداند . حزب کمونیست آلمان از این راه به تکامل با اصطلاح " استراتژی رفورم " نمی پردازد ، بلکه مجموع استراتژی خود را برای تحقق سوسیالیسم مشخص میسازد . این پیوند میان رفورم و تغییر بنیادی انقلابی است که سیاست حزب کمونیست آلمان را بطور بنیادی از سیاست رفورم دروغین سرمایه انحصاری و احزاب آن که بر پایه حفظ و تحکیم حاکمیت سرمایه داری انحصاری دولتی بنا شده متمایز میکند .

در " دویچلاند آرشیو " از اصطلاح " کمونیسم اروپایی " بمثابه " تکامل خاص منطقه ای که با سوسیالیسم موجود واقعی در خاور اروپا تفاوت کیفی دارد " سخن میروید . کوششی که باین ترتیب برای تجزیه جنبش کمونیستی از نظر وضع جغرافیائی و " کمونیسم منطقه ای " بعمل میاید ، هدف واقعی آنرا که ایجاد تفرقه در جنبش جهانی کمونیستی است ، بوجه آشکاری نشان میدهد .

جنبش کمونیستی جهانشمول است

برای ما کمونیست‌ها ، جنبش کمونیستی جهانشمول است . جنبش کمونیستی بر پایه وحدت جهان بینی و اشتراک در منافع اساسی حال و آینده زحمتکشان بوجود آمده و تمام گردانهای جنبش انقلابی جهانی یعنی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و جنبش‌رهای بخش ملی و بسخن دیگر جنبش‌کشورهائی در مرحله پیکار رهایی بخش ملی را می گذرانند ، با هم پیوند ناگسستنی دارند .

ما کمونیست‌های جمهوری فدرال آلمان ویژگی‌های ناشی از شرایطی را که احزاب کمونیستی و کارگری مناطق مختلف جهان در آن مبارزه میکنند ، نمیکنیم . ما این نظر خود را در موارد مختلف ، مثلا در کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا در بروکسل و نیز در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری سراسر اروپا در برلین آشکارا بیان کردیم . ولی ما علیه تلاش هر نیرویی خارج از جنبش کمونیستی که قصد دارد جنبش کمونیستی اروپای باختری را از کشورهای سوسیالیستی و سایر گردانهای جنبش کمونیستی جهانی جدا سازد ، بطور قاطع مبارزه میکنیم .

اختلاف میان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری صنعتی از یکسو و احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری دارای صنایع ضعیف از سوی دیگر نیز موجب تحکیم جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی در جهان نمیشود ، بلکه سبب تضعیف آن میگردد و با اینجهت جز تحکیم و تقویت مواضع امپریالیسم نتیجه دیگری نخواهد داشت .

مبانی ضرور سوسیالیسم

در روزنامه " دویچلاند آرشیو " ، " کمونیسم اروپایی " از نظر کیفی بمثابه یک پدیده کاملاً

مخالف در مقابل سوسیالیسم عملاً و واقعا موجود قرار داده شده است . این چه معناست ؟
 سوسیالیسم از نظرها در این یا آن شکل مشخص - همانگونه که از جریان تاریخی آن نمودار است -
 تغییر قدرت سرمایه داری و مناسبات مالکیت موجود و بدست آوردن قدرت بوسیله طبقه کارگر -
 و متحدین آنرا هدف خود قرار داده است .

ما برآنیم که مبانی ضروری و مشخصات اساسی سوسیالیسم عبارت است از : مالکیت اجتماعی بر
 وسائل اساسی تولید ، پایان دادن به استثمار انسان از انسان ، تکامل نیروهای تولیدی طبق
 برنامه و ارضاء نیازمندیهای مادی و معنوی خلق زحمتکش .

در این باره میتوان از جمله مطلب زیر را مطرح کرد . کوشش میشود آن مساعی بحق و ضروری را که
 احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری میذول میدارند تا بر اساس ویژگیهای ملی کشور خود راهی
 بسوی سوسیالیسم بیابند ، در مقابل سوسیالیسم واقعا موجود قرار دهند . این کوشش خود تقلائی
 است برای دفاع از اصطلاح " سوسیالیسم دموکراتیک " که آنرا بعنوان پارسنگ سوسیالیسم واقعا
 موجود اختراع کرده اند . این مدل " سوسیالیسم دموکراتیک " در کشور ما و نیز در سوئد ، بریتانیای
 کبیر و سایر کشورهای ، حکمروائی سرمایه انحصاری را بهیچوجه تغییر نداده است ، بلکه سعی میکند آنرا
 بعنوان برگ سائر " اجتماعی " و " دموکراتیک " مورد استفاده قرار دهد . پاسخ باین سؤال که
 چه کسی از آن استفاده میکند ، زیاد مشکل نیست .

کمونیستهای جمهوری فدرال آلمان وجود سوسیالیسم واقعی را بمثابة مهمترین دستاورد تمام
 جنبش کمونیستی و کارگری جهانی میدانند . ساختمان سوسیالیسم در کشورهای سوسیالیستی تحقق
 تعالیم مارکس ، انگلس و لنین است . بهمین جهت ما در کوششهای خود در کشورمان بمنظور یافتن
 راه صحیح مبارزه برای رهبری زحمتکشان و کشودن راه بسوی سوسیالیسم و مشخص کردن اندیشه های
 خود درباره ایجاد سوسیالیسم ، نمیتوانیم آن سوسیالیسمی را تبلیغ کنیم که از جهت کیفی با سو-
 سیالیسم واقعا موجود متفاوت باشد . ما بیشتر میکوشیم از تجاری که برای دگرگونیهای سو سیا -
 لیستی در سراسر جهان اندوخته شده در پیکار خود بهره گیریم .

ویژگیها و قانونمند یها

بسیار طبق این نظر ، مانده تنها این ضرورت را که در کشورهای مختلف ، گذار بسوی سوسیالیسم
 و ساختمان سوسیالیسم به اشکال گوناگون انجام گرفته و اجا م خواهد گرفت ، نفی نمیکیم ، بلکه
 تأیید هم میکنیم . ولی با در نظر گرفتن کلیه ویژگیهای ملی کشور خود ، بهیچوجه فراموش نمیکیم که
 انقلاب سوسیالیستی و نیز ساختمان سوسیالیسم طبق قانونمند یهای عامی انجام میشود که مارکس ،
 انگلس و لنین بنیاد گذاران آن بودند و انقلاب کبیر سوسیالیستی اختصاراً آزمایش دشوار تاریخی -
 سر بلند بیرون آمده است .

زمانی که بورژواها از اصطلاح " کمونیسم اروپائی " دفاع میکنند ، هدفشان بهیچوجه رعایت
 ویژگیهای ملی این یا آن کشور در مرحله گذار به سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم نیست ، بلکه بیشتر
 قصد دارند که میان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی تفرقه اندازند .
 این حکم درباره نویسنده " دیجلاند آرشیو " نیز که طریغ تمام هنرنمائی در بیان مطلب ، دست خود
 را رو کرده است ، صادق است . او میخواهد " رهائی... از حزب کمونیست اتحاد شوروی ، یعنی رهائی
 از توسعه انقلاب سوسیالیستی که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد
 جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز شد " بمثابة مهمترین شرط برای ایجاد اصطلاح " کمونیسم اروپائی "

در نظر گرفته شود . و اگر در نظر بگیریم که در " دویچلاند آرشيو " صحبت از ضرورت ایجاد يك پيسن-الليل " نوبن " ميشود که باصطلاح " فاصله گرفتن انتقادی " از سوسیالیسم واقعا موجود محتوی آن را تشکیل میدهد ، و نیز از ضرورت يك " انتقاد اصولی " از " سیستم شوروی " تا انکار این واقعیت که در کشورهای سوسیالیستی ، سوسیالیسم ساخته میشود سخن میرود ، آنوقت روشن میگردد که مقصد " دویچلاند آرشيو " از اندرزهای گرم برای ایجاد " کمونیسم اروپائی " کار را بجای میکشاند .

ما بشيوه " فعاليت سالتی " بورژوازی تن در نمید هم

بورژوازی آلمان ، سیاستمداران و ایدئولوگ های آن میخواهند احزاب کمونیستی و کارگری را در برابر اتحاد شوروی و کشورهای واقعا سوسیالیستی قرار دهند . این نیز برای ما کمونیستهای آلمانی دلیلی است برای مقابله با اصطلاح " کمونیسم اروپائی " . آنچه را که ما در گذشته خود در این باره توضیح دادیم مورد موافقت تمام حزب قرار گرفت ، تکرار میکنیم : " شتری را از سوراخ سوزنی گذراندن آسانتر از وارد داشتن حزب کمونیست آلمان به " فعاليت سالتی " باب طبع بورژوازی است " . حزب حاضر نیست حتی يك وجب از تعالیم مارکس ، انگلس و لنین ، از اندیشه سترگ انترناسیونالیسم پرولتری این منبع نیرو و قدرت جنبش کمونیستی انحراف جوید . قطب نهای سیاسی که سمتگیری حزب کمونیست آلمان را مشخص میسازد ، نه امروزه در آینه فاصلهگیری از سوسیالیسم واقعی رانیشان نمیدهد . برعکس ، حزب ما با جهان سوسیالیستی و پیش از همه با اتحاد شوروی و جمهوری موقتیک آلمان پیوسته پیوند ناگسستنی داشته و خواهد داشت . حزب ما این حکم تلان را که : " سنگ محک هر کمونیستی وفاداری اونسبت به اتحاد شوروی است " در مد نظر دارد و آن احترام میگذارد . حزب ما همیشه اعلام حقیقت را درباره سوسیالیسم واقعی بمثابه عالیترین وظیفه طبقاتی خود در کشور ما میداند و علیه حملات ناروا به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بطور قاطع مبارزه میکنند . این بیگاریاتجرب تاریخی و منافع ملی ما تطبیق میکند .

بر پایه این اصول غیر قابل تغییر ما در آینه هم به توصیه های بورژوازی آلمان و ایدئولوگ های آن گوش نخواهیم داد ، حتی به توصیه هایی که در مقاله تیمرمان انجام گرفته . در این مقاله گفته میشود که احزاب کمونیستی و کارگری بایستی برای يك " ارزیابی بنیادی از دموکراسی سیاسی " بیکار کنند ، ارزیابی ای که هدف آن اعتراف به بیطرف بودن طبقاتی یعنی " آزادی فئفسه " باشد . مقاله همچنین توصیه میکند که احزاب کمونیستی و کارگری باید از نظریه نقش سرکردگی طبقه کارگر دست بردارند و خود را از نظریات لنین درباره ساختمان يك حزب کمونیست آزاد سازند و وجود " گرایشهای گوناگون داخل حزب " را تحمل کنند .

ما بخوبی میدانیم که قصد چنین " مشاورین " فقط این است که حزب ما را تضعیف کنند و منفرد سازند ، جنبش کمونیستی را دچار تفرقه نمایند و در روابط میان احزاب کمونیستی سوء تفاهم بوجود آورند . ما اعتقاد راسخ داریم که منافع مشترک وحدت جنبش کمونیستی بسیار قوی تر است . کنفرانس برلن و نیز جلسات متعدد و کنفرانسهای احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا برای تهیه و تدارک برنامه عمل مشترک علیه کسرن های چند طبقاتی ، برای دفاع از حقوق اجتماعی و دموکراتیک طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری ، دلیل آن است . ما پیوسته میکوشیم از تجارب سایر احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی بیاموزیم و روابط دوستانه خود را با آنها تحکیم بخشیم .

چنانچه بحث وجدل درباره باصطلاح " کمونیسم اروپائی " بمعنای هل من مبارز طلبی باشد ،

ما اعلام میکنیم که حزب کمونیست آلمان سابق خط مشی کنگره خود درین هرنوع آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم را محکوم مینماید ، هرگونه کوششی را برای تجدید نظر در تعالیم مارکس ، انگلس و لنینیسم رد میکند و به اصول انترناسیونالیسم پرولتری وفادار خواهد ماند .

حزب کمونیست آلمان در سیاست و عمل خود و نیز در تهیه و تدارک طرح اساسنامه خویش آشکار خواهد ساخت که سمتگیری آن متوجه منافع ملی و اجتماعی خلق زحمتکش است . حزب کمونیست آلمان لحظه ای فراموش نمیکند که این حزب جزئی از آن جنبش جهانی است که تا زمانیکه دریند گوشه از جهان انسانی در معرض استثمار و ستم انسان دیگر است ، وظیفه تاریخی خود را پایان یافته نمیداند . ترجمه از : ح . خاشع



دوجنایت دیگر

در مارس سال جاری دوجنایت یگرید ست امپریالیسم و ارتجاع انجام گرفت . ماریان نگوآبی ، صد رکمیتسه مرکزی حزب کارکنو و رئیس جمهوری توده ای کنگو (برازیل) بدست سروان بازنشسته کیکادیدی بقتل رسید . نگوآبی یکی از مبارزان پیگیر علیه امپریالیسم و استعمار نو و پوراه آزادی و استقلال خلق های آفریقا بود . بطوریکه محافظ رسمی کنگو اعلام کردند ، این جنایت بدستور امپریالیسم و بدست حال وی انجام گرفت . چند روز پیش از این جنایت نیز ، کمال جنیلاط ، صد ر حزب سوسیالیست ترقیخواه و رئیس شورای مرکزی نیروهای ملی و میهن پرست لبنان ، که یکی از مبارزان خستگی ناپذیر علیه امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عرب بود ، در راه حفظ تمامیت لبنان تلاش میوزید ، بدست عده ای ناشناس کشته شد . چنانکه رئیس شورای ملی فلسطین اعلام کرد "کمال جنیلاط بوسیله گلوله های حال امپریالیسم امریکا و صهیونیسم بقتل رسید . " بطوریکه " واشنگتن پست " خبر میدهد ، قتل " لاتیله " ، وزیر امور خارجه دولت آلینده نیز ، که چندی پیش در امریکا روی داد ، بوسیله " سیا " انجام گرفته است . بدین ترتیب ، اجراء " حقیق بشر " از طرف امریکا ، این " مهد آزادی " جهان سرمایه داری همچنان ادامه دارد !

